

اندیشه در ایران

۲

درآمدی بر سیر اندیشه در ایران

مانی - مزدک

۲۰۰۳

درآمدی بر سیر اندیشه در ایران

(مانی - مزدك)

www.adabestanekave.com

تألیف:

محمد بُرنا مقدم

۰۴ پر مون

چاپ اول

ایران

چاپ دوم

آلمان غربی انتشارات نوید

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۷	فصل اول
۸	مانی دیانت نور و آیین داد
۲۱	مانسی
۲۶	اساس دین مانی
۳۱	دستگاه خلقت مانی
۳۱	مایه دین مانی
۳۵	زبان مانی
۳۵	کتابهای مانی
۳۵	اصول کیش مانی
۳۹	مانویت در صفحات مشرقی خاک ایران
۴۲	مانویت در مغرب
۴۳	کمرتیر
۴۸	ویژگی کیش مانی
۴۹	چرا دین مانی پذیرفته شد
۵۲	چرا حکومت ساسانی به دین زرتشت علاقمند بود؟
۵۵	مانی و تمدن و فرهنگ و تأثیر آیین وی
۵۷	خط دوره ساسانی
۵۷	خط مانسی

صفحه	عنوان
۱۰۹	۷- زن و مالکیت در آموزش مزدک
۱۱۲	۸- مسأله اشتراک زنان
۱۱۴	۹- ویژگی مهم آموزش مزدک
۱۱۵	۱۰- دو اصل ریاضت و آزار نرساندن
۱۱۶	۱۱- منابع فکری آیین مزدک
۱۱۶	۱۲- ازدواج با محارم در عصر ساسانی
۱۱۹	۱۳- قتل عام مزدک و مزدکیان
۱۲۱	۱۴- برخی گفتار نادرست درباره مزدک
۱۲۵	۱۵- پیامبر مردم گرای
۱۲۷	انجام
۱۲۹	یادداشت‌های فصل دوم
۱۳۶	فهرست مآخذ

صفحه	عنوان
۵۹	نثر مانوی
۶۲	نثر مانوی
۶۳	موسیقی
۶۳	نقاشی
۶۴	در باب صنعت و صورتگری
۶۵	شخصیت مانی
۶۹	شهادت مانی
۷۲	مروری گذرا بر مانی و آیین وی
۷۵	یادداشت‌های فصل اول
۸۵	فصل دوم
۸۶	مزدک پیامبر مردم گرای
۸۶	۱- ایران در سده پنجم
۹۰	۲- اوضاع اجتماعی دوره ساسانی
۹۸	۳- مزدک و جنبش وی
۱۰۰	۴- آیا مزدک مبتکر و بانی آیین مردکی است ؟
۱۰۲	۵- چرا قباد با مزدک مخالف شد ؟
۱۰۴	۶- مزدک چه می گفت

" انبیاء و رسل همیشه افکار و اعمال نیکوئی برای بشر آورده‌اند . در یکی از اعصار بودا رسول خدا بود و آن ارمغان را برای هندوستان برد عصری دیگر زرتشت بر ایران بعثت یافت . باز در عهد دیگری عیسی برای مغرب زمین ظهور کرد . سپس نیز وحی نازل گردید و هم‌اکنون در این دوره اخیر من که مانی و پیامبر خداوند حقیقت هستم بر بابل برسالت و نبوت مبعوثم .

نقل از یکی کتابهای مانی (۱)

مانی دیانت نور و آیین داد (۲)

دانستیم که (۳) در دوره ساسانیان برای مشغول داشتن بیشتر مردم ، مراسم ویژه پیچاپیچی برای زدودن ناپاکی و اجرای واجبات دینی وضع شده بود ، تا کاهنان بتوانند هرچه زیادتیر در کار مردم دخالت کنند و به معنی دیگر آنها را همیشه زیر نظر داشته باشند .

سخت گیری دینی روحانیان زرتشتی ، ستم توانگران ، انزجار ستمدیدگان و بطور کلی اوضاع آشفته ی کشور - که بر اثر نفاق داخلی خاندان سلطنتی بغایت آشفته تر هم شده بود - طبعاً " مبارزه های اجتماعی را گزیر ناپذیر می نمود .

دیگر این که مراسم زایل ساختن ناپاکی یا " پادیاب " علاوه بر گرفتن وقت افراد ، خرج های سنگین نیز بر افراد ساده و عامی و فقیر تحمیل می کرد ، گرچه این خرج ها ، منبع درآمد کاهنان بود ، ولی مردم را فقیرتر می کرد . در نتیجه ، ناراضی آنان را نسبت به کاهنان بیشتر می کرد . پس اگر نهضت یا دین تازه ای را عرضه می کردند که رفاهی برای مردم در بر می داشت و آن ها را از زیر سلطه روحانیان و حاکم های ستمگر میرهانید - مردم بدان تعایل فراوان نشان می دادند ، اما در عصری که افکار فلسفی با اندیشه های دینی درآمیخته بود (در شرق برتری با دین بویژه دین زرتشت بود) امکان سوء استفاده از دین میسر بود . چنانکه دین زرتشت در عصر ساسانیان تبدیل

به حریفای شده بود در دست اشراف و طبقات بالا ، در چنین اوضاعی مردم راغب به دینی می شدند که نیازهای دینی و فلسفی آن ها را برآورده سازد . یعنی انگار گانی Ideologie که توجیه کننده تعالیات و خواسته های مردم باشد . و بویژه آن ها به نوعی فلسفه که با منافعتشان که منافع اکثریت بود سازش داشت ، روی می آوردند . آیین مانی در نظر مردم چنان ویژگی هایی را در برداشت و حاوی عناصر فراوانی بود ، که ناراضی عامه خلق را از کیش زردشتی ارضا می کرد . کیش مانی در عین حال هم در قید مراسم و آداب گوناگون و پیچیده ای که در دین زردشت وارد کرده بودند ، آزاد بود و هم می توانست نیاز مردم را از لحاظ فلسفی و دینی برآورده سازد ، از این رو مردم به راحتی آن را قبول می کردند ، دین مانی به سرعت گسترش یافت ، هر قدر این دین مورد توجه مردم قرار می گرفت ، ناراحتی طبقات حاکم و اشراف و روحانیان زیادتیر می شد ، آنچه در پایان دوره ساسانی ، بیشتر به چشم می خورد ، اختلاف موجود در آیین زرتشت است . ما می بینیم ادیان و مذاهب گوناگونی بر آیین زرتشت اثر می گذارند .

دین مانی متأثر از عقاید گنوستی و ماندائی ، عیسوی ، بودائی و زردشتی بود . شناخت کلی آیین های دوره مانی ، تا حدی بررسی در دین مانی را شریخش می سازد . گنوستی Gnosticism مشرب عرفان و اهل باطن که از " گنوستی " یونانی به معنی " معرفت " است ، و نامی است کلی برای بسیاری از تعالیم و مسالک نخستین سده های بعد از میلاد مسیح ، که

پیروان آن‌ها نظرهای مسیحیت (بدون مطالب عهد عتیق) را با اساطیر بت پرستان شرقی یونانی و برخی از اندیشه‌های فلسفی افلاطونیان و فیثاغورثیان و نوافلاطونیان تلفیق کرده بودند .

این مکتب مدعی است که راه رستگاری ، معرفت فلسفی خالص است ، و گرنه نجات از راه ایمان به دست نمی‌آید . " گنوستی سیزم باقیمانده‌ی یک دین ابتدائی است که اکنون خود آن به شکل خالص اصلی از میان رفته و تجلیات ثانوی آن به شکل دین مسیح (البته دین رسمی مسیح به نحوی که کلیساهای مختلف نماینده آن هستند ، نه تعالیم و انجیل فقط) و دین مهرومانی و غیره پدیدار شده و پاره‌ای از آثار آن را بطور پراکنده در عقاید متصوفه اسلامی هم می‌توان پیدا کرد . " (۴)

اساس عقیده گنوستی برمکاشفه و اشراق و معرفت اشراقی و عقاید مخصوص تکوینی بود و هم‌چنین فلسفه وجود که ثنویت (اعتقاد به دو عنصر خیر و شر و حکومت آن‌ها در عالم) جزء عمده و بنیان آن بود و چون عقیده گنوستی نجات روح انسانی از عالم مادی شر و بازگشت آن به عالم بالا است ، پس راه رساندن روح به عالم بالا زهد و امساک ، از معاشرت جنسی و تناسل و معرفت به حقایق زهداست . گنوستی به مادر بزرگ (خدای آسمان‌ها) اعتقاد دارد و رهائی از تاریکی ماده ، کشش ایزدی لازم است . آقای علی سامی در تاریخ تمدن ساسانی می‌نویسد : (۵) " بنا به عقیده گنوسیزم دانش بر دو نوع است یکی عادی که به تجربه شخص را دانا می‌کند و دیگر حقیقی که به

کشف و شهود و عارف می‌نماید ، از این رو برخی از آن‌ها به زهد در مباهت و تزکیه نفس عقیده داشتند ، بعضی به بت‌خانه‌ها و بت‌ها به رسم بت پرستان نذر و قربانی می‌دادند ، یا با دیگر بت‌ها و ... "

مشرعین مسیحی از تا ، شیر افکار گنوستی و نفوذ آن هراس داشتند و مبارزهای علیه عقاید گنوستی آغاز شد که به نفع مسیحیت پایان پذیرفت . گنوسیزم را از جهت تلاش برای برقرار کردن توافق بین تعالیم انجیل و اساطیر یونان ، توفیقی می‌گویند . مذاهب گنوستی را تا ۷۲ فرقه ذکر کرده‌اند که مهمترین آن‌ها مندانی و بازیلیدیس (۶) (که در قرن دوم در انطاکیه ظهور کرد) والننتین (Valentin) (۷) در اواسط قرن دوم میلادی مرقیون Marcion و باردیسان از اواخره بین ۱۳۰ تا ۱۹۰ میلادی انتشار یافت .

" مندانی در لغت سریانی به معنی عارف Gnostic نصرانی (که نصرانی ممکن است مشتق از آن باشد) از ریشه لغت (نصیروت) آرامی و آن‌هم به معنی عارف و واقف به اسرار باطنی است که غسل تعمید نشانه‌ی ظاهری آن اسرار محسوب می‌شود " (۸) مندائی‌ان را عرب مفتسله می‌نامند . در آداب و رسوم این جماعت ، شستشو ، رکن مهمی بود ، صابی کلمه ایست کلدانی (۹) به معنای شوینده و صابین در کنار نهرها در رودخانه جای دارند و خود را با آب بسیار می‌شویند) .

مندانیها عقیده دارند که در برابر جهان روشن و پرنور ، جهان تاریک و ظلمانی وجود دارد که مسکن زن است و آن را " روحا " می‌نامند . مندائی‌ها

بطور قطع و یقین خیلی از سنت‌های یهودی را فرا گرفته بودند و بسیاری از ویژگی‌هایشان می‌رساند که اصل فلسطینی داشته باشند، و واضح است که این کشش که برپایه بدعت قرار داشته، تا چماندازه تجدد در دین رامی‌رسانده است (۱۰).

مندائیان اجداد صبی‌های امروز خوزستان و عراق بوده‌اند و خلاصه آنچه را که در راهنمای کتاب سال پنجم شماره یازدهم و دوازدهم صفحہ ۱۰۷۸ آمده نقل می‌کنم:

«۲۰۰ وجودی مافوق واعلی و بیرون از صورت و صفات هست که در زمان و مکان به شکل ارواح و اجسام تجلی می‌کند ولی عمل خلق را مستقیماً انجام نمی‌دهد، بلکه به وسیله عوامل خلاقه دیگری منظور خود را حاصل می‌کند. عالم ما را "انسان اولیه" ساخته و به شکل خویش خلق کرده است.

۳۰ پدر و مادر (نرو ماده)، نور و ظلمت، چپ و راست، عالم صغیر و کبیر، تغابل و مقارنه کواکب همگی مظاهر ثنویت اصلی عالم خلقت هستند. عالم مثل (اعیان ثابت)، هم از تظاهر همین ثنویت هستند، یعنی هر چه در زمین موجود است، در آسمان مثل و صورتی دارد.

۴۰ کواکب در سرنوشت انسان تأثیر دارند.

۵۰ مسئله "نجات" و لزوم منجی برای خلاصی انسان از شر و ظلمت که خود نتیجه منطقی عقیده به "نجاست جسد" و زندانی بودن روح و تن است.

۶۰ زبان و اصطلاحات مخصوص، اسرار و رموز، آداب سری و التزام به حفظ اسرار رمز و (کنایه بودن آداب ظاهر مثل غسل تعمید و نان و شراب) از امور باطن...

یکی از کشیشان مؤسسه علوم الهی دانشگاه یال Yale، در کتاب "مزید" توضیحاتی درباره طومارهای بحرالمیت داده است.

در این کتاب سعی شده که ارتباط میان مسیحیت را با فرقه قمران (فرقه‌ای که قبل از میلاد مسیح با شیوه رهبانیت در دیری واقع در فلسطین مقیم بوده‌اند و اعمال و عقایدشان شباهت تامی با مسیحیت داشته‌است) رد یا اقلاً تضعیف کند، ولی با این حال می‌توان از مندرجات آن نکات زیر را دریافت، که حاکی از شباهت این فرقه با مسیحیت است:

۱- فرقه قمران نورو ظلمتی بوده‌اند.

۲- به نجاست تن و جسد عقیده داشته‌اند.

۳- به اصول رهبانیت عمل می‌کرده‌اند.

۴- به شخصی معتقد بوده‌اند که او را "معلم عدالت یا پارسائی" می‌نامید‌اند و او بعداً "شهید شده است."

۵- اصطلاح فارقلیط Conforter، در کتابهای آنها آمده‌است.

۶- لفظ "مسیح اسرائیل" در آثار آنها پیدا می‌شود.

۷- غسل تعمید داشته‌اند.

به قول ویدن گرن، ماندائی گری رنگ‌ایرانی دارد و در حقیقت کیش

ماندائی را باید یک نوع عرفان ایرانی نامید.

بطور کلی تاریخ پیدایش کیش مندائی را در حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد میدانند.

اما کلمه "صابئین" که در قرآن یاد شده است "ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئین والنصارى الجوش والذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم الیقیمه ان الله على کل شیء شهید" (سوره الحج آیه ۶) یعنی: کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که یهودیند و صابئیان و نصاری و مجوس و کسانی که شرک آورده اند. خدا روز قیامت میان شان امتیاز می نهد که خدا به همه چیز گواه است. و "ان الذین آمنوا والذین هادوا والنصارى والصابئین من آمن بالله والیوم الآخر و عمل صالحا" فلهم آخر و هم عند ربهم ولا خوف علیهم و لا هم یحزنون (سوره البقره آیه ۶۲) یعنی: کسانی که مؤمنند و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئیند هر کدام به خدا و دنیای دیگر معتقد باشند و کارهای شایسته کنند، پاداش آن ها پیش پروردگارشان است. بر آنان نه بیمی باشد، و نه غمگین شوند.

پارمائی از عقیده های صابئین: "صابئین می گویند که انسان مرکب از ماده و صورت است و چون از چهار طبع سرکش ترکیب شده ناچار این عناصر با هم متضاد اند ولی روحانیان بسیط هستند." (۱۱) در (الملل و نحل) شهرستانی ذکر شده است که در برابر فرقه صابئین فرقه حنیفیه قرار دارد. اینان اعتقاد دارند که بشر مرکب از عناصر است و بر ارواح مجرد برتری دارد.

در حالی که صابئین ارواح مجرد و فرشتگان را برتر و بالاتر از بشر می دانند "مدار مذهب صابئیان بر تعصب روحانیان است. مدار مذهب حنفا، بر تعصب بشر جسمانی... " و از آخشیجی ترکیب و تالیف نیافتانند. پس آنان از بشر افضل اند و همچنین انسان دارای شهوت و غضب است و این دو قوه بهیم و سبعی است که در او است ولی فرشتگان را نه شهوت است و نه غضب. پس روحانیان را همچون آدمی دیوی و ددی نیست و بدین سبب از بشر برتر اند... " باز یعقیده شهرستانی صابئین به پیغمبران اعتقاد ندارند و می گویند، بدون وساطت انبیاء می توانیم که خدا را بشناسیم و رضای او را تحصیل کنیم و انبیاء هم مردمی بوده اند مانند ما و علتی ندارد که ما از ایشان پیروی کنیم... (۱۲)

سه دسته از پیروان عقاید مختلف را صابئیه گفته اند: دسته ای از اعراب مشرک که پیش از ظهور حضرت محمد در کیفیت عقاید مشرکانه ایشان تحول پیدا شده و به توحید نزدیک می شوند، و اینها کسانی هستند که در قرآن کریم صابئین خوانده شده و در ردیف یهود و نصاری درآمده اند (۱۳)، دسته دیگر صابئیه (حرانی) بقایای مذاهب یونانی و رومی می باشند که در شهر حران Harran کنار رود فرات، به جهات متعددی در مقابل کیش عیسوی مقاومت کردند و تا دوره اسلام باقی ماندند. و دسته سوم صابئیه بین النهرین اند که خود را پیروان مذهب یحیی بن زکریا می دانند ولی در حقیقت از بقایای مذاهب کلدانی و بابلی قدیم هستند که

به اقتضای عوامل تاریخی تغییر شکل و اسم پیدا کرده‌اند.

موارد مربوط به زروان را که یکی از مهمترین عوامل مؤثر در تاریخ عقاید آسیای علیاست به میان می‌آوریم. "آنگاه اهور مزدا گفت، ای زرتوشته - ثواس (فضا) Gwasa " فضا که آیین خاص خود (خودات، Xvadata دارد، زمان لانهایه (زروان آکون) و ویودارنده کردار عالی را ستایش کن" و تدیداد، فرگرد ۱۹، بند ۱۳

در این مورد روان آدمی که بعد از مرگ در دست دیوویزرش Daeva - Vizara گرفتار است، راهی را که زروان آفریده و راه نجاتست می‌یابد. (و تدیداد، فرگرد ۱۹، بند ۱۹) ما روز "رامن" دارنده گلمهای خوب و "رویو" دارنده کردار عالی را که به سبب آن بر همه آفریدگان دیگر برتری می‌یابد، ستایش می‌کنیم و همچنین روز "ثواس خودات" و "زروان اکرن" و "وررون دغو خودات" را.

زروان Zurvan، زروان در اوستا بمعنی زمان است و از آن فرشته زمانه بی کرانه Akrana اراده شده است. زروان چنانکه استاد دهخدا نوشته‌اند با صفات "کرنه" بیکران و "در غو خوداته" Dargho Xvadhata آمده که در مینو خسردیا زند "زروان و رنگ خدای" و در رساله پارسی "علمای اسلام" "درنگ خدای" تعبیر شده است از این دو صفت پیداست که برای زمانه آغاز و انحامی تصور نشده است آن را همیشه پایدار یا به عبارت دیگر قدیم و جاودانی دانسته‌اند.

در زادا سپرم، فصل ۱ بند ۴، زروانه صراحة آفریده اهور مزدا محسوب شده در جمله هائی از اوستا که از زروان یاد شده او را فقط در ردیف ایزدان دیگر آورده، در خور نیایش خوانده‌اند، در اوستا زروان ایزد زمانه بیکرانه و جاودانی است در عبارتی از گاشها (یستاهات بند ۳) می‌خوانیم: در آغاز آن دو گوهر همزاد در پندار و گفتار و کردار بهتر و بتر در اندیشه هویدا شدند. در میان این دو نیک اندیشان درست برگزیدند نه بداندیشان (۱۴) می‌بینیم روان نیکوکار و روح شر بمنزله دو گوهر همزاد معرفی شده‌اند. گرچه برخی معتقدند دو گوهر نور و ظلمت پیش از دو گوهر "خالق خیر و خالق شر" پدیدار شده است. گوهر نور و ظلمت در آغاز با هم اختلافی نداشتند و به نوشته ارتور کریستین سن، از آنها دو دسته عالی پدید آمده، مطیع آن دو هستند یک دسته مطیع "ارماسدس" Oromastes و دسته دیگر زیر نظر "آری مانیوس" Areimanios قرار دارند. بنابراین به نظر می‌رسد که زرتشت به اصل و منشأ اقدام که پدر دو روان مزبور باشد، عقیده داشت ولی معلوم نیست زرتشت او را به چه نامی می‌خوانده.

از بررسی تاریخ ادیان معلوم می‌شود که انسان همیشه در همه جا بدنبال خدائی واحد یا خدائی برتر از همه خدایان خویش بوده است، چنان که یکی از فرقه‌های مجوس خدای واحدی بالاتر از ایزدان و اهریمن را پرستش می‌کردند. و آن خدای واحد را زروان بیکران می‌نامیدند. ولی در باب منشأ زروان بیکران اختلاف عقیده‌ای وجود دارد. برخی از مؤلفان

مسیحی ارمنی، مانند: از نیک دو کوبت Eznikde Kotb می‌اندیشند که در رساله‌ای نوشته است: "ز روان پیش از تمام موجودات و مخلوقات آسمان و زمین وجود داشت، و برخی ز روان را از خدایان دیرین آریائی و پروردگار آسمان پنداشتند، اهور مزدا و اهریمن، چون شب و روز دو صورت از وجود او در واقع، آفریده و زاده او بشمارند، Junker معتقد است که اندیشه مربوط بخالق اولیه یعنی ز روان که پدر اسپنته ماینیو Spentamainyu که احتمالاً اهور مزدا است و انگره ماینیو Angra mainyu برتر تصور کرده بلکه آنرا علت هر دو می‌دانستند، چون آغاز و انجام هر چیزی را "زمانه" یا ز روان می‌بیند و تمام چیزها در حدود زمانه پدیدار می‌شود و خارج از آن ممکن نیست هر دو از یک پشت و پسر یک پدرند اگر چه نمی‌توان بصراحت گفت که این پدر را همان ز روان بوده است، ولی اندیشه زروانی در همین قسمت مختلفی است، برخی عقیده دارند که این آیین جز در بین کاهنانی که با ستارگان و اجرام فلکی سر و کار داشته‌اند، ممکن نیست بوجود آمده باشد، در زمان هخامنشیان عقاید مختلفی در باب ماهیت این پروردگار وجود داشتند بعضی او را بامکان و برخی دیگر با زمان یکی میدانسته‌اند و این عقیده اخیر فائق آمد.

در آیین مهرپرستی، ز روان را قبول داشتند "در رأس نظام الهی و در اساس و مبنای اشیا" در اصول آیین میترائی، که خود دنباله نظریه‌مغان زروانی مذهب است، ملاحظه می‌کنیم که زمان مطلق یا بی‌نیابت (ز روان

اکرن، Zervan Akarana قرار داشت... لیکن این تسمیه‌ها وصفی بود زیرا در عین حال او را وصف ناشدنی و بی‌نام هم تصور می‌کردند " (۱۵) مائی با اقتباس افکار زرتشتی عصر خود نام ز روان را به خدای بزرگ اطلاق کرده است. " ز روان در قطعات مانویان ایران غربی سفدی ابیغوری بعنوان نخستین خالق دانسته شده است. مذهب زروانی در میان مانویان مذکور بدون تردید از آیین اصلی مانوی گرفته شده بود " (۱۶) " زمان یا ز روان در ادبیات پهلوی نقش بزرگی دارد... اعتقاد به ز روان به دوره بسیار دوری از زرتشت باز می‌گردد.

این ایزد بزرگ در اوستا ارزش خود را از دست داده است ولی ظاهراً پیوسته در کنار آیین زرتشت پیروانی داشته است. چه بسا آیین مهرپرستی در اروپا یا همان آیین زروانی در ایران باشد. زیرا پایه‌های هر دو یکی است...

... بنا بر اساطیر زروانی... ز روان هزار سال به انتظار زادن پسری از خود بود تا سلطنت جهان را با و بسپارد و آنگاه به توانائی خود شک ورزید. از این شک اهریمن و از انتظار او رمزد در زهدان او پدید آمدند. او رمزد به هنگامی که هنوز در زهدان ز روان با اهریمن جای داشت، آرزوی ز روان را به برادر خود بازگفت.

اهریمن از اندرون پدر بیرون آمد و نزد او ایستاد و سلطنت جهان را از او خواست. اهریمن زشت و سیاه چرده بود و ز روان از چنین فرزندی ناخرسند

بود ولی به قولی که داده بود وفا کرد و فرمانروائی جهان را بدو داد سرانجام هرمزد بر اهریمن پیروز خواهد شد و پادشاهی جهان را به دست خواهد گرفت. (۱۷)

استاد دهمخدا نوشتمانند: "زروان سلطنت جهان را مدت نه هزار سال به اهریمن خواهد داد. اما پس از انقضای زمان مزبور هرمزد تنها سلطان جهان خواهد بود."

چنانکه دانستیم زروان پدر خیر و شر و ناظر مبارزه و شکست آنهاست و چون زروان از آغاز و انجام هر چیز با خبر بود و بهروزی و بدروزی همه آفریدگان بحکم او بود خداوندگار بخت بشمار می آمد و همی مردم سرنوشت خود را در دست او میدیدند. بنابراین به قضا و قدر معتقد بودند و برای رسیدن به هدف و مقصود بخت را همدیف و بلکه بالاتر از جد و جهد میدانستند. "بخت آنکه از آغاز مقدر شده است". مینوی خرد، فصل ۲۳، بند ۹ خوش بینی آیین زرتشت و اعتقاد به کار و کوشش در زمان پریشانی و نابسامانی عهد ساسانیان فرو ریخت و چون سرنوشت را محتوم می داشتند کار و کوشش را بیپهوده می شمردند. زروان دیگر به معنی زمان مطلق نبود بلکه مفهوم قدر و سرنوشت نیز داشت. آئین زردشت دل به ستارگان بسته بود و همه چیز را در گردش سهر می دید و در مینوی خرد رساله زروانی آمده است: "...

کار حیان همه به تقدیر و زمانه و بخت مقدر پیش میرود که خود زروان فرمانروا و "دربنگ خداست" (فصل ۲۶، بند ۱) اما... با کوس همه خسرو و جوانه

گیتی را می توان بدست آورد یا نه؟ مینوی خرد پاسخ داد: "که با کوشش آن نیکی را که مقدر نشده است نمی توان بدست آورد" (فصل ۲۱ بندهای ۲ و ۳) یا "حتی بانبرو و قدرت و هوش و علم هم امکان حذر از قضا و قدر نیست زیرا چون قضاى خیر و شر فرا رسد، خردمند در کار خود ناتوان گردد و آنکه اندیشه‌ای ناتوان داشته باشد در کار خود توانا می شود. قضا مردان ناتوان را توانا و توانا را ناتوان می کند. غافل را کوشا و کوشا را غافل می سازد" (۱۸) خلاصه آنکه زروانیان معتقد بودند اهورمزدا و اهریمن از موجود دیگری پدید آمده اند که پیش از آنها بوده و بر آنها برتری داشته و آن "زروان" یعنی زمان لایتناهیست... (اناهیتا خداود زن که بعنوان مادر هم گفته می شد در عقاید زروانی وجود دارد).

مانی

مانی (۱۹) یا مانس Manes (بقول یونانیها و رومیان) در بابل متولد شد. (درقریه مردینودرکوشی علیا ۱۴ آوریل، ۲۱۶ مسیحی). پدر او پتگ (۲۵) - همدانی ساکن در طیسفون (ازبارتیهها) بود. پدر و مادر مانی، ایرانی و پارتی (یعنی ایرانی یونانی دوست) بودند. نام مادر مانی نوشیت یا یوسیت (در مآخذ سریانی، تفشیت یا تفشیت در صیغه تبریای یونانی، کار و سا) و بقولی رامیس یا اوتاخیم یا مریم از دودمان انکانیان بوده است. مانی در جوانی علاقه زیادی به مطالعه در ادیان داشت و توانست طریقه های مذهبی

را فرا گیرد و با طرفداران فرقه‌های مرقیون (۲۱) و دیسانها (۲۲) نزدیکی پیدا کند.

وقتی مانی سیزده ساله بود ملکی بنام توم Tawm یا تویم یعنی تواء مان بر او ظاهر شد و ندادرداد که آ ماده تعالیم الهی باشد " وحی اول " توم پس از اتمام بیست و چهار سال از عمر بر مانی ظاهر شد و دوباره او را دعوت به نشر تعالیم الهی کرد " وحی دوم "

مانی گرچه در ابتدای امر طرفدارانی پیدا کرد ولی بدلالی به مشرق زمین مسافرت کرد و در آنجا شروع به تبلیغ کرد و سپس برای بسط و گسترش تعالیم خود به قندهار و سند رفت و در این مسافرت با تعالیم زردشتیان آشنا شد و اطلاعات محدودی از دین زرتشت بدست آورد. در اواخر سال ۲۴۱ بود که خبر مرگ اردشیر و به سلطنت رسیدن شاپور را شنید. شاپور اول در تاریخ، بعنوان مغلوب کننده رومیها و حامی مانی مشهور است. حمایت از مانی شاید به خاطر کاستن از نفوذ روحانیان زرتشتی بوده است. به نظر می‌آمد که این پشتیبانی را برای پیشرفت مقاصد سیاسی و حکمفرمائی پادشاه ساسانی مفید و مناسب تشخیص داده باشند، به قول گیرشمن: "آیا شاپور با جلب مانی بسوی خود و با موافقت در تبلیغ آیین وی مقاصد سیاسی کمابیش دور و درازی داشته است. این فرضیه بعید بنظر نمی‌آید" پادشاه ساسانی مانی را در دربار خود مقامی بخشید.

مانی در روز جلوس شاپور به تحت سلطنت، با دو نفر از یاران و پدر

خویش بدربار شاه حاضر شد و امر رسالت خود را اعلان نمود (۲۳) پس از در گذشت شاپور، هرمز بجای وی نشست که با مانی و طرفداران وی مخالفت نورزید. ولی بهرام که جانشین هرمز شد، در اثر تحریک موبدان با مانی نظر خوبی نداشت. مانی این امر را دریافته بود که به سمت بابل حرکت کرد و پس از سرکشی طرفدارانش در نقاط مختلف کشوری خواست به خراسان و کوشان عزیمت نماید که او را از حرکت باز داشتند و سپس حکم رسید که به شوش برگردد. علت احضار مانی، به قول هانری شارل پواش، جز فشار پلیس سیاسی امر دیگری نبود، و مانی مجبور به بازگشت شد. در کتاب مواظ مانوی قبطی چنین آمده است:

... گوید که کریتر (مؤبد بزرگ درباری که نفوذ عظیمی در پادشاه داشت) " به او گاتدروس گفت و هر دوبا هم پیش مقصور مؤبد شکایت کردند، و او به شاه گفت و شاه مانی را احضار کرد و ضمناً " معلوم می‌شود مانی مثل مسیح به طب روحانی ممارست داشت... یکی از خویشان که گرفتار مرضی بود مانی وعده شفا داده و کامیاب نشده بود و علت کدورت خاطر و غضب پادشاه ناشی از آن بوده است... " (۲۴) البته این ظاهر قضیه است و علت‌های مهم دیگری داشته است. یک سند پراکنده اشکانی می‌گوید که کریتر موبد با اطرافیانش که خدمتگزار شاه بودند مشورت کرده و قلبشان پر از حسادت و فریب بود. از این گزارش چنین بر می‌آید که کریتر با ملازمان دربار که یاران نیز نامیده میشدند، متحد شده بود و چنین بنظر میرسد که

یک نوع اتحاد مذهبی، سیاسی، نظامی مفرضانه در دربار موجب شکست مانی گردید. بهر حال مانی بازداشت شد و ۲۶ روز در حبس ماند. با مانی در زندان بسیار سخت و وحشیانه رفتار کردند، دست و پای او را با زنجیرها بسته، و بعد زنجیرها را آنقدر تنگ نمودند تا مرد. (وزن زنجیری را که به بدن مانی زدند ۲۵ کیلوگرم (نیم قفطار) ذکر می‌کنند.

بنابر زبور مانوی به زبان قبطی، پس از مرگ، سر مانی را بریده و از دروازه شهر آویختند، و با جسد او بدرفتاری نموده آنرا مثله کردند، و به روایات معروف دیگر، پوست او را کنده و پراز گاه کردند و از دروازه جندی شاپور آویختند.

فردوسی میفرماید:

چو آشوب گیتی سراسر بدوست	بباید کشیدن سرا پایش پوست
همه حرمش آکنده باید بگاه	بدان تا نجوید کس دین پایگاه
ببیاویختن در در تارسان	وگر پیش دیوار بیمارستان
بکردند چونانکه فرمود شاه	ببیاویختندش بدان جایگاه

وفات مانی در ۲۶ فوریه ۲۷۷ بود و ربع قرن بعد از وفات مانی، دین او در سوریه، مصر، افریقای شمالی تا اسپانیا و مملکت گال جلو رفت. در سال ۷۶۳، دین مانی در مملکت ابیغورها رسمی شد. حتی دین مانی در چین نیز رواج داشت و حتی خلیفه اموی ولید ثانی (۱۲۵-۱۲۶) به مانویان تمایل پیدا کرد، ولی مهدی خلیفه عباسی مانویان را که زنادقه می‌گفتند قلع و قمع

کرد. (۲۵) سپس بین مانویان اختلاف افتاد و بصورت دو فرقه بنام های مقلاصیه و مهریه درآمدند و نیز مانویان آسیای مرکزی از مرکز خلافت مانوی یعنی بابل جدا شدند. و نام دینداران (۲۶) گرفتند، و پیروان خلافت بابلی به دینداری معروف شدند.

شکنجه و تهدید و آزار مانویان (حتی بزرگانی چون ابن مقفع که شرحش خواهد آمد)، آنان را ناچار به مهاجرت کرد. مانویان بین النهرین و ایران به سوی شرق و شمال رفتند و گروه کثیری از آنان در ترکستان بویژه در سفد جمع شدند. و عقاید قدیمی بابلی و فلسفه هلنی یا یونانی جدید و عقاید ایرانی، زردشتی و غیر زردشتی بوجود آمد.

دین مستقل مانی چون دارای نوید نجات بود، پذیرفته شد (به ویژه برای مسیحیان سوریه و مغرب زمین، مصریها، بابلیها و ایرانیان). به قول آقای تقی زاده:

"مانی استخوان بندی اساسی و ابتدائی قسمتی از دین خود را از عقاید گنوستی ماندائی قدیم اخذ کرده است (ماندائی و مفتله را یکی می‌دانند) دین مانی که بزرگترین و نامی‌ترین و قوی‌ترین طریقه‌های بی‌شمار گنوستی بود باقی طریقه‌ها را که در واقع فرق مبتدعه نصرانیت بودند تحت الشعاع انداخت. اساس گنوستی مبنی بر مکاشفه و اشراق و معرفت اشراقی و عقاید مخصوص تکوین بوده و همچنین فلسفه وجود که ثنویت جزو عمده و بنیان آن بود یعنی اعتقاد بدو عنصر اصلی خیر و شر و حکومت آنها در عالم دیگر

هفت قوه خالق که ظاهراً "منشاء آن عقاید بابلی راجع به تاء شیر سیمسیاره بود و خلاص و نجات روح انسانی از عالم مادی شر و عودت او به عالم بالا که در واقع این اصول جوهر مرکزی عقاید گنوستی است که از تاء شیر فلسفه جدید یونانی مخصوصاً "افلاطون مایه گرفته است و بنا بر آن طریقه، وسایل برگشتن روح به عالم نور بیشتر عبارت از معرفت به حقایق و زهد در دنیا و امساک از معاشرت جنسی و تناسلی است.

از جمله عقاید متنوعه و عجیب زیاد "گنوستی" اعتقاد به مادر بزرگ با خدای آسمانهاست و نیز اعتقاد به انسان قدیم یا ازلی و همچنان به انسان اولی یا آدم."

اساس دین مانی

دین مانی بر دو اصل خیر و شر و به دور یعنی گذشته، حال و آینده قرار گرفته است. در زمان گذشته دو عنصر بکلی از هم جدا بودند در زمان حال آن دو عنصر با هم مخلوط گردیدند. در زمان آینده آخرین زمانهاست که دو عنصر مجدداً از هم جدا می شوند.

خدای بزرگ که منشاء کل و اصلی وجود است، دوتا است، یکی نور و دیگری ظلمت. این دو اصل در منابع ایرانی (دوبین) خوانده می شود. خلاصه ای از این مطلب، در قطعه شعری از مانی را به نقل از نوشته های ملک الشعراء بهار در زیر می آید:

... دو اصل خوبی و بدی یا نور و ظلمت به شکل دو درخت تناورند، یکی از آنها درخت زندگی است و دیگری درخت مرگ، این دو درخت عظیم هر کدام به بار آوردن خوبی یا بدی مشغول اند و مردم عالم هر کدام از رگ و ریشه یکی از این دو درخت بهره ورند. درخت حیات در مشرق و مغرب و درخت مرگ در جنوب و جاهای زیرین و دور دست سایه گسترده بود و بعد درخت مرگ شاخهای خود را بر درخت حیات نزدیک کرد، و به مدد اهرمن و تاریکی شعله و دود خواست خود را بر درخت روشنی بزند. درخت روشنی چون جز نیکی و خوبی و صلح و صفا خوئی نداشت، نتوانست او را به کلی دفع کند و قسمتی از نور خود را به درخت بدی از دست داد. (۲۷)

این دو اصل قبل از خلقت و دنیا جدا از هم بودند و به قول مانویان در دور گذشته، نور در بالای، مکان داشت (منیسط به شمال و مشرق و مغرب). مکان ظلمت در پائین و به سمت جنوب بود. نور و ظلمت در عین هم حدود بودن حد فاصلی نیز داشتند و تماسی در کار نبود. وسعت فرمانروائی نور پنج برابر وسعت فرمانروائی ظلمت بود (چون یک سوم قسمت جنوبی فضا نیز به نور تعلق داشت) نظم، صلح، آرامش، خوشبختی و سازش از آن عالم نور بود، ولی در عالم ظلمت پراکندگی، کثافت، بی نظمی و بی ترتیبی حکمفرما بود. گیتی پهنه کارزاری است میان خوبی و بدی در برابر هر زیبایی، زشتی است، و هر خوشی را ناخوشی هم آورد است، گاهی این دو اصل را به دو درخت تشبیه کرده اند یکی درخت زندگی و دیگری درخت مرگ. حکمران

قلمرو نور پدر عظمت است (همچون زروان زردشتیان و گاهی به ایرانی سرو شاد خوانده شده) و حکمران قلمرو ظلمت پادشاه تاریکی (معادل اهریمن است یا شیطان دین مسیحی) .

قلمرو نور از پنج ناحیه و مسکن بوجود آمده که پنج عنصر خدایی یعنی (هوش ، فکر ، تاءمل اراده و " ائوون " های (موجودات جاوید و مظاهر خدا) بیشمار در آن ساکنند . قلمرو تاریکی هم از ۵ طبقه روی همدیگر بوجود آمده که از بالا به پائین عبارت است از دودیا مه (هماسه) و آتش بلعنده و باد مخرب و آب لجن و ظلمات . این ۵ عالم را با ۵ رئیس یا آخونت اداره می کنند ، به اشکال دیو - شیر - عقاب - ماهی واقعی و این شکل همه در پادشاه ظلمت که سلطان بزرگ آنهاست جمع شده در مقابل آن پنج عنصر پنج فلز یعنی طلا مس ، آهن ، نقره و قلع و پنج طعم یعنی شور ، ترش ، تندوتیز ، بیمزه و تلخ وجود دارد . و در هر کدام از پنج طبقه ظلمت نوع مخصوصی از موجودات دوزخی پراست یعنی : دیوان دویا ، چهارپایان ، طیور ، ماهی ها و خزندگان .

نور یا خیر در قصر شاهانه قائم بود ولی ظلمت و شر در کثافت می غلطید . در قلمرو ظلمت ، کشمکش ، نزاع و جنگ دائمی و حمله و هجوم پی در پی دیوان بهمدیگر ، دریدن ، یلعیدن ، خوردن یکدیگر وجود دارد . این قلمرو دائما " در جوش و خروش است و رو به بالا بسوی عالم نور هجوم می آورد . ابتدا درخت حیات و عالم نور با اطلاع از وجود درخت مرگ و عالم ظلمت تلاش می ورزد که پنهان شود و باعث تحریک شر نشود ، و

میوه ها و شاخه های منشعب از درخت مرگ یعنی موجودات عالم طبیعت که از درخت حیات بی اطلاع بودند با هم به جدال برخاستند ، تا بسر حد نور رسیدند و مجذوب نور شدند و میل کردند که با اردوی دیوان به قلمرو نور حمله کنند ، و آن را بلعیده جزو خود نمایند . در مقابل این خطر ، پدر عظمت برای دفاع ، کسی را به جنگ نمی فرستاد (چون بر حسب طبیعت خوب خود از هرگونه وسایل لشکر کشی محروم است) . و بر آن می شود که دشمن را با جان و به اصطلاح مخصوص مانویان با " من " خود دفع نماید . پس مادر حیات را خلق می کند و مادر حیات نیز جوهر علوی دفع می کند که " انسان قدیم " یا انسان ازلی است (که در قالب تعبیر ایرانیان خداوند اوهرمزدا نامیده می شود) انسان ازلی با پنج پسر یا پنج عنصر نورانی یعنی هوا ، باد ، روشنائی ، آب و آتش که اسلحه او (یا جان او) هستند و در جلو او ملکی به اسم نخشیط با تاج ظفر بر سر به سر حد پائین نزول می کنند و با ظلمت در می آویزد ولی مغلوب می شود و دیوان پسر او را دریده و میخورند ، و قسمتی از نور در قلعه ظلمت توقیف شده است .

این فرستادن انسان ازلی و شکست او اصل امتزاج است ، و در همان حال منشاء نجات هم هست .

توقیف نور باعث می شود که پدر عظمت تدبیری بیاندیشد و ظلمت را مغلوب سازد . در حالیکه انسان ازلی پس از سقوط و بهوشی ، بهوش می آید و زاری می کند ، پدر موجود دومی را که (دوست انوار) است ، خلق می کند ،

او هم بان، بزرگ (بنا) را که معمار بزرگ است، بوجود می آورد، و وی هم روح زندگان را ایجاد می کند. روح زنده با پنج پسر خود (مهراسپند) که عبارتند از پیرایه تجلی، پادشاه شرافت، الماس نور، پادشاه افتخار و فرشته حامل که حکم امشاسپندران دین زرتشتی را دارند بسر حد منطقه یا قلمرو ظلمت پائین می رود و نعره های نفوذ کننده برمی آورد که آن خود وجود مثالی اصلی دعوت به نجات است. انسان ازلی هم به او جواب پر خروش و اعتماد کننده می دهد. این دعوت و جواب در عقاید مانوی که مظهر الهی می شوند به اسم خروشتک و پدواختک و هر دو به هم چسبیده به سوی روح زنده و مادر حیات بکسوت جواب می آید. پس روح زنده و مادر حیات مجدداً پائین رفته و این بار به داخل ظلمت می روند و روح زنده دست راست خود را به سوی انسان ازلی دراز می کند و وی آن را می گیرد و محبوس را از ظلمت بیرون کشیده و از قیدی که ظلمت، آن را احاطه کرده بود آزاد می سازد.

وی از دوزخ خلاص شده و بالا می آید و به همراهی دو قوه الهی یعنی دعوت و جواب به بهشت نور و وطن سماوی خود می رسد. وی اولین شهید و اولین نجات یافته است، و مثالی از سقوط و ابتلاء و نجات است. دراز کردن دست راست رمزی در میان مانویان شده و معمول گردیده بود. (از کتاب مانوی و دین اوص ۴۷)

آقای ملک الشعراء بهار آورده اند: " مبدا عالم بر دو کون ازلی یا دو زروان است یکی نور و دیگری ظلمت هر کدام از این دو کون قدیمی و

دو وجود ازلی از دیگری منفصل می باشد. نور نخستین، کون دو وجود بزرگ است و از حیز عدد بیرون است. اوستاهورا خداوند بهشت نور و دارای پنج عضو است: بردباری، دانش، خرد، غیب (دور بینی)، زیرکی و پنج عضو دیگر که روحانی اند و آن عشق، ایمان، وفا، مردانگی و حکمت است. (۲۸)

دستگاه خلقت مانوی

دستگاه خلقت تصویری مانوی از ده آسمان و هشت زمین و هفت ستون و سه چرخ و دیوهای دریا و قسمتهای آسمانها به تفصیل حرف می زند ضخامت هر فلک را ده فرسنگ و ضخامت جو بین هر دو فلک را ده هزار فرسنگ و جمعا همه را از بالا به پائین ۱۹۰۰۰ فرسنگ می شمارد و گوید که خداوند آسمانها در فلک هفتم نشسته (از پائین به بالا، فلک هفتم) . . . قسمتهای آسمانها را از سی درجه فلکی منطقه البروج تا ۲۵ ثانیه دایره فلکی و مدت سیر آفتاب را در آسمانها از یکماه و یک روز و دو ساعت و یک ساعت و بیست ثانیه و ده ثانیه زمانی به تفصیل بیان داشته است (۲۹)

مایه دین مانوی

در ابتدا گمان می رفت که دین مانوی در اصل مایه و ماده ای کلی از عقاید زردشتی داشته است، در حالی که بعدها پس از کاوش فراوان دانستند که این گمان، پایه و اساسی ندارد. این گمان از آن جا سرچشمه گرفته است که

مانی دین خود را دنیائی و با اصطلاح ترکها "جهانشمول" می دانست و می خواست این دین جانشین همه دینهای دنیا باشد (مانی خود را خاتم الانبیاء می دانست). مانی می گوید همه مطالب و عقاید خود را با اصطلاحات هر ملت و امتی ترجمه و بیان کند. چنانکه اصطلاحات یونانی یا عیسوی یا فارسی زرتشتی و به دنا چینی و بودائی را برای آسان فهم کردن آن مطالب به کار گرفت. در واقع دین مانی نوعی از معرفت است و به ویژه نوع بسیار قابل توجهی از گنوستیسیسم (Gnosticisme) می باشد.

مؤنن مانی مذهب بر پنج درجه تقسیم می شوند:

پائینترین درجه (سماعین یا نفوشاک یا نفوشا) به معنی شنوا، (فهم کننده و یادگیرنده) و بالاتر از آن صد یقین یا مجتبین یا برگزیدگان (به فارسی خرو هخوان یا آردا و یا یزدامد که همان واعظ است) خوانده می شوند. به مراتب بالاتر قسیس (کشیش) و به فارسی مهستک یا مانسارا و به پهلوی مهشیتگان (Mahishtaghan) که ۳۶۰ نفر بودماند. مسمس یا اسقف که به زبان پهلوی ایسپاگان (Ispassaghan) خوانده می شدند و ۷۲ نفر بودماند و معلم یا رسول به فارسی (هموزاک یا موزک) و به ایرانی دین سارا یعنی خلیفه مانی، که بالاترین درجات و مراتب مانوی بعد از امام بودند (نیوشندگان و ابنا، فطنت، برگزیدگان و ابنا، غیب، پیران (ابنا، عقل) موبدان (ابنا، علم که خورشید دانش روح و ذهن آنها را روشن ساخت) استادان (ابنا، حلم و عظوفت) و نظر به

بعضی روایات عدد آنها محدود به ۱۲ نفر بوده است. یک درجه بالاتری هم در بعضی مآخذ با اسم سریانی کفالایا (Kaphalaia) ذکر شده که فقط ۵ نفر از آنها می توانست وجود داشته باشد. ترتیب پیروان مانی از پائین ترین درجه تا به بالا بشرح زیر است: ۱- (شنوندگان - نیوشگان) ۲- برگزیدگان و نیریدگان ۳- پیران (مهستان) ۴- موبدان (اسپیسگان) ۵- استادان (فرشتگان)

شنوندگان کسانی بودند که فقر و دوری از زنهار و ریاضیت رانمی خواستند عهده دار شوند و زاهدان و قدسین بایستی فقر را بر غنا ترجیح دهند، حرص و شهوت را بر اندازند، به ترک دنیا پردازند، پرهیزگار باشند پیوسته روزه بگیرند و حتی المقدور صدقه بدهند و این طبقه را صدیقین (بتشدید ثانی) می خواندند و برگزیدگان، آثار و شعائر ظاهر دین مانی ساده بود و عبادت بعد از نماز و غنا که مانویان آن را دوست داشتند. موسیقی نزد آنها جزء ثوبات (پاداش نیک) بود و آن را هدیه ای از آسمان می شمردند، روزه و افطار برگزیدگان و نشان دادن مشیت، رمز و بوسه صلح و سلام برادرانه و اقامه عید بما (Bema) بود (۳۰) بمادر فارسی گامایانیشیم و به ترکی جایدان) پس می توان پیروان مانی را به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول صدیقین و مجتبین (برگزیدگان) و دسته دوم سماعین یعنی عامه مؤنن.

دسته اول از خرید اشیاء و مالکیت، داشتن ثروت و هرگونه شغل

دنیوی ممنوع بودند . فقط می توانستند یک غذا در شبانه روز و یک لباس در سال داشته باشند . روزه آنها بسیار سخت بود و از صرف مشروبات الکلی زنا ، شوخی و خوردن گوشت بجز ماهی پرهیز می کردند .

محرمات دسته دوم عبارتند از : دروغ گفتن ، پرستیدن بت ، بخل کردن ، کشتن ، زنا کردن ، دزدی کردن ، اجتناب از تعلیم فریب و بهانه جوئی ، سحر ، شک در دین و مسامع در اعمال مذهبی ، آنها هر روز چهار نماز داشتند و هفت روز در ماه روزه داشتند سه مهر نیز جزء تکالیف دینی بود . مهرها عبارتند از : مهر بدن یعنی امساک از معاشرت زنان (البته بقدر مقدور) ، مهر دهان (تا جزیبه نیکی سخن نگوید) ، مهر دست (تا جز کار نیکو عمل دیگری سر نزند) ، مهر سینه (تا اندیشه ناپاک بر لوح ضمیر راه نیابد) . (۳۱)

طبقه سماعین می توانند مالک شوند و بنا کنند و تخم بکارند و درو کنند و پیشه زراعت کنند ، صنعتگر یا تاجر شوند ، زن عقدی یا متعه بگیرند ، اولاد داشته باشند و حتی گوشت بخورند مشروط بر آنکه حیوان را خود نکشند

شعائر مانویان خیلی ساده و از تشریفات و تظاهرات بری بود . و بر خلاف سایر مذاهب از همه ظاهر سازیه و اعمال سری و غیبی یا تظاهرات باطنی و ساز و برگ و تجملات دور بود ، و به تعمیم و به قربانی و غیره قائل نبودند .

زبان مانی

زبان مانی سریانی بود وی در نوشته های اصلی خود که به سریانی بود (بجز یک کتاب یعنی شاهپورگان که بزبان پارسی " فرس ساسانی " است) ، اصطلاحات یونانی بسیار استعمال نموده است مانند پار قلیط و ابن لمتیر (پسر خدا) و ابن سفر که در اصل همان لغت ایرانی شمشیر است که هنوز در واژه انگلیسی سیمیتار " Seimitar " ، اثر آن مانده است .

کتابهای مانی (۳۲)

مانی هفت کتاب بزرگ و عمده به زبان آرامی و یک کتاب فارسی و یک آلبوم تصویر داشته که خود تالیف و تصویر کرده است . بعلاوه کتب " احادیث " منسوب با و وجود داشته که شاگردان و یاران وی بر اساس روایات منقول از وی ، ترتیب داده اند .

اصول کیش مانی

مذهب مانی مذهبی است جهانی و بعقیده وی چون بر حق است و صحیح ، لیاقت جهانی شدن را دارد و باید عالمگیر شود و قبل از انتهای عالم ، مذهب مانی باید جانشین تمام مذاهب گردد .

در قبال مذاهب بودا در شرق و مذهب عیسی در مغرب و مذهب زرتشت

در ایران مذهب مانی داعیه جهان شمولی داشت. مانی طریقه‌ای ایجاد کرده بود که به علت خاصیت معنوی و عمومی بودن آن، می‌توانست در محیط‌های مختلف مؤثر باشد. مانی می‌گوید "این دین در مشرق و مغرب پراکنده خواهد شد و پیام الهی را در تمام زبانها خواهند شنید و در تمام شهرها آنرا اعلام خواهند نمود. مذهب من بر سایر مذاهب این رجحان را دارد که سایر مذاهب در کشورها و شهرهای بخصوص ایجاد شده‌اند ولی مذهب من در تمام شهرها و کشورها پذیرفته خواهد شد."

مذهب مانی نوعی از معرفت است و بویژه چنانکه قبلاً نیز اشاره شد یک‌نوع بسیار قابل توجهی از گنوستیسیسم (Gnosticisme) می‌باشد. روشی که مانی بنیاد نهاد، اصولی است که از ترکیب و امتزاج طریقه‌ها و مذاهب و منابع گوناگون برگزیده است و مانی می‌خواست دینی را که بین افراد توافق و آشتی برقرار نماید، ارائه دهد.

مبنای اصول مانویان، واقعیت بدی (اهریمن یا ابلیس) است. مانی معتقد بود که مؤمنان و پرهیزگاران پس از مرگ باز به دنیا می‌آیند و این امر ممکن است چندین بار تحقق پذیرد و هر بار که در این جهان ظاهر شوند، شکل جدیدی بخود می‌گیرند. این مردم راستین پس از آنکه چند بار آمدند و رفتند، سرانجام به نور و روشنائی می‌پیوندند. پیروان مانی به یک اخلاق انسانی و راستین اعتقاد داشتند و از آن دفاع می‌کردند. آنها اخلاق را در درستی و عدالت می‌دانستند و از هرگونه ستمگری طبقاتی، تنفر داشتند.

پیروان مانی برای انسان نیک و دیندار، مبارزه علیه بدی و زشتی را وظیفه می‌دانستند. عقاید مانی برای اشراف و طبقات بالا قابل هضم نبود چه آنها برای زارعین و غیر اشراف حقی قائل نبودند، تا چه رسد که مبارزه برای احقاق حق را صحت‌بخش دانستند. و اگر به چنین امری تن در می‌دادند، می‌بایست تمام اموال و املاکی را که از زحمت ستم‌دیدگان و فشار بر آنان بدست آورده بودند، نادیده بگیرند و این محال بود. پس روز بروز احساسات خصمانه اشراف و روحانیان زرتشتی افزایش می‌یافت و نتیجه، فشاری بود که به مانی و پیروانش وارد می‌آمد. پیروان مانی از چند سو، تحت فشار بودند. بویژه از سوی مسیحیان که دشمن آنها بودند و روحانیان زرتشتی که ذکرش گذشت، با این همه به طرفداران مانی روز بروز افزوده می‌شد و تهیدستان شهرهای بزرگ همچون تیسفون، گندی شاپور به کیش مانی روی می‌آوردند و آن را با کمال خلوص نیت و ایمان پذیرا می‌شدند. علاوه بر بین‌النهرین و سوریه در کشورهای خاوری ایران نیز دین مانی رواج یافت. بازرگانان و مردم شهرنشین و سفیدیان به دین مانی روی آوردند. در ترکستان و قسمتی از آسیای مرکزی حتی در رم کیش مانی طرفداران زیادی داشت. با این که مانویان هرگز نتوانستند جهان را مسخر دین خود سازند ولی در طی ۱۲ قرن (از قرن سوم تا قرن پانزدهم) به پیشرفت عظیمی نایل آمدند. کیش مانی در شرق تا سرزمین چین و شرق اقصی و در مغرب تا اسپانیا و فرانسه و کشورهای دیگری از اروپای غربی رواج یافت. این کیش بیش از آن در چندین ایالت از ایالت‌های

امپراطوری روم و صفحات اسلام و روم شرقی رواج پیدا کرده بود (۳۴)

مانی می‌خواست که کیش وی پیام‌آور عقیده‌ای باشد که همه جهان را تحت یک فکر، یک عقیده، یک جهان بینی تنها درآورد. مانی آیین خود را تکمیل تعالیم بودا و زردشت می‌داند. اصل ثنویت "دوگانگی" را از زردشت و امر اخلاق و سکوت را از بودا گرفت (گرچه ثنویت مانی یک نوع ثنویت بین جسم و روح بود، در حالی که ثنویت زردشت بین دوگونه روح بوده است روح خیر و روح شر). عنصر فنا در ثنویت مانی همان (نیرووانای) بودا است که تعلیم و توصیه می‌کند. همچنین مانی برای ماده وجود مستقلی قائل است که بناچار به روح پیوسته است و این پیوستگی موجب نبرد بین تاریکی و روشنایی در زندگی شده است، چه زندگی از نظر مانی رهایی نور که زندانی انسان است می‌باشد و حقیقت انسانی که ذره‌ای از نور است باید از بند اهریمن جدا شود. بر اساس این امر، تهذیب اخلاق در کیش مانی جای عمده دارد. این جنبه اخلاقی و تقوی و آداب تعلیمات مانوی، بسیار انسانی بوده است. مانی رسولان و پیامبران پیشین را غالباً "رد می‌کند و دین موسی و تورات را قبول ندارد در حالی که خود را فرستاده عیسی می‌داند. (او آن عینی را که در اورشلیم بدست یهودیان کشته شد شیطان می‌خواند).

مانویت در صفحات مشرقی خاکی ایران

آقای جمال زاده می‌نویسد. (۳۵)

"... در اینجا وقایع اساسی آن را اجمالاً" تذکر می‌دهیم همینقدر خاطرنشان می‌سازیم که از بین النهرین و شامات و خاک روم شرقی و عربستان و مصر گرفته تا سواحل شمالی افریقا و علی‌الخصوص در کار تا قدیم (قرطبه عربها - در نزدیکی تونس) و در خاک روم غربی (ایتالیای کنونی) و حتی در قسمتهای جنوبی فرانسه مذهب مانی وسعت فراوان یافت و در تحت‌اسامی و عناوین گوناگون بقدری مردم بدان گرویدند که سرانجام موجب نگرانی شدید کلیسای روم را فراهم ساخت و همچنانکه در سرزمین‌های اسلامی به عنوان زندیق و ملحد و کافر به جان آن افتادند و از آن‌ها چیزی باقی نگذاشتند. در ممالک مسیحی مذهب هم از تعقیب و آزار و قتل و قمع آن‌ها فروگذار نکردند."

در ممالک اسلامی در سالهای ۷۸۲ - ۷۸۳ میلادی صدمات بسیار به مانویان وارد گردید. به موجب آنچه در کتابها دیده می‌شود به‌کمتر تهمت و افتزائی به جان آن‌ها می‌افتادند و امان نمی‌دادند و خونریزی شروع می‌گردید. در سال ۷۸۰ در دوره خلافت المهدی در شهر حلب و اطراف آن قتل عام مانویان با شدت تمام بعمل آمد و در شهر مداین، شهری که مانی در آنجا تولد یافته بود و یکی از مراکز مهم مانویان بشمار می‌آمد، آن‌ها را

باغل و زنجیر برای تماشای مردم در کوچه‌ها می‌گردانیدند. و مجبورشان می‌کردند که به مانی سب و امن نمایند و به تصویری که از او ساخته بودند آب دهان بیندازند (چنانکه با ابونواس شاعر معروف عرب به همین نحو عمل کردند). سر آنها را از تن جدا می‌ساختند و اجسادشان را به دیوار می‌آویختند. در تاریخ طبری می‌خوانیم که حتی به پسر ابوعبیدالله که وزیر خلیفه بود ابقا نکردند و در حضور پدرش سرش را بریدند و حتی از پدرتقاضا کردند که بدست خود سر فرزندش را از تن جدا نماید.

بدیهی است با این وضع سرنوشت مانویان بجه قرار بود. ابن‌الندیم معروف در کتاب "الفهرست" (قرن دهم میلادی)، درباره مانویان چنین نوشته است:

"امروزه دیگر تعداد مانویان که بنام "اجاری" معروفند (در ممالک اسلامی معدود است و من در شهر بغداد در عهد معزالدوله (۹۶۷ - ۹۴۵) میلادی تنها در حدود سیصد تن از آنها را توانستم بشمار بیاورم ولی امروز در حوالی (سال ۹۷۸ میلادی) دیگر حتی پنج نفر هم در دارالخلافة بغداد نمی‌توان پیدا کرد."

ظاهراً در همان تاریخ بوده است که رئیس کل مانویان برای مصون ماندن از قتل عام دیگری که در عهد المقتدر عباسی (۹۳۲ - ۹۰۸ میلادی) به میان آمد "خاک پاک" بابل را که زیستگاه مانی بود ترک گفت و با اتباع خود به طرف ماوراءالنهر و سمرقند رهسپار گردید.

در اینجا لازم است که یک نکته را مد نظر بگیریم: فراموش نباید کرد که در دوره ساسانیان که رفته رفته دین مسیح در ایران وسعتی یافته بود، بطوری که حتی در دربار سلطنتی کسانی بدان کیش گرویده بودند، چندین بار پادشاهان ساسانی (عموماً به تحریک پیشوایان مذهبی زردشتی و بهائیه‌های سیاسی) در مورد مسیحیان به آنچه در زبان فرانسوی پرژه‌کوسین Presecution یعنی قتل و آزار گفته می‌شود، پرداختند، که شدیدترین آنها در زمان شاپور و سپس در قرن پنجم میلادی در زمان سلطنت یزدگرد اول و سپس دوره سلطنت بهرام پنجم و یزدگرد دوم و خسرو اول (انوشیروان) و خسرو دوم (خسرو پرویز) واقع گردید. شادروان سعید نفیسی در کتاب "مسحیت در ایران" می‌نویسد: "از آغاز دوره ساسانی پادشاهان این سلسله خود را خدایان می‌دانستند، و بجزدین زرتشت با هر طریقه و آیین دیگر بدرفتاری و گاهی کشتار و خونریزی می‌کردند."

"در موزه بزرگ پایتخت اطریس موسوم به "موزه تاریخ هنر" پرده نقاشی بزرگی وجود دارد که بقلم مشهورترین نقاش آلمانی موسوم به "دورر" است که در سال ۱۵۰۸ میلادی کشیده است و (شهادت ده هزار مسیحی در زمان سلطنت شاپور ایرانی) عنوان دارد و نشانه و نمونه‌ایست از آنچه فرنگیهای مسیحی درباره کشتارهایی که در خاک ایران واقع شده است در ضمیر خود منقوش دارند."

ما امروز می‌توانیم معتقد باشیم که در بین مسیحیانی که در ظرف چند

قرن متوالی در ایران بقتل رسیده یا مورد زجر و شکنجه قرار گرفته اند عده‌ای هم از پیروان دین مانی بوده‌اند. بسیاری از پیروان مانی چنان در ایمان و اعتقاد خود راسخ بودند که با صداقت تمام قبول شهادت می‌کردند. چنانکه مثلاً "در تواریخ آمده است که در زمان سلطنت شاپور دوم ساسانی وقتی گوستازار نامی از خواجه سرایان را می‌خواستند در حضور پادشاه بقتل برسانند، فریاد برآورد که آخرین خواهشی که دارم این است که از راه عنایت امر فرمایند که جارچی به بالای این دیوار برود و طبل کوبان از این سر بردان سر برود و جار بزند که گوستازار را به قتل می‌رسانند نه برای اینکه اسرار مملکت را فاش ساخته و یا مرتکب جرمی باشد که سزایش مرگ است، بلکه او را تنها به جهت عقیده‌اش می‌کشند..."

مانویت در مغرب

پیروان مسیح و مرقیون که دلایل منطقی و معقول را پذیرا بودند از یاران کیش مانی شدند. کیش مانی توانست تمام مشکلاتی را که انجیل کاتولیک پیش پای مرد هوشیار می‌گذارد حل کند و آسان سازد. به جای فرضیات کاتولیک‌ها در جبر و اختیار یک عقیده بسیار ساده راجع به ثواب و گناه پیش پای مسیحیت نهاد و مساءله پدر و پسر (اب و ابن) و سایر مشکلات را که مردم آن روزگار قادر به درک آن نبودند، مانی حل کرد.

کرتیر ۳۶

تغییراتی که در زمان ساسانیان در دین زردشت در جهت حفظ منافع سلطانیها و اشراف بعمل آمد، بیشتر مدیون هیریدانی از قبیل تنسر، ارداویراف، مهرا سپندان و کرتیر است. این چهار تن تلاش عظیمی در مقابل یورش و هجوم با دین‌های دیگر مبذول داشته، و توانستند وحدت عقیدتی (مذهبی) را حفظ نمایند. گرچه واکنش‌های نامطلوب و ناپسندیده، در قبال نوآوریها نشان دادند. و این خود محل‌نمایی در تاریخ ملی ما دارد. بویژه "کرتیر که بعداً" در سرنوشت شوم مانی نقش مؤثری بر عهده داشته... شاغل پستی برابر وزیر پرستش ملی بود. او بانی اصلی مذهب رسمی ساسانیان است. او مؤید بزرگ، قهار، جاه طلب و زیرک بود... و نقطه ضعف او غرور بیش از حد بود" (۳۷)

چنانکه می‌دانیم شاهان ساسانی و مؤبدان توجه خود را برای سر و صورت دادن به آیین زرتشتی در سوی تاءمین منافع خود معطوف داشتند و این امر مربوط به علت‌های چندی است. برای نمونه آشفتگی در دین رسمی و نابسامانی در امور کشوری که نتیجه جنگها و هجوم‌ها بود... و سست شدن دین که منجر به ضعف عالمان دین که حامی و طرفدار سلاطین ساسانی بودند می‌شد.

آقای دکتر معین (در مزدیسنا و ادب پارسی ص ۸ آورده‌اند) :

... پس از هجوم اسکندر و تثبیت حکومت یونانیان در ایران و نفوذ آنان در شئون ملی، اگر چه دین از بین نرفت ولی اوستا پراکنده و پیریشان گردید، در سنت زرتشتیان و در بسیاری از کتب پهلوی مانند دینکرد و بندهش و ارداویرافنامه مسطور است که اوستای هخامنشیان را اسکندر به سوخت و از همین رو او را گچستک یعنی ملعون لقب دادند.

... طبق روایات و لخش (بلاش اشکانی دستور داد تا اوستای پراکنده و پیریشان را گرد آورند ... پس از انقراض اشکانی نوبت پادشاهی به اردشیر بابکان (۲۲۶ - ۲۴۱ میلادی) سر دودمان ساسانی رسید ... این پادشاه اساس سلطنت خویش و اخلاف را بر آیین مزدیسنا نهاد ...

فردوسی در شاهنامه ضمن اندرزهای وی (اردشیر) به پسرش شاپور تلخیص کرده و گوید:

چنان دین و دولت بیکدیگرند تو گوئی که در زیر یک چادرند
نه بی تخت شاهی بود دین نیای نه بی دین بود شهریاری بجای

روحانیت زرتشتی در این عصر (ساسانیان) به کمال اقتدار رسید، چنانکه گاهی موبدان و اشراف بر ضد شاه متحد می شدند، نفوذ موبدان در جامعه بخدی مسلم بود که حتی در زندگانی فردی شهریان دخالت می کردند.*

تقریباً "همه" مسایل می بایست توسط همین طبقه قطع و وصل شود، نفوذ موبدان فقط بر پایه قدرت روحانی ایشان و هم چنین داوریهای عرفی که از طرف دولت موافقت شده بود و نیز قدرت آنان در تبرک بخشیدن ولادتها،

از دواچها ... و اقدام به تطهیر و قربانیهایمکنی نبوده بلکه دارا بودن املاک ارضی و منابع سرشاری که از طریق جرایم دینی و عشریه و صدقات و هدایا، وصول می شد، مؤید نفوذ آنان بود. بعلاوه روحانیت زرتشتی دارای نوعی استقلال وسیع بود و می توان گفت که موبدان تقریباً "دولتی در میان دولت ایجاد کرده بودند. موبدان کارهای عوام و رفتار خواص را مورد بازرسی قرار می دادند، زهبری اخلاقی و روحی ملت بویژه تا نیمه اول قرن ششم میلادی بدانان اختصاص داشت. موبد زرتشتی معتقد بود که حکومت موظف است او را بر ضد مبدعان دینی یاری کند و حکومت نیز کورکورانه تقلید می کرد و بدینی است از این همه قدرت سوء استفاده های فراوان می شد. در همین عصر فرقه هایی ظهور کردند ... دین مانوی ... دین مزدکی.

کرتیر از روحانیان بزرگ و متنفذ دربار ساسانیان است که دوران سلطنت پادشاهانی چون شاپور اول، هرمز اول، بهرام اول، بهرام دوم را درک کرده است و در زمان شاپور اول مقام هیربیدی داشته در زمان بهرام دوم به مقام موبدان موبد می رسد و در اهمیت وی همان بس که کتیبه (۳۸) هائی از اوباقی مانده است. کرتیر کتیبه را بمناسبت ارتقاء به درجه روحانی که مربوط به مبارزات مذهبی است نوشته است. نقل قسمتی از سنگ نبشته های کرتیر هدف و عقیده وی را روشن می کند:

سطر ۱- من کرتیر موبدان موبد خدایگان شاهپور ...

سطر ۲- شاد شاهان شاه کشورها و قلمروها و ظایف و آیین های مذهبی

افزایش و رونق گرفت آتشکده های بهرام بر پا شد و موبدان خوشبخت و سعادتمند شدند اهور مزدا وخدایان شاد و شیفته شدند اهریمن و شیاطین منکوب شدند . . . بساط اهریمن و شیاطین در تمام کشور برچیده شد و یهود . .

سطره ۱- برهمنائی و نازاری (نصاری) و مسیحی و ماک تیک (؟) و زندیک

همه و همه منکوب بت ها شکسته و کنام شیاطین نابود شد

(کرتیر دشمن سرسخت اقلیت های مذهبی (۳۹) بود بویژه نسبت به قتل

عام پیروان مانی سرسختی و پیگیری خاص داشت .)

سطر ۱۱- کرتیر نجات دهنده روح بهرام ، موبدان موبدهرمز " و من کرتیر

از همان آغاز امر برای خشنودی روح خودم ، برای خدایان و برای شاهان رنج

بردم و ناکامی کشیدم ، آتشکده ها و روحانیان را بزرگ داشتم و به حق و

مقام خود رساندم . از قلمرو حکومت انیران هم که آتشگاهها و روحانیانی

بودند و آنجا نیکواسبها و سپاهیان شاه شاهان رفتند یعنی شهرانطاکیه و کشور

سوریه همه را سامان دادم حتی آن سوی کشور سوریه .

سطر ۱۲- شهر (Tarse) و مملکت سیسیل و آنچه که آن سوی سیسیل

است یعنی شهر (Cesaree) و مملکت کپدوکیه (Cappadoce)

، آنسو تر تا کشورهای گرا لاکیدا ارمنستان ، گرجستان ، (البانی) بالکان و از

آنجا تا دروازه های آلان که شاهپور ، شاه شاهان با اسبها و سپاهیان رفتند

نابود کردند و آتش زدند ، آنجا هم به امر شاه

سطر ۱۳- آیین شاه و مذهب خدایان برقرار داشتم و آتشگاهها بر سر

پای کردم و اجازه خرابکاری و غارت ندادم ، و اموال تاراج شده به صاحبانش مسترد داشتم ، مذهب مزدا و روحانیان نیک نقش را گرامی داشتم بساط کفر را برچیدم و آنهایی را که از مذهب مزدا و آیین خدایان اطاعت نمی کردند .

سطر ۱۴- تنبیه کردم تا که راه حق پیش گرفتند و نیکو شدند و برای

آتشگاهها و ماء موران آنها وصیت نامه ها و قراردادهای تنظیم کردم و به کمک

خدایان و شاه شاهان و با رنج فراوان آتشکده های بهرام بر سر پای داشتم و

مراسم ازدواج ، قانونی کردم و رسم هم خونی معمول داشتم و بی وفایان را

به ایفای عهد و وفا پای بند کردم . عده بی شماری از میان آنهایی که از

آیین شیاطین پیروی می کردند ، رسم دیرین باز گذاشتند .

سطر ۱۵- و سنت خدایان پذیرفتند و سنن مذهبی و آیین خدایان

رونق گرفتند و بزرگ شدند و از این سنن در کتیبه نامی برده نشد چه بسیار

بود و مجال کم . . .

تمرکز قدرت در دست سلاطین و عالمان دین بود و از طرف دیگر گرد

آوری سربازان و مالیات بوسیله تمام امیرها و حاکمان در سراسر کشور به

تبعیت از مرکز انجام می گرفت و این اصلی بود که در آیین جدید زرتشت که

ساخته و برداخته موبدان بود ، جای داشت . آنچنانچه هراس و آشفتگی طبقه

حاکم بود ، پیروی مردم از دین های مسیح ، بودا ، یهود ، برهمنائی ، نصاری ،

ماک تیک و زندیک بود ، این باعث تنبیه دین رسمی و پایان کار موبدان و

هیربدان می شد (از آیین زرتشت " مزدیسنا " (۴۰) شاخه های دینی پدیدار

شدند که یکی از آنها آیین مانی است)

ویژگی کیش مانی

مانویت دارای جنبه قوی اخلاقی بود که می توانست عطش نیازهای مردم را فرو نشاند و تشکیلات اجتماعی آیین مانی ساده ولی محکم بود . استعداد مانی توانست با ذوقی سرشار چنان ترکیبی از روی کیش های مختلف و ابتکارات شخصی بوجود آورد ، که سازگار با طبایع گوناگون باشد و نیازهای زمان را برآورد . مانی پایه های دین زردشتی زمان ساسانی را به لرزه درآورد و از پی ست نمود . کاری که می بایست شاپور و هرمز اول انجام می دادند ، به بهرام محول شد وی نیز از کمک و دستیاری کرتیر بهره مند شد .

مانی عقیده خود را برپایه دوگرائی نهادن با استفاده از عقاید زرتشتی مسیحی ، زروانی ، صائبی ، مندانی و حرانی ، "و به اضافه آموزش مذهبی و بشر دوستی . به گفته دیاکونوف " بعقیده مانویان انسان با رفتار و کردار خود به یاری هستی خویش باید به رهائی ذرات روشن وجود خود جهانی که او را احاطه کرده است بکوشد بدین وسیله مبداء روشنائی را در مبارزه و نزاع با بدی یاری کند " . مانی اصول عالی اخلاقی را رواج می داد و آموزش وی علیه ستم ، بیدادگری ، جور دستگاه حاکم بود و چون اکثریت مردم از ظلم و ستم هیئت حاکم به جان آمده بودند بویژه اختلاف طبقاتی زیادی در دوره ساسانیان وجود داشت (فاصله طبقاتی بین اشراف (نجبا) و رعایا بسیار

زیاد بود) و کسی نبود که از دستگاه حاکم ظلم و ستم ندیده باشد ، ستم دیدگان بهمانی گرویدند و کیش وی بسرعت در میان مردم از شهرنشینان تا روستائیان از صنعتگران تا بازرگانان رواج یافت .

مانی علیه دین رسمی حکومت بپا خاسته بود چون تکیه حکومت به فتودالها ، روحانیان ، اشراف و مالکان بود مبارزه علیه آنها شدید و بی امان بود . روحانیان (۴۱) ساسانی بجای حفاظت و حرمت از دین استوار زردشت به پرخاشگری علیه دین های دیگر برخاستند (بویژه هنگامی که مسیحیت قوام گرفت و طرفداران زیادی پیدا کرد) . بهرسان جامعه ساسانی جامعهای بود محافظه کار ، اشرافی مبتنی بر نظامات و مقررات غیر عادلانه . ویژگی این جامعه عبارت بود از گذر تدریجی از نظام دودمانی و بردگی به نظام فتودالی .

چرا دین مانی پذیرفته شد

دانستیم دین زردشت که بوسیله موبدان و هیربدان تغییر شکل داده بود ، وسیله ای شد در دست شاهان (ایرانی) برای جور و ستم ، تفتیش عقاید ، رعیت کشی و همچنین وسیله ی تکفیر و خاموش کردن هر نفقه مخالف و هرگونه انتقاد اصولی که مایه رستگاری و بهبودی وضع مردم می شد . مانی در قبال ظلم پادشاهان ، موبدها ، هیربدها ، مغها و هر زورگوی دیگر و برای حمایت از مظلومان ، مقاومت در برابر ستمگران را توصیه نمود .

"مانی نسب ها را مایه افتخار نمی داند مانی به گردآوری مال و منال

ارج نمی گذارد، غذای یک روزه را کافی می داند، مانی برای جلوگیری از فساد عالم، ریاضت و روزه و امتناع از زناشوئی و تماس با زن را پیشنهاد می کند، زردشت توانگری را با پول داشتن محدود نمی کرد بلکه می فرمود توانگری در علم، تندرستی و در همه چیز هست در صورتیکه از آز و حرص و خودخواهی منزه باشد اما در همین دستور در زمان شاپور و بهرام، . . . فقط آز و حرص ماند و بس که مانی فرمان روزه و امساک را می دهد و از طرف دیگر مانی دین تازه ای را تبلیغ می نمود که بروی همه، نژادها و همه طبقات، باز بود و هیچ فرق و تبعیضی بین افراد قائل نبود.

دین مانی با پایه های محکمی که داشت توانست جای خود را در قلب های تمام مظلومان و ستمدگان باز کند، بویژه، افرادی که طعم تازیانه های طبقه حاکم و روحانیان را چشیده بودند، بدان جذب شدند.

استاد ملک الشعرای بهار آورده اند:

"عقایدی که اخیراً" درباره مانی پیدا کرده اند، با آن همه سوابق عداوت که بین مسیحیان و مانویان بوده، معذالک قدری طرفدارانه است. گویند: مانی بواسطه این که قسمتی از اساطیر الاولین و ثنویت قدیم را بشکل طبیعی و نزدیک به مادی و دقیق، با عباراتی روحانی و خیلی ساده تلفیق کرده و آنرا با یک جنبه قوی اخلاقی ترکیب ساخت مانویت توانست عطش احتیاجات جدید دنیای معاصر خود را فرو نشانند، وی عالم، الهامات، توبه، تقوی، اخلاقی، بقای نفس و منافع روحانی که با اصول طبیعی شالوده بندی شده بود،

هدیه می داد. یکی از علل سرعت نشر تعالیم مانی این ها بود که گفته شد. سبب دیگر این بود که یک نوع تشکیلات اجتماعی ساده ولی محکم به کیش خود داد، مرد عاقل و مرد جاهل مرد متعصب و مرد دنیا دار همه از این دنیا نصیبی داشتند و ویرا حدی باری بیش از آنچه قوه آنرا داشته باشد تحمیل نمی نمود. این محسنات که گفته شد از این رو بود که این دستور از روی ادیان مختلف موجود آن زمان با ذوقی سرشار ترکیب شده بود، لذا ذخایر آن مطابق احتیاجات آن زمان کامل بود و قادر بود که با هر طبیعتی سازگار آید. با وجود تعرض های زیاد که در ایران و مغرب به این کیش جدید وارد شد، معذالک با سرعتی غریب در ایران و مشرق ایران و اروپا و افریقا منتشر گردید و حتی بعد از فتوحات اسلامی و تابش دین اسلام، با رزناده و مانویان در ایران تا دیری مرکز خود را صیانت می کردند" (۴۲)

سرعت انتشار دین مانی را باید در جذابیت خاص، نحوه بیان و سبک نگارش مانی، همراه بودن آن با هنر و موسیقی، نرمش و انعطاف پذیری آن بویژه جنبه های عاطفی و روانی دانست که سبب پذیرفته شدن آن می شد. "مانی که مسیحیان بعدی او را بنیادگذار اجتماع بی خدایانم نهادند، با آن زردشتیانی که مزدیسنا را بی شاخ و برگ می خواستند موافقت داشت و با دیدی کاملاً "مادی به معنای تکرهستی می نگریست. . . . نظام دینی مانی که نظامی التقاطی بود مفهوم (فلاح) مسیحی را با بی باکی گسترش داد و به شیوه ای منطقی جهان را ذاتاً "بد دانست و زمینه ای درست برای زهد و ریاضت

فراهم آورد. از این رو بزودی به صورت نیروئی مؤثر در آمد و در اندیشه اقوام گوناگون نفوذ کرد از یک سو در مسیحیت شرقی و غربی راه یافت و از سوی دیگر در سیر فلسفه ایران آثاری به جا نهاد. . . . مانی برای تبیین هستی عینی از پنداشت زردشت که مبتنی بر وجود دو عامل خلاق است روی گردانید و با نظری کاملاً "مادی"، جهان نمود را زاده آمیزش دو اصل مستقل جاویدان شناخت. در اندیشه او، اصل ظلمت نه تنها بخشی از مایه عالم است، بلکه منشأ فعالیت را هم در بر می گیرد. فعالیتی خمود که چون لحظه مساعد فرا رسد، باز جان خواهد گرفت. باین ترتیب میان جهان شناسی او و جهان شناسی حکیم بزرگ هندی، کاپیلا شباهتی غریب هست. . . . مانی نخستین حکیمی است که جهان را معلول فعالیت شیطان و اسانا "بد دانست. . . (۴۳)

چرا حکومت ساسانی به دین زرتشت علاقمند بود؟

اردشیر که حکومت ساسانیان را بنا نهاد تصمیم گرفت که دین زرتشت را بزور هم که باشد، بر سراسر ایران حاکم گرداند. این تعصبی عظیم بود که قابل بررسی است. پادشاهان ماد در گذشته برای پیشبرد مقاصد خویش از آیین زرتشت استفاده می کردند ولی تعصب شاهان ساسانی را نداشتند. علت آن است که در زمان مادها دین زرتشت تا حدودی منافع مردم را بر آورده می ساخت و آشتی پذیر بود. برای نمونه شاهان ماد برای عملی کردن اتحاد، از کیش زرتشت بهره ها گرفتند ولی چنین اتحادی بین مردم و

پادشاهان ماد از طریق دین زرتشت تا حدی امکان پذیر بود. اما پادشاهان ساسانی درخواست یکجانبه داشتند آنهم از طریق مردم و منافع شاهان ساسانی و افراد طبقات بالا. یعنی آنکه ساسانیان می خواستند آیین زرتشت وسیله ای برای بکار واداشتن کشاورزان و بردگان و سایر طبقات پائین به نفع اربابها باشد. در این جاسانفیع مردم، از طریق آیین زرتشت ساختگی مورد تهدید قرار گرفته بود. ساسانیان می خواستند بوسیله این آیین زرتشت خود را توجیه کنند. زیرا حکومت، حکومت طبقات بالا، زمینداران، بهره کشان و حکام محلی بود که در دربار نفوذ فراوان داشتند. زمینداران و حکام محلی همه گونه دخالت در امور داشتند و از قدرت خود سوء استفاده می کردند. برای نمونه، کشاورزان را در زمینهای خود بکار می داشتند و از محصول کار آنها استفاده می بردند. اما این بهره کشی بی خطر نبود زیرا دهقانان بر اثر جور و کار طاقت فرسا امکان داشت دست به شورش و طغیان بزنند، یا امکان داشت کشور در اثر سیاست سوء حکمرانان مورد تهاجم بیگانگان قرار گیرد و در نتیجه منافع طبقه حاکم به خطر بیافتد و اگر مردم به آنها یاری نمی دادند شکست و سرنگونی حکومتشان به سرعت انجام می گرفت. این زمینداران به حکومت مرکزی وابسته بودند و حکومت مرکزی هم یاری و پشتیبانی زمینداران را لازم داشت. پس باید بین حکومت مرکزی و حکام محلی و زمینداران پیوستگی موجود باشد و این پیوستگی یا از طریق نظامی یا مالیاتی بود.

و اگر مردم به سر بازی نمی رفتند و یا مالیات نمی پرداختند و برای حق

خود اعتصاب یا شورش یا طغیان می کردند ، همگامی و اتحاد مردم با حکومت امکان نداشت ، چون منافع بالانشینان و طبقه پائین با هم تضاد داشت ، تنها راه به بند کشیدن و به دنبال خود کشاندن مردم ، رسوخ در دین و عقاید و آداب آن ها بود . پس در آیین زرتشت (بوسیله موبدان و هیربدان که ذکرشان رفت) دخل و تصرفی بعمل آوردند و آنچنان تشریفات زائد و دشوار داخل دین کردند که مردم برای انجام اعمال دینی تمام وقتشان را به کار می بردند . مردم سرگرم بودند و به اندیشه دیگری نمی پرداختند و از طریق نفوذ دین تحمل بیشتری در برابر ستم نشان می دادند . تسلط این دین زرتشت بود که از شورشها و طغیانها تا حدی جلوگیری می کرد و طبقه حاکم با تبلیغات ناروا علیه دین های دیگر ، دشمنی میان ملت ها را دامن می زدند که نتیجه اش را همگان می دانند : جنگ ملتی علیه ملت دیگر و نارواییهای دیگر

برای نمونه ساسانیان در جنگ با مردم برای تقسیم جهان از کینه ملی و دینی استفاده بردند و چه حوادثی که بوجود آمد .

مانی کلماتی از قبیل آفریدن را به کار نبرده است بلکه به جای چنین کلماتی ، از خواندن (Gera) که در سریانی و ماندائی چنین مفهومی دارد استفاده می کرده است . مانی کوشید بین کیش خود و کیش بودائی ، زرتشتی و مسیحی تلفیقی بوجود آورد گرچه به قول ویدن گرن از نظر مانی بودائی فقط فرقه مهاییانی ، زرتشتی فقط مذهب مجوس مادی که مفهومی همان زروانی است ، بود . از مسیحیت ، عرفان بخصوص آنگونه از آن که توسط

باردیسان و مرقیون تأیید میگردید ، مورد نظر بود . پیام های او با رنگ مسیحی برای مغرب زمین و با رنگ بودائی برای مشرق در نظر عرضه می شد . فیما بین این دو منطقه ، منطقه تبلیغاتی امپراطوری ایران قرار داشت که برای آن روشی از نوع زردشتی برگزیده شود .

مانی و تمدن و فرهنگ و تأثیر آیین وی

کیش مانی از لحاظ ترویج فرهنگ و تمدن اهمیت شایان داشت . کیش مانی در ترویج فرهنگ و هنر نقش اساسی داشته است . بررسی آثار هنری مانی ، خط و نثر و تصویرگری مانوی تا اندازه ای فرهنگ و تمدن زمان وی را روشن می سازد .

در باب تأثیر آیین مانوی در دنیای قدیم و جدید :

۱- بعقیده نقادان جدید نقاشی چینی که بهترین نمونهی تذهیب ها و نقاشی های عصر مغول و تیموری و صفوی از آن چشمه آب می خورد و نمونه های کامل آن موجب اعجاب دنیا است و به قیمت زر ، خرید و فروش می شود ، در اصل ، ایرانی و مانوی است . فقط چون پس از رفتن از ترکستان شرقی به چین بار دیگر از راه چین به ایران برگشته و چینی ها نیز از خود آثاری در آن گذاشتند ، به سبک چینی مشهور شده .

۲- تجلید صحافی و شیرازه و نوشتن عنوان کتاب در پشت جلد و استعمال مرکب چین و مزین کردن خطوط با اکلیل و آمیختن آن ها به بوی

خوش از مانویهاست.

۵۳. آراستن کتب به نقش‌ها و صورتها که در ایران قدیم هم معمول بود از مانویه در شهرهای اسلامی و از آنجا در سایر کشورها منتشر شده و مخصوصاً "در کتاب شاهنامه و کلیله که بعدها یعنی در عصر عباسی زنداقه مانویه با آنها بر مسلمانها افتخار می‌فروختند، همیشه مصور بود.

نصر بن احمد سامانی پس از ترجمه کلیله از عربی به فارسی امر داد که از چین (یعنی ترکستان شرقی مرکز مانویه) نقاشانی برای آراستن آن کتاب بیاورند.

۵۴. در فارسی امروزی دو مصدر داریم: یکی خواندن و دیگری نگاشتن که اولی بیشتر بمعنی قرائت و دومی بمعنی نوشتن استعمال می‌شود، اما همراه این دو معنی هر کدام از دو مصدر مزبور معانی دیگری دارند.

خواندن بنحویز قرائت بمعنی آواز خواندن و نگاشتن غیر از نوشتن به معنی نقش کردن نیز هست. با احتمال بسیار قوی این مصدر از وقتی معمول شده که در فارسی خواندن خط با آواز و نگاشتن خط با نقاشی توأم بوده و همه می‌دانیم که خنیاگر در فارسی بمعنی مثنوی و سازنده و نگارگر بمعنی نقاش است. بعقیده (استاد اقبال آشتیانی) این گونه استعمال باید از عهد مانویه مانده باشد.

۵۵. قسمتی از آداب و تعلیمات صوفیه عهد اسلام مخصوصاً "از آیین مانوی اقتباس شده است.

۵۶. نهضت زنداقه قسمت کلی آن از برکات تعلیمات مانویان است. (۴۴)

خط دوره ساسانی

از روی سکهها، کتیبه‌ها و لوح‌های بدست آمده از دوره ساسانی می‌توان دانست که خط دوره ساسانی پهلوی بوده است. چون خط میخی پارسی در دوره اسکندری و اشکانی متروک شد یا از بین رفت و ایرانیان کم‌کم با خط آرامی یا دسیمیتیکی، آشنائی پیدا کرده بودند. در نتیجه خط میخی غیر-مانوس شده بود (خط پهلوی در دوره ساسانی از روی خط آرامی گرفته شده و متداول گردید) (۴۵) علاوه بر خط پهلوی خط‌های دیگری نیز در دوره ساسانیان ایجاد شده است.

خط مانی

مانی دریافته بود که اگر خط ملی ایران خوانا و درست نباشد نمی‌تواند عقاید خود را بنحو ساده‌ای به مردم بنمایاند. پس در خط سریانی تصرفاتی کرد و آن را با ویژگیهای زبان ایرانی منطبق نمود. و آثار خود را بدان خط نوشت به طرز ماهرانه‌ای توانست الفبای سریانی را با زبان ایرانی (لهجه جنوب غربی و شمال) وفق دهد و حتی المقدور اعراب کلمات و اصوات حروف پهلوی را بوسیله حروف مصوته سریانی قید و ثبت کند. در این خط جدید نه فقط کلمات هموارش معموله زبان پهلوی را متروک داشت بلکه به جای

رسم الخط کهنه تاریخی که زردشتیان نگاه داشته بودند و هنوز هم باقی است، مانی رسم الخطی بکار برد که کاملاً "متناسب با تلفظ و معادل اصوات و حرکات بود این الفبای مانوی را پیروان او در مشرق که سغدی زبان بودند قبول کردند و رفته رفته از آن خطی پدید آمد که اقوام آسیای مرکزی آن را به کار می بردند و خط اویغوری که طوایف اویغور (ترکها) و بعدها هم تاتارها و مغولها آن را خط رسمی شمردند، از آن ریشه است. بنابراین نوشته استاد همایی، خط منائی (مانی) از خط فارسی و سریانی اقتباس شده و حروفش از خط عربی زیادتر است و برای این خط صورتی رسم کرده است.

"دستخطی که توسط مانی ابداع و بکار رفته در مکتب های دینی مانوی که در نقاط دور دست مانند ولایات ترکستان شرقی نیز به کار می رفت، عبارت از یک نوع خطی بود مشابه همایی که در ادسا (۴۶) تکامل یافته بود منتهی به شکل قدیمی خط ماندائی بیشتر نزدیک بود و همین نکته گواه بیشتری است برای حقیقت ارتباط تاریخی مانوی و گروه مغسله ماندائی، قدر مسلم این است که مانی از دو نوع مختلف آرامی که روی سکه ها و در ادارات شاهان اشکانی و ساسانی (یا شاهزاده های فارس) به کار می رفته هیچ استفاده نکرده... حروف در اصل شبیه همان حروف متداول سرزمین بومی او بابل می باشد که ظاهراً "مناسب ترین خط برای اشاعه کتاب دینی او بوده..." (۴۷)

مانی نه تنها نوع تازه ای از خط پالمیری را برای نگارش آثار فارسی خود بکار برد بلکه همچنین موفق شد رسم الخط بهتری را رایج ساخته هزارشها

را از بین برد ولی ایرانیان این اصلاحات را نپذیرفتند (و علت آن نیز تنها ملاحظات دینی نبود) شیوه خط مانی را سغدیانی پذیرفتند و ماخذ الفبای بسیاری از اقوام آسیای مرکزی قرار گرفت.

نرمانوی

چنانکه نوشته شد بیشتر آثار مانی به زبانهای سریانی و سغدی (به نوشته یان ریپکا پیروان آیین مانوی نه تنها گویش های فارسی میانه، بلکه سغدی، اویغوری و چینی را نیز بکار می برند) و نشر کتاب شاهپورگان که به زبان پهلوی نوشته شده است، تا اندازه ای مصنوع و کنایات و تشبیهات و تلویحات بسیاری در آن بکار رفته است.

مانویان به ادبیات بویژه تمثیل و داستان توجه بسیار داشتند. در داستانهای مانویان پندهای اخلاقی و طرز معاشرت و زندگی به سبک بسیار جالبی (ادبی) نوشته شده است.

آثار مانوی را می توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱- یکی مربوط به قرنهای سوم و چهارم میلادی (به زبان پارسی اصیل)

۲- آثاری که از قرن ششم به بعد نوشته شد. شاید پس از متروک شدن

زبان پارسی برای رعایت سنت مذهبی بوجود آمده. (هنوز اثری مربوط به

فاصله سده های سوم و چهارم بدست نیامده است) انتخاب زبان سریانی

ادشائی توسط مانی که از لحاظ ادبی و روحانی مناسب تر از زبانهای دیگری بود

برای بهتر رواج دادن کیش وی بوده است. چون امکان استفاده از زبان یونانی به علت عدم آشنائی وی با زبان یونانی و شرقی بودنش وجود نداشته است و از طرف دیگر زبان آرامی که مانی و شاگردانش از آن استفاده می کردند، گویش بابلی نبود. (نه گویش بابلی شمالی در تلمود (۴۸) و نه گویش بابلی جنوبی). در نوشته های ماندائی، کتابهای مانی به ۲۲ فصل تنظیم شده اند (تعداد حروف الفبای سریانی) :

۱. کتاب انگلیون که آن را باید متممی برای انجیل مسیح دانست.

۲. گینزا (گنجینه حیات) این کتاب ۷ جلد است و شامل انسان شناسی و روان شناسی از دیدگاه مانی است، همراه با تعبیرات مانی از انسان در مفهوم جهان کوچک (این کتاب بازمانده کتاب ماندائی بنام گینزا (Ginza) (گنجینه حیات) است.

۳. پراگماتیا (Pragmateia) محتویات آن دستورات اخلاقی دینی بوده است.

۴. کتاب اسرار مرکب از ۱۸ فصل است که شامل انتقادی از جانشینان باردیسن بوده است.

۵. گاوان (The book of Giants) در این کتاب مانی یک اسطوره قدیمی شرق میانه را که عبارت از داستان نزول فرشتگان است که قبل از مانی نیز با سنتی که راجع به دیوی به نام اوگیا (Ogia) که پس از سیل در جنگ با اژدها درگیر شد پیوستگی داشته بیان می کند. در نسخه های

پراکنده ایرانی میانه از دو کشته اژدها سخن رفته. سام و نریمان که هردوی آنها چهره های آشنائی در اسطوره های باستانی ایران می باشند شاید مانی در اینجا از یک طرح اصیل ایرانی استفاده کرده و سپس آن را با داستان

نزول فرشتگان که در کتاب نخستین The first book of Enoch دیده می شود بهم آمیخت.

۶. مجموعه نامدهای به زبان قبطی (در مورد قوانین دین مانی)

۷. تاریخ زندگی: این اثر تصویر فوق العاده روشنی از شروع و خاتمه فعالیت عمومی مانی، همگام با نقش های سازمانی که ایفا می کرده بدست می دهد.

۸. کفالایا Kaphalaia بمعنی فصل است. شامل قوانین و تفسیرات و وحی های مانی است و مکالمه مانی با شاگردانش.

۹. کتاب خستوانی مجموعه ای از صنایع اعترافی برای پرستش کنندگان معمولی است. این صنایع اعترافی، پارتی است که از سندی اقتباس گردیده و به ترکی ترجمه شده...

نکته جالب در کتاب خستوانی این است که هر جا صحبت از عدم رعایت قوانین مذهبی است به آئین زروانی سخت حمله می شود مثلاً "اگر کسی بگوید، اورمزد و اهریمن برادرند، یا خداوند منشا خوبی ها و بدیست، یا او تنها کسی است که مرگ و زندگی می بخشد (که همه، عقاید زروانیست)، برای این قبیل کفرهای کبیر طلب بخشایش گردیده است.

۱۰. کتاب دعای مانوی (که در عید بما برای دیگران به صدای بلند

خوانده می‌شد).

۱۱۱. سرودهای مذهبی که نقش با نفوذی بر عهده داشته‌اند شامل سرودهایی برای خدایان مختلف در معابد مانوی هستند مانند آن‌هایی که برای "والا ترین خداوند یا برای بام Bam خداوند طلوع آفتاب یا برای خداوند آفتاب مهریزد Mihryazad یا آن‌ها که برای قاصد سوم که در شرق به نام نارسف یزد Naresafyazd شناخته شده و همچنین برای روح جاودان Give Zivand یا برای عیسی و یا برای مانی سروده شده‌اند. فزون بر سرودهای دیگر، ۱۰۰۰ (۴۹)

شعر مانوی

امیل بنونیست Emile Benveniste دانشمند ایرانی‌شناس در قطعات مانوی که از تورقان بدست آمده و مورد تجزیه و تحلیل وی قرار گرفته است توانست قالب‌های شعری را پیدا کند. (در این قطعات بخشی که جنبه تغزل دارد بسیار با ارزش و مینیاتوری از تجلی طبیعت است که احیاناً "نکات دینی خاصی را در خود نهفته دارد) از منظومات مانویان نمونه‌ای که در شعر ۱۲ هجائی و بدون قافیه گفته شده (در ستایش درخت نور) :

خورشید روشن و بدر برازنده،

روشنی دهنده و برازندگی کنند از تنه آن درخت

مرغان روشنندل سحری سخن گویند از روی شادی

سخن سرکنند کبوتران و طاوسان و همگونه مرغان

سرود گویند و آواز برکشند... دختران

بستایند همگی بیکر آن درخت را

در آثار تورقان که همه از مانویان است، لغات زبان دری و فعلهای

مخصوص که در زبان پهلوی جنوبی نیست، زیاد، دیده می‌شود (۵۰)

موسیقی

گرچه در دوره ساسانیان موسیقی مقام پرارجی داشت به حدی که برای

موسیقی وزیر مخصوص معین کرده بودند و اشخاص نامی از قبیل بارید و نکیس

بامشاد، رامتین از موسیقی دانان این دوره بوده‌اند، ولی به نوشته ربیکا :

"مانی پایه مقام آواز را بسیار بلند می‌شمرد و با کوششی تمام موسیقی دینی

را در آیین خود رایج ساخت."

پیروان مانی موسیقی را یک منبع الهی می‌دانستند

نقاشی

نام مانی در افسانه همچون نقاش و خوش‌نویس چیره دست آمده‌است

فردوسی می‌فرماید :

بیامد یکی مرد گویا ز چین که چون از مصور نبیند زمین

بدان چرب دستی رسیده بگام یکی بر مشرمدمانی به نام

بصورتگری گفت پیغمبرم ز دین آوران جهان برترم
فردوسی فرماید:

چو بیدار گردی جهان را ببین که دیباست یا نقش مانی بچین
و این سخن را باید برحق دانست، زیرا آثار نقاشی عهد ساسانی آنچه از
حجاریها، قلمزنی های روی ظروف سیمین و زرین و قطعات موزائیک و نقاشی ها
یافت شده مربوط به زمان مانی است. مانی برای گسترش تعلیمات خود و قابل
فهم کردن آن ها از خط و نقاشی بهره می جست چون از طریق نقاشی راحت تر
و مطمئن تر پیام خود را می رسانید و درک آن ها را آسان می کرد. بدین جهت
نقاشی های باقیمانده از دوره ساسانی بیشتر مربوط به زمان مانی می باشد.

در باب صنعت و صورتگری

در بیان الادیان (ابوالمغالی محمدالحسین العلوی) از علمای قرن
۵ هجری چنین آمده است: " این مردی بود استاد در صنعت صورتگری و
به روزگار شاپور بن اردشیر بیرون آمد در میان مغان پیغامبری دعوی کرد
برهان او صنعت قلم و صورتگری بود " راجع به نقاشی "... رنگهای مخصوص
ایرانی که ترکیبی از زر و سیم و خاکه من بوده، به گفته مسعودی در زمان او
نامعلوم بود، توسط پیروان مانی به کار برده می شده است همان پیروانی که
نویسندگان ایران از خوشنویسی آنان در حیرت بودند و سبک کتاب های
خطی مصور آنان می بایستی همانند سبک تصویرهای کتبی باشد که در قرن

دهم در قلعه شیز محفوظ بود و قبل از آن در دوایر پارسی رواج زیادی داشته
است " (۵۱).

ساختن نسخه های خطی با مینیاتورهای زیبا، نخستین بار توسط مانی
صورت گرفت و در افسانه ها نام او چون خوش نویس و نقاشی چیزه دست آمده
است.

شخصیت مانی

دین مانی به گفته آگوستین که مجذوب مانویت گردید، چنین است:
" مانویها قادر بودند که برای هر پدیده که در دنیا می توانست وجود داشته
باشد، یک توجیه منطقی نمایند، پس باید گفت که منطق عامل عمده دلیل
همراه اصول مانوی بوده است ".

بقول ویدن گرن " شگفت انگیز قدرت و چند جنبه بودنش بود. او به
تمام مطالب وارد بود: تعلیم، تسلی، پند و فرمان... بنیان گذار دین دارای
شخصیتی پس فوق العاده بود که فقط در اثر قدرت نیروهای صوری خفیف گردانیده
شد. هیچ مذهبی مانند مذهب مانی چنین بی رحمانه و وحشیانه زجر و شکنجه
ندید.

شخصیت غیر عادی او بطور وضوح ما را جلب می نماید. او در نظر ما
همانقدر بعنوان یک مبلغ زیرک و موفقی که هوشمندانه و از روی اصول صحیح
تبلیغاتش را پایه گذاری کرده معقول و قابل ادراک است، که بعنوان یک سازمان

دهنده دقیقی که بنیان مکتبش را محکم و ساده و استوار نموده... استعداد... های هنری و ادبی مانی بطرز شگفت‌آوری متنوع بود و در همه رشته‌های مختلف ادبیات شرق تسلط کامل داشت، نه تنها در غزل و حماسه بلکه در توصیفاتش در جدال بین دنیای نور و ظلمت... اگر دنیای شرق به طبقه‌بندی ادبی آشنا بود می‌بایست او را یک درام نویس نامید... مواعظ او به طرزی پسندیده طرح گردیده بود، به زبان ساده و بی‌تکلف، برای اشخاص عادی، کیفیت دنیای ماده را روشن می‌ساخت، برای رنگ و روح دادن به مواعظ خود تمام مظاهر تمثیل‌ها و تشبیه‌های عرفانی را به کار می‌برد کلامی را که می‌خواست در ذهن شنونده نقش بندد آنها از طریق ارائه مثالهای تراژدی، کمدی و حتی تا اندازه زشت که از داستانهای مربوط به حیوانات جنایات، حکایات وحشتناک و یا روایات زندگی روزمره درباری می‌گرفت و بهایشان القامی نمود، او قدرتی خارق‌العاده در جذب شنونده داشت و تلاش می‌کرد رفتارش بدون تظاهر به علم و فضل باشد و هرچه بیشتر و طوری که قابل ادراک برای همه باشد موعظه می‌کرد... با طبیعت زیبا پسندی که داشت می‌فهمید که چگونه عناصر زیبایی را در زندگانی روحانی به کار برد و از آن بهره برداری کند، کیفیتی که شاید در هیچ بنیان گذار دیگر مذهبی وجود نداشته، کوشش مشتاقانه او برای شامل ساختن هنر در خدمات مذهبی، با نوشته‌های تزئینی مقدس برای منصوب نمودن کشیشان به سمت پیشوائی و تزئینات محوطه‌های مقدس مذهبی، آغاز گردید، فراتر از زمان خود دریافته بود که چگونه کلمه و تصور را بهم آمیزد...

چنین مردی با چنان کیشی که اهمیتی فراوان در تاریخ ادیان بویژه در تاریخ اجتماعی دارد بیش از آن است که او را مشرک و عصیانگر علیه اوستا قلمداد کنند... چون همیشه، علیه نوآورانی که پایه‌های... بظواهر استوار و در باطن ست رابه لرزه درآورند و آنها فرو می‌افکنند سخن‌های زشت گفتاوند.

مانی نیز از گزند سخنان و نوشته‌ها در امان نمانده است، همچون فارس نامه تا، لیف ابن البلخی (متوفی در نیمه اول قرن ششم هجری) در شرح احوال شاهپور بن اردشیر "مانی، زندیق در روزگار او پدید آمد و فتند پدید آورد و سر همه زندیکان و اول ایشان او بود، پس بگریخت بسین (به چین) و در شرح احوال هرمز بن شاپور بن شاپور می‌نویسد: "و در روزگار او مانی بن پتل نزدیک او آمد و این مانی شاگرد قاردون بود پس طریقت زندقه آورد و این بهرام او را بخویشتن راه داد تا او را و همه یاران و اصحاب او را بشناخت و آنگاه جمله را هلاک کرد، "مؤلف کتاب جوامع الحکایات و لومع الروایات تالیف نورالدین (سیدالدین محمد بن محمد عوفی نجاری حنفی) گوید: "در کتابی که آن را اغراض السیاسه خوانند چنین مطالعه افتاده است که مانی در عهد بهرام هرمز درآمد و نقاشی کامل و مهندسی دانا بود و به تزویر خلق را بقریفت و کیشی بد در میان خلایق پدید آورد... " و دیگر مبطلان که دعوی نبوت کردند مانی (حسن) و او را تبع بسیار بود (۵۲) " مترجم توحید مفضل از مجلسی (محمد باقر) در مقدمه پس از ذکر اهمیت "توحید مفضل" گوید، که مانی ملعون در زمان

شاپور بن اردشیر بهمرسید و دینی احداث کرد میان مذاهب گبران و ترسایان که نه این بودند آن... " (۵۳)

در نقاوة الآثار فی ذکر اخبار تالیف محمود بن هدایت الله، نوشته ابن نطنزی به اهتمام دکتر احسان اشراقی، آمده است:

"در هر عصر از اعصار، یکی از ملاعین بدکردار در بعضی بلاد و دیار خود را در لباس شعبده و فریب به مردم نمایند، ابواب فتنه و فساد بر روی خلاق گشوده و به افسانه و افسون و نیروگ و فنون با خلاق از راه دعوی بی دینی در آیند، چنانکه در قرون ماضیه، در ولایت چین، مانی نقاش که در فن نقاشی و تصویر سرآمد اهالی آن سرزمین بود، و این صنعت را به سر حدی رسانیده که ارباب این فن را از اتیان اعتراف به عجز کردند و آن ملعون دقایق آن فنون را معجزه خود ساخته دعوی به ثبوت کرد، از جمله معجزات و کارنامه او یکی این بود که بر زمین مسطح دایره ای به انگشت رسم می نمود قطر آن دایره ده ذرع بود و در هنگام اسب تاختن نوک نیزه بر مرکز دایره فرو می برد... بعد از آن که بسیاری از مردم ابله، بی عقل را به کیش باطل و روش مذموم خود دلالت نمود و خلاق اکثر بدو گرویدند..."

در تاریخ بلعمی تالیف ابوعلی محمد بن بلعمی به تصحیح ملک الشعراء بهار به کوشش محمد پروین گنابادی ص ۸۹۶-۹۰۲.

"و مانی زندیق بزمان شاپور بیرون آمد، و زندقه آشکار کرد..."

"و مانی زندیق به ایام شاپور پدید آمده بود و خلقی بسیار را او را

متابع شدند و به ایام هرمز همچنان رو به ایام بهرام پدید آمد که این دین باطل است و بهرام او را بگرفت و بکشت و پوست از وی بپا هیختند و برگاه کردند و بر در شارستان جندی شاپور بپاویخت و هر که از متابعان او بیافت و همه را بکشت، تا زمین از ایشان پاک شد."

شهادت مانی

یک سند پراکنده اشکانی می گوید که: "کرتیر مؤید با اطرافیانیش که خدمتگزار شاه بودند مشورت کرد و قلبشان بر از حسادت و فریب بود..." از این گزارش چنین بر می آید که کرتیر با ملا زمان دربار که پاران نیز نامیده می شدند متحد شده بود، چنین بنظر می رسد که یک نوع اتحاد مذهبی، سیاسی، نظامی مفرخانه در دربار موجب شکست مانی گردید.

در متون قبطی آمده که "مجوس ها اولین قدم را به رهبری پیشوای خود برداشتند و محتملا" افترا نامه به صورت اعتراضیه تصنیف و به شاه تقدیم داشتند این اعتراض نامه بهر صورت که بود شفاهی یا کتبی، می بایست از طرق مختلف طبق مقررات مؤید که از سابق وجود داشته بگذرد "مجوس ها

رفتند و شکایت خود را نزد کرتیر بردند کرتیر به سونکا ادرس Sonkaedros

گفت، بعد کرتیر و سونکا ادرس رفتند و مگیستور Maggestor را در آن

کیفر خواست با اطلاع ساخته و مگیستور، شاه را مطلع ساخت... کیفر خواست

را که چنین بود: (مانی علیه قانون ما تعلیم می دهد) به شاه می رساند،

دین رسمی زرتشتی که توسط مجوس‌ها اداره می‌گردید همیشه به نام و "قانون" نامیده می‌شد، این نوع اهانت بر ضد دین از لحاظ قضائی در اواخر دوره ساسانی "توهین به خدا" تلقی می‌شد و مجازاتش مرگ بود. شاید در اوایل دوره ساسانی هم همین‌طور بود.

روزی که شب‌های بود که بهرام بر خوان نهار نشسته بود و مانی عازم دربار بود. با اینکه شرایطی که مانی تحت آن قرار بود به حضور شاه بار یابد چندان مناسب و مساعد نبود، بدون شک این شرف حضور بی‌پرغوا بود... مانی به حضور بهرام شاه بار یافت، بعد از اینکه... مرا خواند نوزادک مترجم فارسی مانی، کوشای کاتب و ابزاخیای ایرانی شاه سر سفره بود و هنوز دست از غذا نکشیده بود... اعضاء دربار وارد شدند و گفتند مانی آمده در آستانه در ایستاده است. شاه برای رسول چنین پیام فرستاد (کمی منتظر باش تا نزد تو بیایم) و رسول خدا دوباره در پهلوی نگهبان نشست تا اینکه شاه چون عازم شکار بود دست از غذا کشید و برخاست در حالیکه یک دستش را روی ملکه سکان (۵۴) و دست دیگر را روی کرتیر، پسر اردوان نهاد بطرف رسول خدا آمد و اولین کلماتی که ادا کرد چنین بود: باختصار از کتاب مانی و دین وی (آقای سید حسن تقی زاده)

(به تو خوش آمد نمی‌گویم) اما رسول خدا جواب داد چرا؟ آیا از من بدی سر زده؟ شاه گفت: قریب خورده‌ام که بگذارم تو در این سرزمین به بمانی و در نهایت غضب به رسول خدا چنین خطاب کرد (از وجود تو چه

کاری ساخته است وقتی که نه به جنگ می‌روی و نه دنبال شکار می‌روی؟ اما شاید از حذاقت در دوا و طبابت مفید باشی؟ نه حتی از این حیث هم نه ۱ و رسول خدا جواب داد من هرگز به تو بدی نکردم و همیشه به تو وفاداریم و نیکی نموده‌ام و بسیاری از خدمتگزارانت را از روح شیطانی و دروغ رهایی بخشیده‌ام و بسیاری را باعث شده‌ام از بستر بیماری رهایی یابند و بسیاری را از تب نجات دادم و بسیاری را که به مرگ رسیده بودند دوباره حیات بخشیدم.

... "این ملاقات بی‌اندازه هیجان‌انگیز، با یادآورهای مانی از الطافی که شاهپور و هرمز به او کرده بودند و ذکر این جمله (هر طور که می‌خواهی با من رفتار کن) پایان می‌یابد. و در این مجلس بدون اینکه به استدلال او توجه نمایند، دستور زنجیر کردن مانی را می‌دهد. زنجیر به دستهایش بسته می‌شود، ۳ زنجیر به پاهایش و یکی هم به دور گردنش. زنجیرها را قفل کردند و او را در این وضع به زندان بردند. این نوع دستبند زدن بیرحمانه در گزارش مربوط به شهدای مسیحی بسیار دیده می‌شود... بنا به رسم قدیم شرق مانی در ۲۶ روز اجازه داشت شاگردانش را به بیند و با آنها صحبت کند... جسم او دیگر طاقت تحمل سنگینی زنجیرها را نداشت... (۵۵) جالب اینکه کرتیر خود علیه مانی اقدام و خود وی نیز رئیس دادگاهی بود که مانی را محاکمه می‌کردند.

مروری گذرا بر مانوی و آیین وی

مانی (Mani) بنیانگذار آیین مانوی پسر فاتک بود . در جوانی به آموختن علوم و حکمت و غور و مطالعه در ادیان زرتشتی و عیسوی و سایر دینها پرداخت . در ۲۴ سالگی ادعای پیامبری کرد و آئین خود را آشکار ساخت . یک چندی در بین النهرین به تبلیغ و ترویج دین خود پرداخت و آنگاه بوسیله فیروز برادرشاپور که دین وی را پذیرفته بود به شاپور معرفی شد و یکی از کتابهای خود را بنام "شاپورگان" به او تقدیم داشت شاپور اول نخست با مانی به مهربانی رفتار کرد و او و پیروانش را در مذهب خود آزاد گذاشت ولی بعد طرفی میلی پادشاه قرار گرفت و از ایران تبعید گردید . مانی در ایام آوارگی ، کشورهای هند و ثبت و چین را سیاحت کرد و پس از مرگ شاپور در سال ۲۷۲ میلادی به ایران بازگشت . هرمز جانشین شاپور ورودش را گرامی داشت و او اجازه یافت که تعالیم آیین خود را آزادانه منتشر سازد . مانی در این زمان بیشتر بین مسیحیان بین النهرین به نشر اصول و تعالیم مذهب خود پرداخت و در اندک مدتی پیروان بسیاری یافت .

پس از هرمز دیری نپائید که بهرام اول مانی را دستگیر کرده مقتول ساخت . مانی کتاب بسیار نوشت که از آن جمله "شاپورگان" به زبان پهلوی بوده است . وی برای اینکه اصول آیین خود را به مردم بی سواد نیز بیاموزد آنها را با تصاویر زیبا در کتابهای خود جلوه گر می ساخت و به همین سبب او

را مانی نقاش هم گفته اند . از کتابهای دیگر او یکی هم "ارژنگ" یا "ارتنگ" بوده است .

با کشته شدن مانی پیروان او از بین گرفتند بلکه سالیان دراز در عالم پراکنده شدند . قرنهای دوام نموده و پیشرفتهای ادبی ، صنعتی و فنی ، نمودند . حتی پس از ظهور اسلام آیین مانوی اهمیت خود را از دست نداد و در آسیای مرکزی تا نواحی ثبت رواج داشت . در اروپا هم آیین مانوی تا جنوب فرانسه نفوذ کرده بود بطوریکه در سال ۱۲۰۹ م . "سیمون دومون فر Simon de Moffort" به نام دفاع از مسیحیت علیه آلبیژن Albigenes که متهم به تبعیت از مانی بود ، بنای جنگ و جدال گذارد . "سنت گوستین" Saint Augustine نیز پیش از قبول مذهب مسیح ، چندین سال پیرو مانی بوده است . مذهب مانی آمیزشی از ادیان زردشتی ، عیسوی ، بودائی و یونانی است . مانی می گوید عالم از دو عنصر روشنائی و تاریکی بوجود آمده است . به همین سبب اساس آن بر خوبی و بدی استوار است ، ولی در پایان دنیا روشنائی از تاریکی جدا خواهد شد و صلح ابدی همه جا را فرا خواهد گرفت . وظیفه یک نفر مانوی آن بود که بکوشد تا روشنائی و تاریکی را از یکدیگر دور سازد و آمیزش آنها را بهم زند یعنی وجود خویش را از بدی و فساد که منسوب به تاریکی است منزّه گرداند و از لذات دنیائی مانند ازدواج ، خوردن گوشت و نوشیدن شراب و گرد آوردن مال و امثال آن خودداری کند .

یادداشت‌های فصل اول

- ۱- ادوارد براون: تاریخ ادبی ایران، ترجمه: علی‌یاشا صالح.
- ۲- کیش مانی را "دیانت نور و آیین داد" می‌خواندند.
- ۳- م. یرمون: درآمدی بر سیر فلسفه در ایران باستان، تهران، جهان‌کتاب، ۱۳۳۵.
- ۴- منوچهر بزرگمهر: راهنمای کتاب، سال پنجم، شماره ۱۱ و ۱۲، سال ۱۳۴۱، ص ۱۰۸۶.
- ۵- علی سامی: تاریخ تمدن ساسانی، تهران، ص ۲۷۸.
- ۶- مؤسس یکی از مکاتب فلسفی و مذهبی اسکندریه است، که همین نام را دارد. این مکتب توسط اولیای گنوستی نشو و نما گرفت.
- ۷- اسقف ترنی مقتول به سال ۲۷۳ مسیحی. چهاردهم فوریه را که عید پسرها و دخترهای جوان و عشاق است، سنت والنشین نامیده‌اند.
- ۸- منوچهر بزرگمهر: پیشین.
- ۹- آقای اکبر دانا سرشت در مقدمه آثار الباقیه ابوریحان بیرونی.
- ۱۰- مانی و تعلیمات او ترجمه: نزهت صفا.
- ۱۱ و ۱۲- آقای اکبر دانا سرشت: پیشین.
- ۱۳- ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی: الملل والنحل، ترجمه: فضل‌الدین صدر ترک اصفهانی به تصحیح و تحشیه سید محمد رضا جلالی نائینی.
- ۱۴- گائاهای استاد یوردادود.
- ۱۵- آرنور کریستن سن: مزدا پرستی در ایران قدیم، ترجمه: استاد دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران - انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۵، ص ۱۴۶-۱۴۵.
- ۱۶- آرنور کریستن سن: پیشین.

بعقیده مانی در آغاز دو اصل اصیل وجود داشته که عبارتند از نیک و بد. نخستین پدر عظمت بود و او را پنج موجود تجلی کردند، که به منزله واسطه‌های بین آفریدگار و آفریدگانند. ادراک، عقل، فکر، تامل و اراده و پنج صورت روحی و معنوی. عشق، ایمان، وفا، مروت و حکمت. خدای تاریکی هم پنج عنصر ظلمانی دارد: "خان رمه"، آتش مخرب، باد مهلک، آب گل‌آلود و ظلمت.

در آغاز، تاریکی به روشنائی حمله برد و پدر عظمت برای دفاع از کشور خویش نخستین مخلوق یعنی "مادر زندگانی" را بیافرید و پنج عنصر نورانی را برابر پنج عنصر ظلمانی بیافرید که عبارتند از: اثیر، صافی، نسیم، روشنائی و آب و آتش پاک‌کننده انسان.

مانی رسالت زرتشت، بودا و مسیح را تأیید کرده ولی درباره مسیح گفته است: "مسیح حقیقی روح محض بوده و جسم نداشت و شخص مصلوب به نام مسیح، یکی از مخالفان وی بوده است." (۵۶)

۱۷- مهرداد بهار: اساطیر ایران

۱۸- آرتور کریستن سن: پیشین

۱۹- مآخذ مسیحی لاتین اسم مانی را فوربیکوس و درمآخذ یونانی کوپریکوس ثبت کرده‌اند و به زبان سامی مانی حیا Mani Hayya یعنی مانی زنده. اسم مانی ایرانی نیست آرامی است.

۲۰- نام پدر مانی قتی (بصم اول و ثانی و تشدید ثانی) معرب نام فارسی است که محتملاً "پاتک" (بفتح ت و کاف) است. نویسندگان غربی این اسم را پاتکیوس Patexias یا پاتسیوس Petecius فاتیسیوس Phatecius، پاتریسیوس Patricius ضبط کرده‌اند. ادوارد براون: پیشین

۲۱- یکی از دانشمندان مسیحی است (قرن دوم میلادی) به تنویت یعنی اصل نور و ظلمت معتقد بود. وجود عالم را بعثت تضاد نور و ظلمت می‌دانست. مرقیون قسمت عمده‌ای از تورات، انجیل را منکر بود و می‌گفت آن قسمت‌ها آسمانی نیستند. وی از جامعه مسیحیت رانده شده بود.

۲۲- باردیسان Bardesane پیرو فرقه دیسانیه است. این فرقه معتقد به دو اصل نور و ظلمت می‌باشد. نور را قاعل خیر با اختیار و ظلمت را قاعل شر با اضطرار و جبر دانند. و جمله نیکی و سود و طیب و زیبایی را به نور نسبت کنند و بدی و زیان و گندگی و زشتی را به ظلمت منسوب میدانند. و گویند نور زنده، دانا، توانا، حسیار و دراک است و جنبش و حیات از اوست. و ظلمت مرده، نادان، ناتوان، جهاد، موات، و بی جنبش و تمیز است. و این‌ها را بدی و دیسانیه، دین منسوب به این دیسان است. بیان عیسی و محمد علیهم السلام و این دین پیش از مانی بوده و دین مانوی بدان نزدیک است و اختلاف آن دو در اختلاط نور و ظلمت. (اقتباس از لغت نامه دهخدا و T. ابو سعید)

۲۳- در کفالایا از قول مانی آمده است: "من پیش شاه شاپور رفتم و او مرا

با احترام تمام پذیرفت و به من اجازه داد که... آقای تقی زاده: مانی و دین او ص ۱۰.

۲۴- آقای تقی زاده: مانی و دین او، ص ۱۳.

۲۵- زندیق جمع آن (زنادقه) به معنیم این واژه در زمان ساسانیان از کجا آمده و به چه مناسبت مانی زندیک و آئین او زندیکه خوانده شده است. ناگزیر این هم از یک واژه دینی زردشتی که معنی خوبی نداشته گرفته شده است و باید زند Zanda باشد که دوبار در اوستایی که امروزه در دست داریم به آن بر می‌خوریم. هرچند ریشه و بن زند شناخته نشده اما درد و پاره که یاد گردیده در ردیف گناهکارانی چون راهزن و دزد و جادوگر و پیمان شکن و دروغ غرضی آورده شده و آنچنانکه شکی نمی‌ماند که زند باید بزهرگر فزیتاری باشد دشمن مزدیسنا و هر دینداری باید چنین کسی را براند و از خود دور سازد...

بنابراین مانی که به عقیده زردشتیان به جادویی و دروغ و فریب خود را پیغمبر خواند و مدعی دین مزدیسنا گردید زندیک Zandik، زند خوانده شد و پس از آن نزد عرب زبانان کلمه زندیق که معرب زندیک پهلوی است پیرو مانی و همچنین به کسی که مرتد و ملحد و دهری و بی دین و مخالف اسلام بود اطلاق گردیده. (استاد پور داود: اناهیتا ص ۸۵). و به قول آقای رینکا آزاد اندیشی زندیق‌ها در شکوفان شدن حکمت و فلسفه بسیار مؤثر واقع شد و مددکار عنصر ایرانی برای نیل به هدفهای ملی و فرهنگی-اش بود.

۲۶- این فرقه مانوی آرشه گوس Archegos را که مقرش در بابل بود به عنوان پیشوای دینی به رسمیت نمی‌شناخت.

۲۷- استاد ملک الشعرای بهار: بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلین، تهران، ص ۷۴.

۲۸- استاد ملک الشعرای بهار: پیشین

۲۹- آقای سید حسن تقی زاده: پیشین

۳۰- عید بما مطابق عید فطر مسلمانان بوده که پس از سی روز روزه، شب را با احیاء گذرانده و در اطراف منبر مانی که پنج پله داشت و بر روی آن تصویر مانی قرار گرفته جمع شده و اعتراف به گناهان خود می نموده اند و معتقد بودند که نیمه شب مانی بر آنها نزول کرده بر تخت می نشیند و گناهان آنها را می بخشد...

ارز بور مانی بما روزی شادی که زمین پر شکوفاست شمرده شده و در یکی روزی که مانی به آسمان رفت (چون صعود عیسی مسیح) ... (چون خلاص شدن روح مانی از ظلمت تن ... موجب شادی بوده، بنابراین روز وفات او را جشن می گرفته اند)

۳۱- ادوارد براون: پیشین، جلد اول، ص ۲۴۴.

۳۲- به سریانی:

۱- انجیل بزرگ (انگلیون)

۲- کنز الحیات یا کنز الاحیاء (سمیتها یا حی)

۳- مجموعه مراسلات یا منشورات (دیوان پادشاهان)

۴- سفرالاسرار (رازان)

۵- فراقاطیا (پراگماتیا) اسفار (رسائل علمی و منظم تاریخی)

۶- گیگانسیون (غرافی تون گیگانتون)

۷- ادعیه و اوراد یا به آفرین ها (آفرین سر) که علاوه بر دعا و زیور هم دارد (یک دوره سرو دهایی بود که بخود مانی منسوب است به اسم وزرگان آفریوان که قطعه ای از آن بدست آمده)

۸- شاپورگان

۹- آژدهنگ (ایقون) در قبضی ایقوس در چینی تصویر دواصل بزرگ

یا مجموعه تصاویر که از خود مانی بود (ارژنگ یا آرتنگ که مانی آن را در یک نما واقع در نقطه ای در ترکستان آفریده بود. این

اثر شامل دایرة المعارفی از تعلیمات آن فرزانه با تصاویر باشکوه و ممتاز بود... درباره پیدایش جهان و برخورد نور و ظلمت و طرز تکوین عالم و خلقت بشر...)

اینکه مانی زبانی غیر از زبان ایرانی برای اشاعه دین اش به کار گرفته است علتش را باید در سیر صعودی زبان ادبی سریانی دانست.

کتاب کنز الاحیاء آنچه را از نجات نوری و تباهی ظلمانی در نفس است توصیف می کند و کارهای پست را به ظلمت نسبت می دهد. دیگر کتابی که آن را (شابرکان) می نامند و در آن نفس خالص و نفس آمیخته با شیاطین و بیماریها را شرح می دهد و فلک را مسطح می داند و می گوید دانش بر کوه مایلی است که فلک برین بر آن احاطه دارد. کتاب سفرالاسرار نیز آیات و معجزات پیامبران را طعن می زند. (تاریخ یعقوبی - تالیف احمد بن ابی یعقوب ترجمه آقای دکتر محمد ابراهیم آیتی جلد اول صفحه ۱۹۶)

۳۳- باختصار از کتاب تاریخ تمدن ساسانی آقای علی سامی.

۳۴- بعضی از مورخین می گویند که مانوی ها در تمام دنیا تسلط و قدرت داشتند و حتی اثرهای این قدرت در چین هم به چشم می خورد. اما تقسیم دنیا به دوره های ۱۲ هزار ساله بوسیله ایرانیان قدیم جالب است بدینگونه که ۹ هزار اول را دوره قبل از تاریخ می دانستند و هزاره دهم را متعلق به زرتشت و هزاره یازدهم را به مهر و هزاره دوازدهم متعلق به مانی بود. درباره مانی گفته اند که وی خود را پیامبر هزاره دوازدهم میدانست و معتقد بود که با ظهور وی دنیا به آخر خواهد رسید. (جالب است که مغول های مانوی در اواخر این هزاره شروع به تاخت و تاز و قتل و غارت کردند و به ایران نیز هجوم آوردند که در تاریخ خوانده ایم)

۳۵- فرانسوادو کره (مانی و سنت مانویان) ترجمه آقای جمال زاده از راهنمای کتاب سال هیجدهم ص ۳۷۸.

۳۶- تام کرتیر را تاج ترجمه کرده‌اند ریپکا می‌نویسد: کرتیر "محتلاً" نام مستعار شخصیت بزرگی از محارم اوهرمزد اول است که در قطعات قبطی مانوی، کردل Kardel نامیده می‌شود و می‌توان او را با شخصیت‌هایی در درباره‌های تازی مقایسه کرد که عنوان خلیل یا یمن امیرالمومنین را داشته. یان ریپکا (تاریخ ادبیات ایران ترجمه آقای دکتر عیسی شهابی ص ۵۹).

۳۷- ویدن گرن: مانوی و تعلیمات او، ترجمه نزهت صفا ص ۱۴.

۳۸- کتیبه کرتیر در کعبه زردشت: طول ۱۸۶ متر و شامل ۱۹ سطر، روی صخره نقش رستم روبروی کعبه زردشت، در نقش رجب، در سر مشهد جنوب نیشابور.

۳۹- شاپور دوم علیه مسیحیان دو فرمان صادر کرد، الف - عیسویان بایستی مالیات سرانه را دو برابر می‌دادند، ب - کلیساهای ایران را از دست کشیشان عیسوی خارج ساخت.

۴۰- مزدیسنا کلمه‌ای است اوستایی و مرکب است از دو جز (مزده) بمعنی دانا و در عرف آیین زردشتی به خدای یگانه اطلاق می‌گردد. ویسنا به معنی ستایش، در پهلوی مزدیسنا را (مزد سینه Mazdesnih

گویند، پیروان آیین مزدیسنا را مزدیسنان Mazdesnan گویند. ۴۱- کتاب معروف پهلوی (میتوک‌خرد) که در اواخر دوره ساسانی نوشته شده درباره بدکاری روحانیان آورده است: "اصل عیوب روحانیان، ریاکاری، شهوت رانی و بی‌توجهی به وظایف دینی و اخلاقی و تعصب بوده است." و به نوشته آقای دکتر نقوی "در زمان ساسانیان خود خواهی دینی مغان به حد خود پرستی دینی Religious Anavchg رسیده بود و چنین اوضاع به هیچ وجه به اصالت آیین زرتشت تعلق نداشت.

۴۲- ملک الشعراء بهار: پیشین، ص ۵۵.

۴۳- محمد اقبال لاهوری: سیر فلسفه در ایران، ترجمه استاد دکتر اسحق آریان پور ص ۱۴ - ۱۲، چاپ اول.

۴۴- در مقاله‌ای از آقای عباس اقبال آشتیانی مندرج در کتاب فلسفه شرق، تألیف آقای مهرداد مهرین.

۴۵- خط پهلوی در حقیقت ریشه خط فعلی و مادر خط کوفی می‌باشد و دو شیوه یا دو قسم داشته است: یکی پهلوی کلدانی و به تعبیر برخی، پهلوی "عراقی" و دیگری پهلوی ساسانی، و هر دو قسم در این عصر معمول بوده است. علاوه بر این دو شیوه، ایرانیان در آن دوره با خط یونانی نیز آشنایی داشته‌اند و این خط نیز بالنسبه معمول بوده است. چنانکه کتیبه "نقش رجب" با دو قسم خط پهلوی (کلدانی-ساسانی) و بعلاوه ترجمه یونانی نوشته شده است.

خط پهلوی خیلی مشکل است... علت اشکال خط پهلوی مطابق تحقیق محققین و تصریح ابن مقفع دو چیز است اول اینکه اصول محدود و منظمی ندارد و برای هر صدایی در زبان پهلوی آن دوره علامتی مخصوص نیست و گاهی یک علامت با چند صدا خوانده می‌شود...

دوم اینکه ایرانیان در این دوره دو قسم تحریر داشته‌اند: هوزوارش یا (زوارش) و پازند. در هوزوارش لغت فارسی همانطور که نوشته می‌شد، خوانده نمی‌شد. برای شما، سند، آب... که لغات آرامی هستند در خواندن، آفتاب، سته، پدر و (از) می‌خوانده‌اند. در پازند فارسی ساده بوده است همانطور که نوشته می‌شد لغات و تلفظ پهلوی بوده است. تلخیص از تاریخ ادبیات ایران، استاد همایی، ص ۱۷۷.

۴۶- اهالی ادسا Edessa "اورها" که قومی از آرامیان بودند و خود را سریانی نامیدند. و اصلاحاتی در خط نمودند و صداهایی که در حروف آرامی قدیم موجود نبود برای هر یک صورتی اختراع کردند تا بتوان لغات علمی را از یونانی و فارسی و عربی بدرستی ترجمه کرد و

این خط یکی از بهترین خطوط قرون اولیه میلادی و صدر اسلام محسوب گردید کتابهای مانی بیشتر بدان خط نوشته می شد . (استاد بهار سبک شناسی جلد یک ص ۸۲) .

۴۷- مانی و تعلیمات او ترجمه: نزهت صفا .

۴۸- تلمود به معنی تعلیم کتابی است شامل دو قسمت یکی را مشنا و دیگری را گمارا گویند لفظ مشنا به معنی تکرار و عبارت از مجموع تقالید یهود است با بعضی از آیات که در کتاب مقدس اقتباس شده و گمارا به معنی تعلیم است و مجموع تعلیمات و تفاسیر است . این تفاسیر دو قسم است یکی را تلمود اورشلیم و دیگری را تلمود بابل گویند که در قرن پنجم نوشته شده . قاموس کتاب مقدس تالیف و ترجمه جیمزهاکس .

۴۹- مانی و تعلیمات او ترجمه: نزهت صفا .

۵۰- استاد ملک الشعرای بهار . سبک شناسی . جلد اول ، ص ۱۰۸

۵۱- کنستانتین اینوسرانف : تحقیقاتی درباره: ساسانیان ، ترجمه: آقای کاظم کاظم زاده ، ص ۳۷ .

۵۲ و ۵۳- آقای تقی زاده : پیشین

۵۴- ملکه سکان مزوجه سکان شاه نامی بود که ساتراپ سکستان بود و این ناحیه در اوایل زمان ساسانیان توسط یکی از خویشان نزدیک شاه اداره می شد . الطاف مخصوص را که این شاهزاده خانم از بهرام شاه دریافت می کرد قابل توجه است

۵۵- ویدن گرن : مانی و تعلیمات او ، ترجمه نزهت صفا .

۵۶- استاد دکتر محمد معین : فرهنگ فارسی ، جلد ششم .

فصل دوم

"مزدک می گفت که همه افراد انسان برابرند ولی دیوان
بدخواه که می خواهند جهان خدایی را صحنه بی نوایی
بی پایان گردانند، با جعل مفهوم مالکیت انفرادی، آنان
را با یکدیگر بیگانه و دشمن می سازند"

محمد اقبال لاهوری (۱)

www.adabestanekave.com

(۲)

مزدك پیامبر مردم گرای

۱- ایران در سده پنجم

پیش از دوران پادشاهی یزدگرد اول (۳) (۴۲۵ - ۳۹۹ مسیحی) ، روحانیان تاج و تخت شاهی را زیر نفوذ خود گرفته بودند . یزدگرد به قشرهای دیگر مردم روی آورد و نسبت به مسیحیان ، روش ملایمی در پیش گرفت ، گرچه او نیز در پایان سلطنتش ، تغییر روش داد . پس از مرگ یزدگرد (ظاهراً" او را کشته اند) ، پسران وی از تاج و تخت پادشاهی ، محروم شدند . شاپور فرزند وی برای تصاحب تاج و تخت به پایتخت آمد ، ولی به دست اعیان به قتل رسید . بهرام ، برادر شاپور ، با یاری سپاهیان عرب ، تاج و تخت پدر را بدست آورد ، (بهرام را صادی دلبز و مردی اهل بزم ، توصیف کرده اند) (

پس از بهرام (بهرام گور) ، پسرش یزدگرد دوم ، زمام امور مملکت را به دست گرفت و پس از او بر سر تصاحب تاج و تخت ، میان پسرانش جنگ در گرفت . " پیروز " پسر دوم یزدگرد به کمک قبایل متحد خویش پیروز شد . نخستین سالهای سلطنت پیروز ، مصادف بود با جنگهای داخلی ، خشکسالی های مکرر و بلاهای طبیعی دیگر که موجب قحطی شدیدی شده بود . آنچه در این مورد جالب است ، بسط شهرها و رشد نفوس آنهاست در دوره ساسانی این شهرها مهمترین محل جذب دهقانانی بود که از رژیم موحش و ظلمانی دهات می گریختند و خود این مسئله امکان تأمین خواروبار و سایر مایحتاج زندگی را حاد ساخته و زندگی در شهر را نیز مانند زندگی در ده مشکل کرده بود . (۴) " قحطی بزرگ دوره پیروز به مالیاتهای سنگینی که از مردم گرفته می شد ، افزوده گشت و آنها را به ستوه آورد . خزانه نیز روز به روز خالی تر می شد ، علت آن غارتگری دستگاه حاکمه و خرجهای سنگین و کمربستن جنگهای متعدد با هیاطله و روم شرقی بود که تمام هزینه آن بر طبقه پائین ، تحمیل می شد . در سال ۴۸۴ ایران که در جنگ با هیاطله دچار شکست شد ، به پرداخت غرامات سنگینی مجبور گردید و این بار هم منجر به فشار بیشتر ، بر توده مردم گردید . در اثر تمام این عوامل رنج مردم به حدی رسید که تحمل ناپذیر گشت و بدین سان در آستانه جنبش مزدکی در ایران ، تمام شرایط برای انفجار - از هر جهت - فراهم شد . علاوه بر جنگهایی که در مرز شمال خاوری ، ادامه داشت (در سراسر دوران سلطنت

فیروز) ، هجوم هیاطله نیز — که پس از شکست دادن کیداری با ایرانیان همسایه شدند — همیشه ایران را تهدید می کرد . این تهدید سرانجام منجر به جنگ شد . در تاریخ سریانی یسوع استیلتیس (۵) Joshua Stylites

که در حدود سال ۵۰۷ میلادی نگارش یافته ، چنین آمده است :

" دوشکستی که در جنگ با هیاطله بر این پادشاه (فیروز) ، وارد شد . .

که در شکست دوم شاه اسیر شد و برای نجاتش ناگزیر فرزند خود قباد را به گروگان به دشمن سپرد . . . آنچه در تاریخ آمده جنگ مجدد فیروز با هیاطله و کشته شدن شاه است به قسمی که جنازه فیروز پیدا نیز نشد و در عین حال بنه و حرم شاه هم به دست هیاطله افتاد . . . پیروز بیشتر سرگرم سیاست خارجی و جنگ بود و این امر نیز برای دولت خطرناک بود . "

پس از پیروز ، برادرش " ولاش " یا " بلاش " به سلطنت رسید . در اینجا لازم به یادآوری است که تنها یک نفر می توانست بر تاج و تخت دست یابد . تاج و تخت از برادر به برادر و از برادر بزرگتر به برادر کوچکتر می رسید . از این رو چه بسا کشمکش ها و اختلافات که بر سر تاج و تخت پادشاهی بروز می کرد ، در پایان قرن پنجم میلادی بود که اصل توارث مستقیم پادشاهی از پدر به پسر ، به تدریج جانشین قوانین پیشین گردید .

بلاش ، مردی ملایم طبع و صلح جوی بود . (در ظرف بیست سال بعد از شاپور دوم ، چندین پادشاه بر تخت نشستند که یا به مرگ غیرطبیعی در گذشتند یا بوسیله اعیان و روحانیان ، معزول و مغضوب شدند) . در زمان

بلاش نیز خزانه ، خالی بود ، وی هیچ طرفداری در ارتش نداشت و در عین حال بازیچه دست اعیان و بزرگانی بود که آنان خود ، مورد حمایت فرمانروایان ارمنستان بودند . هیئت موبدان زرتشتی هم پادشاه نظرمساعدی نداشتند بلکه نسبت به او خصمگین بودند . بلاش با این که برای طرفداری از روستائیان ، نسبت به مالکان بزرگ و کوچک که تکیه گاه ساسانیان بودند ، مجازاتهای شدید قائل شده بود ، با این وجود موفقیتی بدست نیاورد و سرانجام پس از چهار سال پادشاهی ، سرنگون شد (به تحریک اعیان و زمینداران) . وی را کور کردند و پسرش قباد (کواد) اول ، به سلطنت رسید . نهضت مزدک و سیل های بود تا قباد به سرنوشت پدر گرفتار نشود و در عین حال این نهضت و سیل های بود برای تضعیف دشمنان قباد و مظهر مبارزه به شمار می رفت . قباد با آناستاز (Anastase) امپراطور روم درگیری پیدا کرد . آرامنه هم سر به شورش برداشتند و سپاهیان قباد را درهم شکستند . در این میان ، کادشیا و ناموریها نیز طغیان کردند ، اعراب هم از فرصت استفاده کردند و با استفاده از آشفتگی دولت قباد ، به قتل و غارت پرداختند . مورخین نوشته اند که در این زمان قباد به سن تمیز رسیده بود و نمی خواست مانند پدرش نابینا گردد و در عین حال ، قدرت مبارزه با " سوفرا " وزیر همه کاره و توانای خود را نداشت . در چنین زمانی بود که مزدک اندرزگر ، در اثر بیدادگری بزرگان و روحانیان و ناخرسندی عمیق مردم ، با اتکا بر دانش و فصاحت و قدرت فکر و منطق خود ، تعلیماتش را گسترش می داد .

قباد به فکر افتاد که با یاری مزدک و طرفدارانش، موقعیت خود را تثبیت کند، پس با مزدکیان رفتار مناسب و مساعدی درپیش گرفت و با آنان همراهی کرد. پس بزرگان علیه قباد توطئه کردند و خواستند تا وی را بکشند، ولی شاه از این امر با خبر شد و به سرزمین هیاطله گریخت و برادرش کاماسب (کاماسب) به جای وی نشست. قباد به کمک پادشاه هیاطله که پدر زنش نیز بود، به ایران حمله آورد. کاماسب بگریخت و قباد به تلافی گذشته، تمام بزرگان ایران را از دم تیغ گذرانید.

یسوع استی‌لیتس می‌نویسد که قباد در سال ۵۰۱ میلادی، به یونان یورش برد و شهر تئودوزیوپولیس (Theodosiopolis) را آتش زد و مردم آن شهر را به اسیری برد. نیز شهر آمید (Amid) که در شمال بین‌النهرین بود، پس از مدتها محاصره بدست لشکریان قباد افتاد (این شهر بر اثر خیانت سقوط کرد). لشکریان مدت سه روز به غارت شهر پرداختند و متجاوز از هشتاد هزار مرد نابود شدند و بسیاری دیگر را نیز در خارج شهر، سنگباران کردند یا به دجله انداختند و بیشتر غنائیم به خزانه منتقل شد...

۲- اوضاع اجتماعی دوره ساسانی

در زمان سلطنت شاهان ساسانی، موبدان موبد دارای چنان قدرت و نفوذی بود که با پادشاه، رقابت می‌کرد. از این روی شاهان نیز تلاش می‌ورزیدند که موقعیت روحانیان را ضعیف سازند و این خود موجب اختلافات

و کشمکش‌های فراوان می‌شد. نهضت مزدک وسیله‌ای بود برای تضعیف دشمنان قباد (در مبارزه میان اعیان غیر روحانی با کاهنان و روحانیان). در سده پنجم، حکام ایالات را مرزبان می‌نامیدند و چهار مرزبان بزرگ لقب شاهی داشتند. پس از حکام، شهرداران و سپوهران بودند. اینان عبارت بودند از هفت خاندان قدیمی ایرانی که در دستگاه دولت وزن و اهمیت فراوان داشتند. (۶) بر رویهم می‌توان وجود دو طبقه اصلی را در جامعه دوره ساسانی تشخیص داد:

الف. طبقه بهره‌کش

۱- خاندانهای کارن، مهران، سورن، اسفندیار، سوفرا، سپهبدوزیک (هفت خاندان).

۲- وزرگان (ویروزگان) یا اعیان که دارای املاک و زمینهای وسیع بودند. اینان در اداره امور دولت وظیفه مهمی داشتند.

۳- آزادگان، زمینداران متوسط بودند که تعدادشان زیاد بود. به آنها دهقان یا دهخدا نیز می‌گفتند. در دوران حکومت ساسانیان "دهقانان" طبقه خاصی از مالکان بودند اما چنین بنظر می‌رسد که در قرن یازدهم میلادی این واژه در حکم یک اصطلاح فنی و معرف طبقه‌ای از مالکان بوده است و گاهی مراد از آن شخصی است که یک درجه بالاتر از خرده‌مالک می‌باشد. در قابوسنامه نیز چنین آمده است "ولی امروز دهقان به معنی کشاورز است" (۷).

هسته مرکزی ارتش و سواره نظام مشهور و پرافتخار را آزادگان تشکیل می دادند و اینان مستقیماً از روستائیان بهره کشی می کردند.

اعیان و روحانیان و سپاهیان و کارمندان، از خراک (۸) معاف بودند.

ب: طبقه استثمار شونده‌گان یا مالیات دهندگان.

واستریوشان (روستائیان)، پیشه وران شهری و سودگران در این طبقه بودند. اینان دائماً برای انجام کارهای ساختمانی دولتی، حصار سازی شهر، جاده سازی و پل سازی، فرا خوانده می شدند.

وجود جماعت ملی آزاد روستائی (کوک)، نیز حدس زده می شود.

از کاربردگان (۹) نیز استفاده می شد. موادی چند از آئین قضاوت که در قرن ششم میلادی به زبان پهلوی نوشته شده و "ماتیگان هزار داتستان" یا کتاب هزار رأی نام دارد، شاهد این مدعی است. در ایران عهد تازیان نیز، برده داری برای مدت مدیدی حفظ شد. (۱۰)

هوتوخشان (پیشهوران شهری) که اطلاع کمی از ایشان، (در سده

چهارم و پنجم) در دست است، نیز از خراج دهندگان بودند.

در عهد اردشیر اول، جامعه بر چهار دسته تقسیم شده بود:

۱- کاهنان و روحانیان

۲- سپاهیان

۳- نویسندگان و کارمندان

۴- پیشهوران (هوتوخشان)، روستائیان (واستریوشان) و بازرگانان.

سوداگران که خود کالایشان را برای فروش عرضه می نمودند، نیز جزو این دسته بودند.

کاهنان (آشروان) مشتمل بر چندین درجه بودند. بالاترین آن‌ها

موبدان بودند. پس از ایشان دادرسان (داوران) قرار داشتند. پست‌ترین

مقام به مغان تعلق داشت که بیشترین تعداد را داشتند. دسته سپاهیان

مشتمل نیز بر سپاهیان سواره و پیاده بود. سواران از گروه‌های ممتاز جامعه

برگزیده می شدند و فرماندهان نظامی از خانواده‌های اعیان بودند.

دسته نویسندگان (دبیران) اکثراً کارمند دولت بودند. تمام

منشیان، تنظیم کنندگان اسناد سیاسی، نویسندگان نامه‌ها و تذکره‌ها،

پزشکان، منجمین و شاطران جزو دبیران به شمار می آمدند. بقیه افراد

جزو دسته چهارم بودند.

محدودیت‌ها و مقرراتی که برای هر دسته موجود بود آنان را به صورت

کاست (۱۱) در می آورد.

این دسته‌ها، معرف خوبی برای تقسیم بندی طبقات جامعه ایران

نبود. در ایران، تقسیم طبقات به وضع بارزی وجود داشت. بهره‌کشان

بطور کلی صاحبان اراضی بودند. آقای جمالزاده درباره اعیان و اشراف

نوشتهاوند:

"چنانکه تاریخ نشان می دهد، بزرگان ایران که تا امروز آن‌ها را

(اعیان و اشراف) می خوانیم، در جمع آوری ثروت و طلب لذت از زنان، به

راستی راه افراط می پیمودند. برای اینکه بدانیم تمرکز ثروت در دست طبقه معدودی از مردم تا چه اندازه بوده است... در تواریخ می خوانیم که والی آذربایجان مفضوب انوشیروان گردید... انوشیروان از دستگاه و ثروت والی پرسید. گفتند: دویار هزار هزار دینار (دو میلیون دینار). پرسید از متاع و تجمّل چه دارد؟ گفتند: سیصد هزار هزار دینار (سیصد میلیون دینار) زرینه و سیمینه دارد. گفت از جواهر چه دارد؟ گفتند: پانصد هزار دینار (پانصد میلیون دینار) گفت: ملک و مستقل و ضیاع چه دارد؟ گفتند: در خراسان و عراق و آذربایجان در هیچ ناحیت و شهری نیست که او در آنجا، ده پارچه و هفت پارچه ملک و ده آسیاب و کاروانسرا و گرمابه و مستقل نباشد. پرسید: چار پای چه دارد؟ گفتند: سی هزار. پرسید: بنده، درم خریده چه بود؟ گفتند: هزار و هفتصد غلام رومی و حبشی درم خریده دارد و چهارصد کنیزک... نشان می دهد که دوره ثروت و دارایی اعیان و اشراف سران و بزرگان در چه حدودی بوده است. اگر این اعداد و ارقام را اساسی باشد، تنها ثروت نقدی و جواهرات و زر و سیم این مردک که حاکم ایالتی از ایالت های ایران بوده است، به هشتصد و دو میلیون دینار بالغ می گردد و ایران ایالت های بسیار داشته است و نظایر این فرد از لحاظ دارایی و ثروت به پای والی آذربایجان هم نمی رسیده اند، در خدمات لشگری و کشوری، بسیار بوده است...

"بزرگان ایران نه تنها در جمع مال و ثروت سخت می کوشیدند بلکه در

سرگرمی با زنان نیز راه افراط می پیمودند. خسرو پرویز با آنکه مدتی پس از ظهور و انقلاب بزرگ به تخت نشست، ولی باز می بینیم که فردوسی در شاهنامه، از شکوه دربار و غلامان و بندگان و گنجهای متعدد او سخن رانده و درباره شماره زنان می فرماید:

غلام و پرستنده از هر دری ز در و زیاقوت و هر گوهری

زدینار و گنجش کرانه نبود چنواو خسرو اندر زمانه نبود

پس از شمردن گنجهای متعدد او درباره حرمسرای او می گوید:

به مشکوی زرین ده و دوهزار کنیزک بکردار خرم بهار

یعنی دوازده هزار زن جوان همانند (خرم بهار)، در حرمسرای خود می داشته است و آیا با این حال نمی توان قبول نمود که هر یک از اعیان و اشراف و سران کشوری و لشگری و حکام دور و نزدیک که لابد تعدادشان به چند هزار تن بالغ می گردید، اقتداء به ولینعمت خود کرده، حرمسرای خود را از صدها هزاران زن و دختران، مملو می ساختند و آیا نمی توان احتمال داد که برای مردها و جوانانی از طبقات پائین تر یعنی رعیت و کاسب و اهل بازار و اصناف و پیشه وران به قدر کافی زن خوب و مناسب باقی نماند و بدتر از همه آن که همین بزرگان گندم و آذوقه را هم در انبارها، احتکار می کردند. چنانکه فردوسی فرموده:

"ز خشکی خورش تنگ شد در جهان"

و مردم دچار قحطی گردیدند و در آن وقت بود که مزدک ظهور کرد و بر

بیچارگان رحمت آورد و درصدد برآمد که به استمالت خاطر ستمدیدگان برخیزد...

" احوال رعایا بمراتب از احوال مردمان شهری بدتر بود. مادام - العمر، مجبور بودند در همان قریه ساکن باشند و بیگاری انجام دهند و در پیاده نظام خدمت کنند. بقول آمیانوس مارسینوس مورخ رومی قرن چهارم میلادی Amien Marcellin " گروه گروه از این روستائیان پیاده از بی سپاه می رفتند چنانکه گوئی ابدالرهر محکوم عبودیت هستند و به هیچ وجه مزدی و پاداشی به آنان نمی دادند. بطور کلی قوانین مملکت برای حمایت روستائیان، مقررات بسیاری نداشت و اگر هم پادشاهی رعیت نواز مثل هرمز چهارم لشکریان خود را از اذیت رساندن به روستائیان بی آزار منع می کرد، شاید بیشتر مقصود او دهقانان بود تا افراد رعیت... اشراف خود را صاحب اختیار جان غلامان و رعایا می دانستند. وضع رعایا در برابر اشراف ملاک بهیچوجه با احوال غلامان تفاوتی نداشت... قدر متیقن این است که رعایا گاه به دولت و گاه به اشراف مالک و گاه به هر دو مالیات می دادند و مجبور بوده اند، در ظل رایت ارباب خود به جنگ بروند... در میان طبقات عامه، تفاوت های بارزی وجود داشت و کسی نمی توانست هیچ کاری را از کارهای دیوانی به مردم پست نزاد بسپرد" (۱۲)

در زندگی ایران عهد ساسانی، برده داری نیز مقام مهمی داشت. ایران در آغاز قرون وسطی اندک اندک به سوی روابط فئودالی می گرائید و

این روابط در قرن پنجم به نحوی بارزتر نمایان شد. تکوین روابط فئودالی خیلی زودتر آغاز شد و نهضت مزدکیان که بر ضد استقرار تابعیت فئودالی، روستائیان بود، در پاشیدگی و نابودی روابط ایران دوران برده داری، تا اندازه ای مؤثر بوده است. (۱۳)

پادشاه آن زمان نه تنها مظهر قدرت مطلقه سیاسی بلکه دارای ویژگیهای مذهبی نیز بود و قدرتش ادبیش جنبه تئوکراتیک (Theocratic) یا ظل الهی داشت و با دیوار ضخیمی از اشراف، محصور و از مردم دور بود. دربار شاه در غین خال دستگاه دولتی و مرکز بزرگ اداری برای تمشیت امور سپاه و دریافت خراجها و جمع اخبار و اطلاعات جاسوسی و اجرای تشریفات بسیار عریض و طویل به شماری رفت. حرسترای وی محل انواع تحریکات پسی برده و تلقینات شوم و بفاق انداز بود.

در پیرامون شاه، اشراف روحانی و غیر روحانی حلقه زده بودند. اشراف، مالک زمینها و گلهها و دنبه های بسیار بودند. دهقانان (رعایا) نیمه بردگانی بودند که در قطعه زمینهایی که از املاک مالک میانشان تقسیم شده بود، کار می کردند و مالیات یا "خراگ" می پرداختند (خراج های سنگین).

وضعیت اقتصادی شهرها هم بهتر از این نبود، چه جمعیت دهقانی که از روستاهای ظلمت زده می گریختند، به شهرها پناه می آوردند و در آنجا در حقار بتدگان شهریکها (آن شهریک) محسوب می شدند. بنابراین حتی زندگی در شهر بدتر از روستا بود. در "تاریخ بردگی" آمده است.

"گروه گروه از این روستائیان از پی سپاه می‌رفتند. کوئی ابدالعمر محکوم عبودیت هستند. بهیچ وجه مزدی و پاداشی به آنان نمیدادند اگر کشته می‌شدند خونشان هدر بود و اگر فتح می‌کردند پاداشی نگرفته غنائم را از میان می‌بردند. بهمین جهت، پیاده نظام دوره ساسانی، ارزش واقعی و اهمیت فوق العاده نداشت و در میدان جنگ کاری از پیش نمی‌برد... بطور کلی برای حمایت روستائیان مقررات زیادی وجود نداشت... روستائیان این دوره نیز مانند عهد اشکانی، تحت تملک و رقیت مالکین بودند. اشراف خود را صاحب اختیار جان غلامان و کشاورزان خویش دانسته، آن‌ها را به بیگاری و اعمال شاقه وادار می‌کردند." (۱۴)

۳- مزدک و جنبش وی

آنچه از وضع اجتماعی دوره ساسانی دریافتیم، این است که:

۱- طبقات بالا به زیر دستان که اکثریت داشتند، تعدی و ظلم روا می‌داشتند و به طریق بسیار بدی از آنان بهره‌کشی می‌کردند.

۲- اشراف و مالکین از حقوق سیاسی بهره‌مند بودند و در مقابل، اکثریت مردم از حقوق سیاسی بی‌بهره بودند یا تا حد نازلی از آن بهره‌مند می‌شدند.

۳- فاصله طبقاتی میان اشراف و طبقه زحمتکش بسیار زیاد بود.

۴- دین زرتشت در خدمت طبقه فئودال بود و موبدان به نام زرتشت

از مردم بهره‌کشی می‌کردند.

۵- بنوشته کریستن سن "الحاد و منافقی (اهرموگیه) آزوری، فراموش کاری، سودطلبی، خردک‌نگری و بددینی (بدگرویدن به دین) زیاد بوده. علاوه بر این مجادله و محاجه عام در مواقع مختلفه مذکور است که در آن موبدان و سایر روحانیون دانشمند قوه استدلال خویش را با معاندان دین مزدیستی به خرج می‌دادند" دکتر سید علی مهدی نقوی (عقاید مزدک) ص ۳۵ بطور کلی جامعه ساسانی - که به قول آقای "دهپور" مورخین کوشیده‌اند تا آن را عصر طلائی تاریخ ماقلمداد کنند - جامعه‌ای محافظه‌کار و اشرافی و مبتنی بر نظامات و مقررات خشک و جامد بود و دوران دگرگونی خود را از نظام دودمانی به نظام مالکیت زمین می‌گذرانید.

بدین قرار، جامعه‌ای در ذهن ما مجسم می‌شود که در آن اربابان زمیندار که خود به اشراف برتر از خود متکی بودند، در میان گروه کثیری از مردم بسیار فقیر و بینوا، زندگی می‌کردند... این سیستم همراه خود بذر انحطاط می‌پاشید و بر اساس عدم تساوی و بی‌عدالتی مدام قرار داشت... مزدک نیز چون مانی در چنین شرایط نامطلوبی پا به میدان گذاشت. مانی و مزدک و دیگر رهبران، نمایندگان مردم ستمکشی بودند که کار می‌کردند ولی بهره‌کارشان را افراد قلیلی که جز خور و خواب به چیزی نمی‌انگاشتند، می‌بردند. مردم که از ظلم و جور به تنگ آمده بودند بهر شکلی که مناسب زمان بود، به مبارزه بر می‌خاستند. اینان گاه از طریق دین و گاه با شورش

و ظفیان در برابر فرمانروایان فاسد قد علم می‌کردند و نظام موجود آن زمان را به خطر می‌افکندند. در تاریخ می‌خوانیم که فتودالها و اشراف ساسانی این جنبش‌ها را به خاک و خون می‌کشیدند، اما مردم برای بدست آوردن زندگی سالم و خوب از پای نمی‌نشستند و دستگاه جور و ظلم را سرنگون می‌ساختند. و این روند تاریخ است.

۴- آیا مزدک مبتکر و بانی آیین مزدکی است؟

مزدک، پور بامداد (بامدادان) (۱۵) و اهل نیشابور (۱۶) بود. اسم پدر مزدک را ابوریحان بیرونی، "همدادان" و مسکویه، "قامارد" و دیبوری، "مازیار" نوشته‌اند. بنا بر روایت طبری، مزدک اهل مدریا Madrya (۱۷) بود و پدرش، بامداد Bamedadh و این هر دو نامهای ایرانی هستند. (۱۸)، ژان مالالا (Jean Malala) (۱۹) آورده است که در زمان دیوکلستین (diocletien)، یکی از پیروان مانی به نام بندوس که در روم زندگی می‌کرد، برای ترویج عقاید خود وارد ایران شد. بندوس یا بوندک، در ایران مردم را به‌کیش خود خواند، ایرانیان دین او را، تون دارین‌شون (Tondar is Thenon) یعنی دین خدای خیر گفت‌اند، که در زبان پهلوی درست‌دینان (Deristda nan) یعنی درست دین، است. در برابر ویه‌دین (Vehden) به‌دیش (دارای دین خوب).

برخی شخصی به نام زرتشت پسر خورگان (۲۰) را استاد و مقدم بر مزدک

می‌دانند که این شخص از مردم پسا (فسای فارس) بوده‌است. وی شالهادر نیزانی (روم شرقی)، بسر می‌برد و در آن‌جا با کتابهای فلسفی یونانی و از جمله "جمهوریت" افلاطون آشنایی پیدا کرد و تحت تأثیر اندیشه مدینه فاضله قرار گرفت. افکار زرتشت خورگان بیشتر جنبه اقتصادی و اجتماعی داشت.

بندوس برخلاف مانی، عقیده داشت که در مبارزه بین نور و ظلمت و به زعم بندوس، خدای خیر و خدای شر، پیروزی با خدای خیر است و چون خیر غالب شده است پس پرستش غالب واجب است. کیش مزدک، ترویج آیین بندوس است. به قول آقای دکتر نقوی:

"از نظر تاریخی زیاد روشن نیست که آیا تعالیمی که به مزدک منسوب است تا کجا نتیجه فکر (بوندوس) یا بوندوک و زرتشت خیر است و از کجا محصول فکر مزدک؟ اما باید حدس زد که افکار بوندوس و مزدک التقاطی و مختلط و دارای سرچشمه‌های فکری بکلی مختلفی بوده است ولی از جهت روح انقلابی خود، یکپارچه و هم‌آهنگ است و عقل چنین حکم می‌کند که شهرت عظیم این افکار به نام مبلغ برجسته و فصیح و دلاور آن (مزدک بامدادان) مسلماً فقط نتیجه اشاعه آنها بوسیله این مرد نیست، بلکه قرینداریست بر تعلق منکران پیشین." (۲۱)

در هر حال این امر مسلم است که مزدک نخستین مؤسوس بیانگذار آیین مزدکی نبوده و این آیین پیش از او شارحین و واضعینی داشته‌است. تا آن‌جا که از مطالبه

اقوال و روایات مختلف ایرانی و غیر ایرانی می‌توان استنباط نمود، نخستین کسی که آغاز بحث نوینی در عقاید "مانی" را گذاشت (و در نقش نور و ظلمت به آن نحو که مانی گفته بود و نور را ناتوان و مقهور ظلمت شمرده بود، تردید کرد)، شخصی بود به نام "بوندوس". وی در قرن سوم میلادی در زمان "دیوکلسین" می‌زیست و حدس می‌زنند که نام وی صورت یونانی یا رومی نام فارسی "بوندوک" باشد. بوندوک یا بوندوس - که می‌توان آن را نام یا عنوان روحانی خاصی از دین مانی نیز دانست - در بیژانس ایده‌های خود را ترویج می‌کرد. ظاهراً "شخص دیگری با نام "زرتشت خرک" (گویا از مردم شهر فسا)، دنباله کار بوندوک را گرفت و آیین وی را تکمیل کرد. و به گفته نویسندگان متعصب، زمینه کیش الحادآمیز زرتشتگان یا "درست دینی" را بنیاد گذاشت. مزدک مردمی روحانی و اندرزگر یا واعظی از پیروان کیش زرتشتگان بود. وی موفق شد، با استفاده از ناراضایی و ناخستگی عمیق مردم جامعه ساسانی و به انگا و بر صفات انقلابی و فصاحت لسان و قدرت فکر و منطق خود، تعلیماتش را در مغزها و ذهن‌ها رسوخ دهد و بانی تکان و جنبشی شگرف گردد.

۵ - چرا قباد با مزدک مخالف شد؟

همان گونه که دیدیم، قباد دوباره بر تخت پادشاهی نشست و دشمنان خود را از میان برداشت. او دیگر نیازی به یاری و حمایت مزدک و پیروانش

نداشت، پس با آنان در افتاد - عوامل زیر نیز بر این امر دامن زدند:

۱- کیش مزدک طرفداران زیادی پیدا کرده بود، به نحوی که بسیاری از حکمرانان و بزرگان ایالات، آیین مزدک را پذیرفته بودند. این امر خطری برای سلطنت قباد به شمار می‌رفت.

۲- روایتی است منسوب به تثوفانس (Theophanes) که پیروان مزدک به فتاسواران (Phtasuaran) سومین پسر قباد که تابع مزدک بود، پیغام فرستادند: "پدر تو پیر است اگر بمیرد، مؤبدان یکی از برادران ترا که عقیده آنها را قبول دارند، به تخت می‌نشانند. فتاسواران وعده داد که اگر به پادشاهی برسد، به میل پیروان مزدک رفتار کنند." (۲۲) قباد با شدت تمام میل داشت که خسرو جانشین او باشد چه به نوشته پروکوپیوس (Pracopios) نویسنده مشهور روم شرقی، پسر دوم قباد، "جام" یا زامس نمی‌توانست جانشین پدر شود، چون یک چشمش نابینا بود (۲۳) فرزند ارشد قباد گاوس نیز به خاطر هواخواهی مزدکیان از تاج و تخت محروم شد.

۳- بنا به نوشته مورخین، گرایش قباد به مزدک مصلحتی بود نه قلبی. بعلاوه قباد حساب کرده بود که جنبش مزدک چندان پایه استواری ندارد که ادامه پیدا کند. او زمانی که موفقیتی بدست آورد با از بین بردن مزدک و طرفدارانش، توانست نظر موبدان و روحانیون را جلب کند و از سوی دیگر از خطر گروهی که لاقل به صورت بالفعل برایش خطرناک بودند، جلوگیری

کند. چه امکان داشت اگر مزدک و یارانش قوی تر شوند، امپراطوری ایران در دست آیندگان، باقی نماند.

۶- مزدک چه می گفت؟

اندیشه دینی مزدک با اندیشه‌های مذهبی زرتشت و مانی شباهت بسیار دارد. مزدک نیز چون آندو به دوگرایی باور دارد. زرتشت به دواصل نیکی و بدی اعتقاد داشت و مانی به دواصل نور و ظلمت. مزدک نیز چون مانی به وجود نور و ظلمت عقیده داشت اما برخلاف وی، او نور را از اراده و آزادی محض برخوردار می دانست و فعالیت تاریکی را، بی اراده و از روی اتفاق، می دید. مانی معتقد است که نور مغلوب تاریکی است اما مزدک نور را غالب می داند. به نظر او، نور دانای حس کننده و تاریکی نادان کور است. از آنجا که عقیده دینی به تنهایی نمی تواند افراد را در مقابل تعرضات طبقات حاکم حفظ کند و ایشان را از درماندگی و حقارت نجات دهد مزدک، برنامه اقتصادی را اساس کار در مبارزه طبقاتی برای رهایی از فقر و بهره کشی، می داند. سعید بن الطریق (۲۴) از قول مزدک روایت می کند که:

"خدا ارزاق را در روی زمین آفرید که مردم آن‌ها را میان خود بطور برابری قسمت کنند و کسی از کس دیگر بیشتر نداشته باشد. ولی مردم بین خود ظلم می کنند و هر کس نفس خودش را به برادرش، ترجیح می دهد. ما

می خواهیم در این کار نظارت و واریسی کنیم و مال فقرا را از دولتمندها گرفته و از توانگران به تهیدستان بدهیم و از هر کس که مال وزن و خدمه و امتعه زیاد داشته باشد از وی گرفته و بین او و غیر او مساوات بکنیم، تا آن که احدی را امتیازی بر دیگران نماند.

به قول طبری، یاران وی (مزدک) می گفتند: خدا روزیها را در زمین نهاد تا بندگان به مساوات تقسیم کنند. (۲۵) باز از قول طبری و شهرستانی:

"مزدک می گفت: چون علت اصلی کینه و ناسازگاری در جهان نابرابری مردمان است، پس باید عدم مساوات را از میان برداشت. چون خداوند کلیه وسایل معیشت را در دسترس مردمان قرار داده تا افراد بیشتر آن را به تساوی بین خود قسمت کنند به قسمی که کسی بیش از دیگر هم نوعان خود نداشته باشد.

"نابرابری و عدم مساوات در گیتی از آن بوجود آمده که هر کس می خواسته تمایلات و طمع خود را از کیسه برادر خود اقناع کند اما در حقیقت هیچ کس حق داشتن خواسته وزن، بیش از دیگر هم نوعان خود ندارد. پس باید از توانگران (گرفت) و به تهیدستان داد تا بدین وسیله نابرابری قهری و جبری از بین رفته، مساوات و برابری دوباره در جهان برقرار گردد وزن و خواسته مانند آب و آتش و چراگاهها، در دسترس همگان بالا اشتراک قرار گیرد. این عمل چیز است که خداوند فرموده و نزد او پاداش عظیم دارد. گذشته از اینها دستگیری مردمان از یکدیگر، عملی است قابل توجه و باعث

خشنودی خداوند. " (۲۶)

طرز تفکر اجتماعی و اخلاقی مزدک در اشعار فردوسی نیز به خوبی منعکس است:

بببچاند از راستی پنج چیز	که دانا برین پنج نفزود هیچ
کجارشک و کینست و خشم و نیاز	بپنجم که گردد برو چیره آز
تو چون چیره باشی برین پنج دیو	پدید آیدت راه کیهان خدیو
از این پنج مار زن و خواستست	که دین بهی در جهان کاستست
زن و خواسته باشد اندر میان	چه دین بهی را نخواهی زیان

از اشعار فردوسی طوسی چنین برمی آید که پنج دبو رشک، کینه، خشم، نیاز و آز، مایه ظلم و ستم و نابرابریست. علت این پنج چیز، زن و خواسته است که اگر آن دو را در میان گذاریم و به مساوات از آن بهره بریم، دیگر نه مخالفتی است و نه دشمنی و ...

از این سخنان نیز می توان به اختلاف و تضاد طبقاتی دوره ساسانیان پی برد. معلوم می شود که اشراف و نجبا با فرو دستان و رعایا فاصله زیادی داشتند. باز مشهود است که هر کس ثروت زیادتری داشت، تعداد بیشتری از زنان را در اختیار می گرفت.

خواجه نظام الملک، آورده است: " مزدک چون دید که پادشاه در مذهب او آمد و مردمان از دور و نزدیک دعوت او قبول می کنند، مال هادر

میان نهاد و گفت مال بخشیدنی است میان خلاق، هم بندگان خدای اند و فرزندان آدم اند، به هر چه حاجت مند باشند، باید که از مال یکدیگر خرج می کنند، تا هیچ کس را در هیچ معنی بی برگی و درعاندگی نباشد و متساوی الحال باشند. " (۲۷)

محمد اقبال لاهوری می گوید: " اکنون نگاهی به مزدک، مردم گرای و (کمونیست) نام بردار ایران باستان می افکنیم. این پیغمبر مردم گرایی کهن که در عصر انوشیروان ساسانی (سده ششم مسیحی) می زیست در برابر یک گرایی زروانیان عصر خود واکنشی کرد و نظری دو گرای آورد. مانند مانی اعتقاد کرد که گوناگونی اشیاء معلول آمیزش دواصل مستقل جاویدان است. یکی از این دواصل " شید " (روشنایی) و دیگری " تار " (تاریکی) نام گرفته است. اما مزدک برخلاف پیشینیان باور داشت که آمیزش یا جدایی نهائی این دویه عمد و اختیار مقرون نیست و محصول تصادف است. (۲۸) در این جا، مناسب است که خلاصه ای از مقاله آقای الف. ر. دهپور را در نشریه دانشجویان دانشکده داروسازی بیاوریم:

۱- در آیین مزدک نور آگاه و غلبه اش بر تاریکی که کور است، قطعی و ضرور است.

۲- اگر ظلمت بر نور غلبه کند، تصادفی و گذرا است.

۳- تداخل نور و ظلمت و پیدایش جهان مادی تصادفی است. مزدک برای این امر سه مرحله قائل است:

الف - نور و ظلمت به تنهایی و جدا از هم بطور مستقل وجود دارند.

ب - نور و ظلمت با یکدیگر آمیخته می شوند.

ج - جدا شدن نور از ظلمت آشکار است و قطعی، ولی این جدایی و پیروزی نور به ظلمت به کمک و همراهی مردم امکان پذیر است و این امر (مبارزه و نبرد مردم علیه تاریکی)، محور مهم ترین عقاید مزدک است. به قول آقای دکتر نقوی:

" آموزش مزدک درباره نور و ظلمت، تماما " یک آموزش خوش بینانه و پیکار جویانه است، خدا در نظام فکری مزدک از احساس برخوردار است".

شهرستانی می نویسد: "معبود او (خداوند) برکسی نشسته در عالم اعلی بر آن هیئت که خسرو بر تخت ملک نشسته در عالم اسفل (در این عالم)، و در محضر او چهار قوه حاضر است: قوه تمیز و حفظ و فهم و سرور (شادی)، چنان که کار ملک خسرو به چهار شخص است. موبد موبدان، هیربد اکبر (هیربدان هیربد)، اسپهبد و رامشگر و این چهار شخص تدبیر عالم کنند، به هفت شخص که سالار و پیشکار و بالون و پروان (رئیس و کارپردازان) و گاردان و دستور (مشاور) و کودک (غلام) می باشند. این هفت، بر دوازده روحانی دایر است (دور می زنند)، خواننده، دهنده، ستاننده، برنده، خورنده، دونده، خیزنده، کشنده، زننده (کننده)، آینه، شونده و پاینده و هر شخصی را از اشخاص انسانی که در آن شخص، این چهار قوه و این هفت و آن دوازده ملتئم (به هم پیوستن) گردد و در عالم سفلی به مثابه (بسان) رب (خدا)

باشد و تکلف از او برخیزد و خسرو عالم اعلی تدبیر (حکمفرمایی) به حروف می کند که مجموع اسم اعظم است و هر که را از این حروف چیزی منکشف (آشکار) گردد، بر او سراعظم منفتح (گشاده) شود و هر که محروم ماند (یعنی از راز) در جمل و نسیان (فراموشی) و بلاده (کودنی) و غم بماند " (۲۹)

۷- زن و مالکیت در آموزش مزدک

در کتاب " زن در حقوق ساسانی " می خوانیم:

" در امپراطوری ساسانی حقوق منظم و مجموعه قوانین تدوینی اعم از حقوق جزا و یا حقوق مدنی وجود نداشته است. در امپراطوری ساسانی بنا بر قوانین متداول از قدیم، زن شخصیت حقوقی نداشت، یعنی زن شخص فرض نمی شد بلکه شیئی پنداشته می گردید. به عبارت دیگر وی شخصی که صاحب حقی باشد به شمار نمی رفت بلکه چیزی که می توانست از آن کسی، حق کسی شناخته شود به شمار می رفت " (۳۰)

ملاحظه می کنیم که در این دوران، فئودالها و اشراف و بطور کلی افراد متمکن و پولدار می توانستند تعداد بی شماری زن در حرمسرای خود داشته باشند و بنا بر تحقیق آرتور کریستین سن، عده زنانی که مرد می توانست اختیار نماید، نسبت مستقیمی با استطاعت مالی وی داشت و برای افراد کم بضاعت حتی داشتن یک زن نیز مشکل بود.

زن اول سوگلی رازن پادشاهیها (پادشاهان) (۳۱) می گفتند و زنان بعد از او

را "چکاریها" یا چاکر زن می خواندند که شامل خدمه، کنیزان زر خرید و زنان اسیر نیز می شدند، چه زن در خانواده اشرفی و غیر اشرفی، تحت سلطه بی چون و چرای مرد بود و زن همراه سایر اعضای خانواده محکوم به اطاعت کورانه بود.

دریافتیم که اعیان و اشراف و فئودالها بر حسب روند نظام خود، زن و مال را احتکار کرده بودند و در چنین اوضاع و احوالی بود که مزدک گفت: هیچکس نباید و حق ندارد آن قدر زن و مال گردآورد که اکثریت افراد بی مال و زن بمانند، اکثریتی که حق دارند ولی چون زور ندارند می باید حقشان پایمال شود و گروه گروه از گرسنگی زندگی را از دست بدهند. وقتی که شکار، بازی، زن و شراب سرگرمیهای طبقه اشراف باشد، انحطاط و زوال خانواده محرز است. (در این دوره تجاوزهای خشن ناموسی از طرف اشراف به زنان روستائیان و فقرای شهری، نیز فراوان وجود داشت) (۳۳) در شاهنامه درباره "مزدک می خوانیم :

بیامد یکی مرد مزدک بنام سخنگوی بادانش رای و کام
گرانمایه مردی ودانش فروش (۳۳) قباد دلاور بدو داد گوش
مهان جهان بر در کی قباد همی هر کسی آب و نان کرد یاد
بدیشان چنین گفت مزدک که شاه نماید شما را به امید راه
بگیتی سخن پرسم از تو یکی و یکی گر ایدونک پاسخ دهی اندکی

جمالزاده می نویسد :

"... که اگر کسی را مار گزیده باشد و آن کس که پاد زهر دارد و در یغ دارد سزایش چیست؟ پادشاه جواب داد که (خونی است آن مر ترپاک دار). و باز پرسید که اگر کسی را گرسنه و دربند بدارند و آن کس که نان دارد، نان از او دریغ دارد جزایش چیست؟

پادشاه در جواب گفت که (خونی است ناکرده در گردنش)

آن وقت بود که سخنان پادشاه را سلاح کار خود ساخته به مردم گفت که به جایی که گندم نهفته است بروید و همه را از آن خودسازید، یا به قول فردوسی :

دویدند هر کس که بدگرسنه بتاراج گندم شدند از بنه

و همین که شکمها قدری سیر شد و مردم متوجه قحطی زن و همسر گردیدند، به احتمال قوی به آنها گفت که همان توانگرانی که نان را به روی شما بسته و خوراک شما را احتکار کرده بودند، زن و دختران را در حرمسرای خود دربند احتکار و کنیزی آورده اند و باید آنها را از این قید و بند آزاد ساخت تا مردها و جوانانی نیز کلاهی از این نمد بدست آورند که بتوانند برای خود همسر اختیار نموده تشکیل خانواده بدهند. می توان احتمال داد که در طی غوغائی که برخاست و مردم گرسنه انبارها را غارت کردند چنان که چه بسا در موقع انقلاب، جماعتی هم به حرمسراهای هجوم آورده و زنانی را بیرون کشیده باشند، ولی چنین واقعه ای را با اصل (اشتراک زنان) که

اصلاح و شعار مزدک را لغو مالکیت می دانستند و از این رو به مقاومت برخاستند و خونهای فراوانی ریخته شد.

"مهم ترین جنبه جنبش مزدکی نه تنها اشتراک مالکیت بود بلکه اعتراضی بر عدم تعاون در قوانین زناشویی و حقوق خانوادگی نیز می باشد یا به عبارت دیگر شهوت پرستی در آن زمان از حد اعتدال گذشته و به خود سری جنسی (Sexual - Anarchy) رسیده بود و هم چنین به علت عدم تعادل اجتماعی بود که (مزدک) توانست در میان طبقات اجتماع برای خود طرفدارانی به دست آورد" (۳۵) مؤلف کتاب "بیان الادیان" نیز می نویسد:

"اصول تعالیم مزدک بر حفظ شرافت انسانی و حقوق طبیعی او استوار بود. او می گفت دوستی را شعار خود سازید و به مساوات گرایشید و با خود گامگی از هر جانی که باشد بستیزید. مال و زنان خانواده تان را مشترک بدانید (یعنی تنها استفاده نکنید). عدالت و اخلاق و کردار پسندیده را پیشه نمائید. قتل مکنید و به آزار کسی دست نیازید تا انسانی شریف باشید. وی نمی گفت (بدان گونه که گفته هایش را به مناسبت انطباقی که داشت، معکوس جلوه دادند) که یک زن میان خلقی اشتراکی است بلکه می گفت مردمی که حرم سرایی ترتیب داده و در آن انبوهی زن گرد آورده است، حق تمتع از بیش از یکی از زنان را ندارد و بقیه از آن کسانی است که به مناسبت اختکار او از آن موهبت محروم شده اند". به عقیده مورخین اگر در زمان ساسانیان نظام قنودالیم حاکم نبود، شاید چنین روشی نیز وجود نمی داشت. اختلاف

نسبت به مزدک داده اند نباید اشتباه نموده و شاید بکلی بی اصل ساخته مورخان باشد. بدیهی است که بعدها مورخین که کاسه لیسانی بیش نبودند، چنین نهضتی را به صورت غوغائی بسیار زشت و شوم قلمداد کردند و اکنون پس از چهارده قرن تازه از این گوشه و آن گوشه صدائی بلند می شود که بر تحقیق درست و انصاف متکی است... (۳۴)

۸- مسأله اشتراک زنان

دانستیم که مزدک مال و زن را اشتراکی می دانسته است. اما چگونه؟ مزدک خود از روحانیون بود و هیچ گاه از اندیشه جنبش مردی که همه به عظمتش اعتراف دارند و وی را مردی زاهد و پارسا، توصیف کرده اند، ترویج فساد و اشاعه فحشا نمی گذرد.

مزدک می گفت که بودن زنان در انحصار اشراف و اعیان و بی همسری عده زیادی از دیگر مردمان، برخلاف عدالت و برابری اجتماعی است. می گفت که مردمان عادی از جنگال شهوت و هوس مادی، رهایی نمی یابند، مگر آنکه بتوانند به مال و زن دست یابند. سخنان مزدک وسیله ای شد در دست مغرضین تا شایع سازند که مزدک و پیروانش رواج دهنده فحشا و باح (مباح کردن) و بی اعتقاد به وجود تکلیف می باشند و ارتکاب محرمات را روا می دانند. در حقیقت مزدک، خواهان نوعی اصلاح در مسأله زناشویی بوده است اما اشراف و متمولین که زتها را نیز جزو اموال خود می دانستند، این

طبقاتی آن چنان بود که عامه مردم از حق مسلم اجتماعی خود محروم بودند و بهره‌کشی آن چنان شدید بود که حتی حق زندگی کردن و زنده بودن هم از آنان گرفته شده بود.

۹- ویژگی مهم آموزش مزدک

یکی از علل موفقیت مزدک، شعارهای اجتماعی اوست، چه مزدک هر آنچه را که اظهار می‌دارد به مسائل اجتماعی پیوند می‌دهد. مزدک، برقراری مساوات اجتماعی و لغو مالکیت خصوصی بر زمین و انتقال اراضی به جماعت‌های آزاد روستائی را طلب می‌کرد. مزدک همچون مانی مبارزه با فئودالیسم را که ریشه گرفته بود و به زیان طبقه بهره‌کش تمام می‌شد - اصل اساسی می‌دانست. مزدک می‌گفت: همانگونه که آب، آتش و زمین به همه تعلق دارد پس نعمات مادی نیز می‌باید به همگان تعلق داشته باشد. در تعلیمات مزدک آمده است که متصرفات ثروتمندان از آن همه است و آنان بر حسب تصادف یا با بهره‌کشی ظالمانه در اختیار گرفته‌اند پس باید این متصرفات بین فقرا تقسیم شود. "اشتراک اموال یک اندیشه حاد اجتماعی بود که مدتهای مدید در نهضت‌های بعدی خلق خاور نیز به قوت خویش باقی ماند" (۳۶)

همگانی بودن نعمات مادی ثمره و نتیجه عامیت عناصر است که جهان از ترکیب آنها ساخته شده است. نابرابری در استفاده از نعمات مادی در اجتماع مایه رشک، کینه، خشم و جنگ است. و اگر نابرابری از میان برداشته شود،

صلح جای جنگ و مهر جای خشم و سعه صدر جای تنگ نظری‌ها را می‌گیرد. اگر به نور یاری دهیم و آن را پیروز گردانیم مثل آن است که برابری رایاری داد و پیروز ساختیم و نابرابری را منکوب کردیم. مزدک می‌گفت این پیروزی با اعمال نیک و پرهیزکاری افراد بشر میسر می‌شود. ترکیب پی‌گیری واقعی مردم موجب از میان رفتن شر و تاریکی می‌شود.

۱۰- دواصل ریاضت و آزار نرساندن

مزدک، پیروان خود را به پیروی از این دو اصل موظف ساخته است. مزدک اعتقاد به صلح و صفا و دوستی داشت و برای آن به پا خواسته بود. مزدک، خودداری از هرگونه خونریزی، کشتن و زیان رساندن را توصیه می‌کرد. در نتیجه خوردن گوشت را ممنوع می‌دارد. او تعلیم می‌داد که مهربانی باید شامل همه حتی دشمنان گردد، و در میهمان‌نوازی از هیچ چیز حتی بذل جان نباید دریغ داشت.

"... این آموزش که شبیه به اصل اهیما (Ahimsa) (زیان نزدن) در فلسفه جانیسم (Janism) هندی است، با هدف‌های انقلابی مزدک سازگار بود و در مقابل دشمنان طبقاتی بیرحم و سفلای که بعدها بی دریغ خون مزدک و یارانش را ریختند، چنین آموزشی حکم خلع سلاح معنوی انقلابیون به شمار می‌رفت." (۳۷)

در تمام آموزشهای مزدک، روح سلیم و مهربان و روشن این مرد

بزرگ نمایان است.

۱۱- منابع فکری آیین مزدک

دو منبع مهم ایرانی آیین مزدک، تعالیم اوستا و دین زرتشتی از طرفی و مانی‌گری از طرف دیگر است. مزدک بارها در استدالات خود از اوستا نقل قول کرده و در عین حال اصل نور و ظلمت مانی در این جا با شیوه پرتحرک‌تری بیان شده است. عناصر هندی نیز در آیین مزدک اثر گذاشته‌اند مانند: ریاضت کشیدن و زیان نزدن، اگر چه این آیین شاید سرچشمه‌های فکری گوناگون داشته باشد، چون برای نخستین بار در تاریخ انسانی، اندیشه مساوات و برابری اقتصادی را در مقیاسی وسیع تبلیغ کرده و مردم را برای رسیدن بدان به تکاپو در آورده است، پدیده‌ایست اصیل و استثنائی در گذشته کشور ما و مقام کاملاً ویژه‌ای در تاریخ نیز دارد. مسلماً آئینده نیز بیش از گذشته بزرگی و ارزشمندی اندیشه‌هایش را ثابت خواهد نمود.

۱۲- ازدواج با محارم در عصر ساسانی

پیش از ادامه بحث بد نیست وضع ازدواج را در میان ایرانیان دوران باستان، بررسی نماییم، چنانکه مورخین نوشته‌اند، ازدواج با نزدیکان در ایران باستان کاملاً وجود داشته است. اینک بطور خلاصه گفته‌های مربوط را بیان می‌کنیم:

۱- در قسمت‌های قدیمی اوستا، اصطلاحی که به معنای ازدواج با محارم باشد، دیده نمی‌شود. اگر ذکری در قسمت‌های متأخر به میان آمده فقط به معنای "کار نیک" و بدون تعریف جنبه اختصاصی آن بوده است. خلاصه آن که کتاب مقدس اوستا این امر را توصیه نمی‌کند.

۲- در نوشته‌های قرون ششم تا نهم و هم‌چنین ترجمه‌هایی از پهلوی، اشارت‌هایی به ازدواج با نزدیکان شده است. در سده‌های سیزدهم و چهاردهم (عصر روایات) در مجموعه‌های حدیث مذهبی ذکر فراوانی از این نوع ازدواج شده است.

۳- در روایات آغاز قرن یازدهم، ازدواج میان بستگان (امانه‌بستگان نزدیک) مطرح است.

منشاء حمایت جدی که روحانیان از ازدواج با نزدیکان می‌کرده‌اند داشتن نسلی از قبیله خود است. وست (E. West) عقیده دارد که این گونه ازدواج شیوع نداشته ولی بهر حال توصیه می‌شده است.

با وجود مدارک سریانی، یهودی، عربی، چینی و اطلاعات مختصری که در شاهنامه درباره ازدواج با نزدیکان ذکر شده است، پارسیان این مطلب را تکذیب می‌کنند...

یوستی (E. Justi) ضمن تلخیص اطلاعات مربوط به این موضوع، خاطرنشان کرده است که در فهم اصطلاح ازدواج با نزدیکان به معنای ازدواج با بستگان خیلی نزدیک (میان پارسیان دوره باستان) و ازدواج با بستگان

دورتر مانند دایی زاده‌ها و خاله‌زاده‌ها و غیره (در حال حاضر) تفاوت وجود داشته و تصریح گردیده است که :

ازدواج با نزدیکان به معنای اول در یک دورهای معمول بوده، هرچند در نتیجه تعبیر سطحی... احتمال کلی دارد که راجع به این رسم مبالغه شده است و بسیاری از این نوع ازدواجها میان سایر ملل و بیشتر در خاندانهای سلطنتی ذکر شده است. و اما در دوره ساسانی، دوره‌ای که از لحاظ انتقال عادات قدیمی به عصر اسلامی مورد علاقه مخصوص ما است، نسبت به تعداد زیاد ازدواجهای از این نوع که در خاندان هخامنشی واقع شده، نمونه‌های بسیار محدودی دیده می‌شود... با این همه اطلاعات زیادی وجود دارد که در عصر ساسانیان، ازدواج با نزدیکان، وجود داشته است از آن جمله است: ار تاویراف نامک، (روایات چینی)، گذشته از اینها نه تنها در اخبار نویسندگان خارجی و در آثار مذهبی، ادبی پارسی بلکه در تألیفهای ادبی غیر مذهبی دوره ساسانی نیز از ازدواج با نزدیکان سخن رفته است. وصایای اردشیر بر کتیبه‌ها که محتلا " متعلق به دوره خسرو انوشیروان است، این عمل را توصیه می‌کند... احتمال دارد که در این مورد، عادت دیرین ساسانی نه تنها به صورت یک آرمان بلکه به صورت محلی دوام پیدا کرده و باقی مانده باشد. حتی اسلام نتوانسته است این عادت باستانی را که بر پایه مصالح حیاتی ساکنین سواحل دریای خزر در قرن دهم استوار بوده، از بین ببرد. (۳۸)

۱۳- قتل عام مزدک و مزدکیان

دانستیم که وضع نابسامان دوره ساسانی توا م با ظلم و ستمی که همواره به طرق مختلف از سوی طبقه حاکم بر اکثریت مردم بویژه طبقه مولد، می‌شد، زمینه افکار عمومی را برای قبول افکار مخالف و جنبش و انقلاب آماده می‌ساخت. تنها یک تکان کافی بود تا مردم را به حرکت درآورد و مزدک این مهم را انجام داد. این جنبشها تسلط و منافع درباریان چپاولگر و ستمکار را که با کمک موبدها (روحانیون) تثبیت می‌شد، به خطر می‌انداخت. پس به چاره جویی پرداختند. مالالا نوشته است: " در همین زمان آیین مانویین (مقصود پیروان مزدک است) باز در ممالک ایران رواج یافته بود. پادشاه ایران (بعضی قباد و برخی انوشیروان نوشته‌اند) (۳۹) چون از این امر آگاه شد، خشمگین گشت. موبدان ایران نیز در خشم شدند. چه پیروان مانی (مقصود، مزدک) رئیس مذهبی به نام اندرز (Indarzar) برگزیده بودند. پس قباد مجلس عمومی ترتیب داد تا به فرمان او تمام پیروان مانی (مقصود، مزدک است) را با رئیس مذهبی ایشان دستگیر کردند و چون آنان را به مجلس مزبور آوردند، قباد به سپاهیان که در آن مجلس حاضر بودند، فرمان داد تا تمام ایشان را با رئیس مذهبی و سایر روحانیون از دم تیغ گذرانند و کشتن آن قوم پیش چشم شاه صورت گرفت. علاوه بر این دارائی آنان را ضبط کرد و معابدشان را به مسیحیان داد و حکامی به نواحی

مملکت فرستاد تا هریک از پیروان به دست آید، بکشند و کتب آنان را نیز در آتش بسوخت." (۴۰)

برخی از مورخین نوشته‌اند که مجلس عمومی ترتیب دادند از: گلناز (Golnazes) موبد موبدان و بازانس (Bazanes)، طبیب محرم شاه و آذور فروغ بخت و آذور باد و آذور مهر و بخت آفرید، پسر ماهداز و نوشاپور و داز هورمزد. مباحثه آغاز شد و جواب به میل شاه و بزرگان نبود شاه دستور داد که سربازان به مجلس وارد شوند. سربازان تمام اینان (مزدکیان) را قتل عام کردند. آمده‌است که در عهد انوشیروان دادگر صد هزار مزدکی به دار آویخته شد.

پس از این که پیروان مزدک را در باغی نزدیک قصر سلطنتی چون درختان می‌کارند، شاه مزدک را برای تماشای باغ دعوت می‌کند، در این باره فردوسی چنین فرموده است:

بمزدک چنین گفت کسری که رو	بدرگاه باغ گرانمایه شو
درختان ببین آنکه هرکس ندید	نه از کار دانان پیشین شنید
بشد مزدک از باغ و بگشاد در	که ببندمگر بر چمن بارور
همانکه که دید از تنش رفت هوش	بر آمد بنا کام زدیک خروش
یکی دار فرمود کسری بلند	فرو هشت از دار پیچان کمند
نگون بخت را زنده بردار کرد	سر مرد بی دین نگون سار کرد
از آن پس بکشتن بناران تیر	تو گر باهشی راه مزدک مگیر

وقتی بزرگان از مزدک رهایی یافتند:

بزرگان شدند ایمن از خواسته	زن وزاده و باغ آراسته
همی بود با شرم چندی قباد	ز نفرین مزدک همی کرد یاد
بدرویش بخشید بسیار چیز	بر آتشکده خلعت افکند نیز

بیشتر نویسندگان ادعا دارند که خسرو پس از قتل مزدک به لقب عادل معروف شد و شاید یکی از کارهای فوق العاده (انوشیروان) به شمار می‌رفت. غالباً این هم درست نبوده است. زیرا در اثر عدم درک واقعیت، ناحق به کشتار خلق دست زدن را عدل نمی‌توان گفت. رای و تدبیر انوشیروان که با خشونت بی اندازه توأم بود این فتنه را به ظاهر فرو نشاند، عدالتی که در افسانه‌ها به او نسبت داده‌اند، نتوانست ریشه ظلم و قساد را یکسو از بین بردارد. ... (۴۱)

۱۴- برخی گفتار نادریست دربارهٔ مزدک

آنچه مزدک آورده بود، به نفع اکثریت فقیر و بی چیز و علیه زورمندان و فئودالها بود. نویسندگان وابسته به طبقه اشراف مجبور بودند مزدک و عقایدش را تخطئه کنند. برخی نویسندگان نیز چون زمان خویش را درک می‌کردند، عقاید مزدک را دگرگونه جلوه دادند. نوشته‌های اینان اغلب آلوده به تهمت و غرض است. اینک برخی از این نوشته‌ها را در زیر می‌آوریم:

۱- شهرستانی در الملل والنحل: آن مزدک بود که در ایام قباد انوشیروان ظاهر شد و قباد را به مذهب خویش دعوت کرد و انوشیروان برخیزی (رسوائی) و اقترای او مطلع شد و به تیغ سیاست‌ش بر سماک افراشت.

۲- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری در "اخبار الطوال" مزدک مردم را به ارتکاب کارهای حرام تشویق می‌کرد و طبقات پست مردم را به کارهای زشت وادار می‌ساخت و غصب اموال را برای تجاوزکاران و ستم را برای ستم پیشگان آسان می‌نمود.

۳- ابوریحان بیرونی: "مزدک مردم را به دین ثنویت خواند و به اشتراک در مال و زن قائل گشت و جمعی زیاد او را پیروی کردند".

۴- مسعودی: "... و ترتیبات و تیرنگها میان عوام پدید آورد."

۵- خواجه نظام الملک در سیاستنامه:

"اول کسی که در جهان این مذهب معطله (منکرین آفریننده جهان و معتقد به چهار عنصر غیرمستقل که جهان از آنها ترکیب شده است) آورد، مردی بود اندر زمین عجم بیرون آمده او را موبد موبدان می‌گفتند. نام او مزدک بن بامدادان، به روزگار ملک قباد بن پیروز و انوشیروان عادل خواست که کیش گیرگی را به گبران به زیان آورد و از میان بردارد و راهی نو در جهان گسترد. و سبب آن بود که این مزدک نجوم نیک‌دانستی و از روش اختران چنان دلیل می‌کرد که در این عهد مردی بیرون آید و دینی آورد، چنان که دین گبران و دین جهودان و ترسایان و بت پرستان باطل کند..."

و قباد در دل کرد که بدو بگردد... و مردان، بعضی به رغبت و هوا و بعضی از جهت موافقت پادشاه بر مذهب مزدک همی شدند و از ولایتهای... و... مردم روی به حضرت نهادند...

۶- در "بحر الفوائد" "... و همه یک جنس اند، همه چیزها حلال دارند... و گویند همه مالها مباح است."

۷- در "بستان المذاهب": "و اموال مباح داشت و همه مردم را درخواست و زن شریک ساخت"

۸- در تاریخ "حبیب السیر" از قول طبری: "مزدک که مردی نیشابوری الاصل بود... مذهب اباحت در میان آورد، اموال و خروج خلایق به یکدیگر حلال گردانید و جمع شدن با دختر و خواهر و سایر محارم را از جمله مستحسبات شمرده و... و بسیاری از اراذل و مقالیک متابع مزدک شده دست تصرف به عیال و اموال مردم دراز کردند چنانکه مدتی مدید پدر هیچ مولودی معلوم نبود."

۹- در "نقاۃ الآثار":

"... مردکی مزدک نام پیدا شد و بسیاری از خلایق را گرد ساخته در وادی ظلال و غوایت... انداخت و مدتی مدید مردم نمی‌دانستند که فرزندی که بوجود می‌آید نسبت به که دارد... و آن تا پاک‌بی باک اکثر اکابر و اهالی ایران حتی پادشاه را فریب داد و تابع و پیرو او گشتند و مدتی مدید روش آن مفسد پلید... شایع بود تا به یمن توجه و اقبال شهریار و معدلت

خصال انوشیروان عادل، لوث وجود آن سگ مردود و اتباع و اشیاء آن لعین مطرود از صفحه زمان پاک گردید.

۱۰- در جوامع التواریخ:

"به روزگار قباد... مزدک آن دین ظاهر کرد و گفت، هرچه ظاهر است، اهرمن است و هرچه باطن است، یزدان را و آدمیان باید که همه چون یک تن باشند و در میان ایشان جدائی نباشد، و به قیاس این استقراء مال و فرزند و زن مباح کرد و قباد سخن او مسموع داشت و مزدک او را الزام کرد که ترا این مال و زن و فرزند با دیگران به شرکت باشد."

۱۱- در کامل ابن اثیر:

"... باری مزدک، نزدیکی با محارم را حلال دانست و منکرات را تجویز کرد و در اموال و املاک و زنان و بردگان و هر چیز مردمان را شریک و مساوی دانست که کسی بر دیگری رجحانی نداشته باشد و بدین جهت پیروان او از طبقات عوام زیاد شد (دهها هزار تن نوشته‌اند) و این مزدک بسا بود که زنی را اختیار می‌کرد و سپس به دیگری تسلیم می‌نمود و هم چنین اموال و بردگان و ملک و آب را..."

از بررسی این گونه نوشته‌ها در می‌یابیم که وابستگان به طبقه حاکم و مخالفین، مزدک را مردی فاسد و بی‌دین معرفی کرده‌اند و اقترای ناهنجار و عجیبی به او نسبت داده‌اند. این امر باز هم در تاریخ تکرار شده است، چنان که در مورد بابک خرم‌دین نیز چنین کردند. در برابر اینان، فردوسی

سراینده شاهنامه او را چنین معرفی کرده است:

بیامد یکی مرد مزدک بنام سخنگوی بادانش و رای‌وگام
کرانمایه مرد و دانش‌فروش قباد دلاور بدو داد گوش
چنین گفت کسری به پیش‌گروه به مزدک گای مرد دانش‌پژوه

کریستن سن می‌گوید: "به سهولت می‌توان فهمید چگونه دشمنان، مزدک را با فسق و فجور و میل به شهوترانی معرفی کرده‌اند، در صورتی که باطن این طریقت طالب زهد و تقوی بوده است.

۱۵- پیامبر مردم‌گرای

اگر بعضی از نویسندگان سخنان ناروایی درباره مزدک و تهمت وی گفته‌اند، نویسندگان دیگری هم هستند که به ارزش و بزرگی او اعتراف دارند. مثلاً "یان ریپکا می‌گوید: "... مزدک پدر نهضت ملی سوسیالیستی است..." (۴۲) محمد اقبال لاهوری نوشته‌است: "... این پیغمبر مردم‌گرای (۴۳) و گریستن‌گوید: "... مزدک که آن را به حق کمونیسم ایرانی می‌نامند... (۴۴) از نوشته‌های مورخین بی‌غرض بر می‌آید که مزدک، مردی بشر دوست و خلیق و مصلح جامعه بوده است. دستوراتش مشحون از نیکی کردن و احتراز از بدی کردن و مزاحمت است. مزدک، مخالف هوسرانی و عیاشی بود و دستوراتش به اشراف صریح و روشن بود. او می‌خواست اشراف به جای تشکیل

حرمسرا، زنها را آزاد سازند و به جای بیکاری و تن‌پروری به کار بپردازند، او برابری و دوستی را تبلیغ می‌کرد، کردار و رفتار پسندیده را خواستار بود. مزدک ایستادگی در برابر زورگویی را رواج می‌داد و نمی‌خواست اقلیت اشراف، اکثریت مردم را مورد بهره‌کشی قرار دهند. او کشت و کشتار را نفی می‌کرد و لی امر به قتل نفس‌اماره و سرکوبی شهوات می‌داد.

آیا چنین شخصی را می‌توان مرتد، ملحد و زندیق دانست؟ این بی‌انصافی بزرگی است، برای کسی که می‌خواست تسلط اشراف، زورمندان و روحانیون فاسد را از میان بردارد و جهان را آماده صلح و صفا و برابری کند. "نولدکه" عقیده دارد، ایدئولوژی اشتراکی (مزدک) با سوسیالیسم عصر ما تفاوت دارد زیرا اشتراکیت مزدک، اساس مذهبی داشته در حالی که سوسیالیسم این زمان بر مادی‌گری استوار است... در نظر داشته باشیم که وی مجری عقیده مساوات اقتصادی زردشت خورگان بوده است... (۴۵)

آن‌گونه که مورخین نوشته‌اند، مزدک کتابی نوشته است به نام دیسناد (Desnad) که تعلیمات وی در آن تشریح شده بود. پس از قتل عام و قلع و قمع مزدکیان، این کتاب و کتابهای دیگر به آتش کشیده شد. "مزدک نامک" اثری ادبی است که نهضت مزدک را از آغاز تا انجام با مقاصد خاص و بنا برخواست طبقه حاکم - شرح می‌دهد.

انجام

گرچه انوشیروان (۴۶) با بی‌رحمی، مزدک و پیروانش را از دم تیغ گذرانید، ولی اندیشه او هم چنان ادامه یافت. این اندیشه به شکلهای گوناگونی در خدمت میهن پرستانی قرار گرفت که به خاطر استقلال ایران مبارزه می‌کردند. و این بحثی است جداگانه، شیرین و افتخار آمیز.

یادداشت‌های فصل دوم

۱ - محمد اقبال لاهوری: سیر فلسفه در ایران، ترجمه آقای دکتر ۱ - ح آریان پور

۲ - واژه مزدا و درآمده‌های آن، به معنی آگاهی یافتن و دریافتن و به یاد داشتن، در اوستا بکار رفته است. استاد پورداود: آناهیتا

۳ - یزدگرد دارای دو لقب بود: "نیکوکار" به سبب خوشرفتاری بسیار با عیسویان و هم بدین جهت، موبد موبدان لقب "یزدکار" را به او داد (به نشانه بی‌توجهی او بدین زردشت).

۴ - دکتر سید علی مهدی نقوی: "عقاید مزدک"، نشریه دانشجویان دانشکده داروسازی، ص ۸۵

۵ - یسوع استیلش: سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه استاد نصرالله فلسفی، تهران

۶ - ن. و. پیگولوسکیا و دیگران: تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه آقای کریم کشاورز

۷ - دکتر س. لمبتون: مالک و زارع در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران

۸ - خراج که عرب آن، خراج است، مالیات ارضی بود که بخش معینی از محصول را شامل میشد ($\frac{1}{3}$ یا $\frac{1}{4}$).

۹ - برده‌داری پدید آمدن پیشه‌ها و تقسیم کار در اجتماع و رشد دادوستد و بازرگانی سبب گرد آمدن ثروت در دست افراد و ظهور برده‌داری گشت. برده‌داری نخستین سازمان اجتماعی و اقتصادی تاریخ بشر بوده است. در این زمان اساس روابط تولیدی را مالکیت برده‌دار بر وسایل تولید بردگان تشکیل میداد و برده‌داران و بردگان طبقات اصلی جامعه

www.adabestanekave.com

بودند. جامعه برده‌داری در دوران انحطاط و از هم گسیختگی سارمان جماعت بدوی (و بر اثر تکامل نیروهای تولیدی) پدید آمد. جامعه برده‌داری مدارج چندی را پیمود و نخست در کشورهای مشرق قدیم - در مصر و بابل و غیره حکمفرما گشت. نمونه کامل جامعه برده‌داری همانا بردگی در یونان و روم قدیم بوده (در هزاره اول پیش از میلاد تا چهار قرن بعد از میلاد مسیح). شرط اصلی تکامل برده‌داری تقسیم کار در اجتماع بوده است زیرا بر اثر تقسیم کار تولید محصولات گوناگون بیش از مصرف تولیدکنندگان بلاواسطه (برندگان) مقدور گشت. بدین سبب مبادله محصولات میان افراد و اجتماعات و گرد آمدن ثروت در دست عده‌ای محدود و تمرکز وسایل تولید در کف اقلیت و تسلط آن بر اکثریت و تبدیل عده‌ای به برده میسر گشت. نخستین بردگان اسیران جنگی بودند. در اجتماع برده‌داری - برخلاف سازمان جماعت بدوی - کار دسته جمعی و آزاد همه اعضای جماعت، وجود نداشت و بدین سبب مالکیت عمومی وسایل تولید و همچنین مالکیت عمومی محصولات هم مقصود بوده و برده‌دار مالک اصلی وسایل تولید و برندگان نیز میشد.

برده‌داری بعد از جماعت بدوی قدم مهمی به پیش بود. ولی این جامعه در سیر تکاملی بعدی خویش نه تنها به رشد نیروهای تولیدی یاری نکرد بلکه مانع از نمو آن شد و چون سبب ترقی اجتماعی گشت بر اثر اختلافاتی که در درون آن وجود داشت تا بود گشت و نبود الیزم جای آنرا گرفت.

سازمان برده‌داری از شکل جماعت بدوی و پدرشاهی مرفقی تر و مبتنی بر تولید پیشرفته‌تر بود. در دوره ساسانیان نیز رسم برده‌داری رواج داشته و هر یک از بزرگان، بندگان فراوان داشتند.

وضع غلامان روستایی در دوره ساسانیان رضایتبخش نبود. به موجب مقررات رعیت همیشه رعیت و آقا همیشه آقا بود. اولاد آنها نیز تابع مقام پدر خود بودند. ساسانیان در دوسه شیروان را بیول احتیاج

افتاد. گفتگری شرط کرد که اگر پسرش را جزء دبیران نپذیرند مبلغی در حدود رقع نیاز بشاهم دهد. خسرو گفت "فردا که فرزندانم بر تخت می‌نشینند دبیری پیروز بخت و برا لازم است و از قبول ناده او امتناع نمود" (۱).

در ایران باستان بموازات بقایای سازمانی عشیرتی (۲) و جماعت‌های روستاییان بردگی نیز وجود داشت. چند جور بنده (بندک) وجود داشت که از میان ایشان آنهایی که ایرانی نبودند (آن شهرک) یعنی بندگان اسیر و اخلاف ایشان را که اصلاً ایرانی نبودند باید ذکر کرد.

اتباع ایران را (اران شهرگان) که تابع صاحب‌زمینی (دهک) بودند و وی آمر و اختیاردار ایشان بود. روستائیان زیر دست دهک را دهکانان (یعنی آدمهای دهک) نیز مینامیدند. آقای دکتر نقوی نوشته‌اند: "برده‌ها نیز دو قسم بوده‌اند یکی (آن شهرک) که ایرانی نبودند و صاحبان آنها میتوانند بندگان قرضی دهند. ستون حقوقی آن دوره حاکی از قرض دادن برده‌ها و فرزندان آنها است. اصطلاح دیگری که برای برده به کار می‌بردند بنده بوده است. اما فرق این اصطلاحات بر ما زیاد روشن نشده است."

(۱) - آقای یدالله نیازمند: تاریخ بردگی

(۲) سازمان عشیرتی: کانون اصلی جماعت بدوی - در دوران رونق و ترقی آن - عشیره مادرشاهی یا (مادرسالاری) بود. در این جماعت نزدیکترین خویشاوندان (از طرف زن) از لحاظ اقتصادی و امور اجتماعی و عقیدتی گروهی واحد را تشکیل میدادند.

در عهد انتقال از دوران پالئولیت (عصر قدیم حجر) متقدم بدوران متأخر پالئولیت و پیشرفته‌های عظیمی که در نیروهای تولیدی حاصل شده بود (و مستلزم تبدیل "گله بدوی" و نااستوار به یک جماعت یک پارچه تولیدی که افراد آن خویشاوندی نسبی داشته باشند بوده) جماعت بدوی به صورت عشیرتی مادری یا جماعتی که در آن حساب نسب از طرف مادر به عمل آمد پدید آمد. مبتای جماعت عشیرتی مادر یا مادرشاهی کار اجتماعی و مالکیت اجتماعی خویشاوندان بر همه وسایل تولید و مساوات در مصرف بود (است. (تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، تالیف ن. و. پیگولوسکیا و دیگران، ترجمه آقای گرم کشاورز).

۱۰- پیگولوسکایا و دیگران: پیشین.

۱۱- کاست به زبان پرتغالی به معنی عشیره و قبیله و گروهی است که افراد آن بوسیله حرفه موروثی واحد همبستگی داشتند و از خارج زن نمیگرفتند. کاست (Cast) یا صنف محدود بر اثر پیدایش و توسعه تقسیم کار در جامعه پدید آمد.

۱۲- استاد سید محمدعلی جمالزاده: در مقدمه کتاب عقاید مزدک، اثر دکتر سیدعلی مهدی نقوی

۱۳- ن. و. پیگولوسکایا و دیگران: پیشین

۱۴- آقای یدالله نیازمند: تاریخ بردگی

۱۵- (آن) در زرتشت سیمتآن و اردشیر بابکان و مزدک بامدادان، علامت نسبت نیست. باید به یاد داشت که علامت جمع (آن) در فارسی از فرس هخامنشی بجای مانده چنانکه (خشایان آم خشائیه)

Khshathia Khshathiyānam در فارسی شاهانشاه شده و

همچنین است در اوستا (دئون آم دئو) (Daevanam

Daevo) در فارسی میشود دیوان دیو، بنابراین علامت

جمع (آن) در فارسی، حالت (Casis) اضافه است در جمع مذکر فرس هخامنشی و اوستا. استاد پورداد: فرهنگ ایران باستان

ص ۷ و ۶.

۱۶- تاریخ یعقوبی

۱۷- میتوان این نام را همان شهر مادریا (Madhraya)

دانست که در ساحل چپ دجله، در محلی که اکنون کوه العماره قرار

دارد یعنی درست در شهرستان عراق، واقع است. دکتر محمد معین

(برهان قاطع).

۱۸- دینوری مزدک را اهل استخر فارس و مؤلف تنصیر العوام اهل تبریز

نوشته اند. آقای علی شامی: تمدن ساسانی

۱۹- ژان مالالا از نویسندگان قدیم یونانی است که در انطاکیه تولد یافته و تاریخی به زبان یونانی از آغاز خلقت عالم تا ۵۶۵ پس از میلاد یعنی تا سی و پنجمین سال سلطنت ابوشیروان - نوشت، که دو مجلد آن مفقود است. (استاد نصرالله فلسفی).

۲۰- آرتور کریستن سن، با مطالعه روایات ظیری، یعقوبی و باروایات بشوع استیلیت و یوحنا مالالا، مورخ بیزانس به این نتیجه میرسد که بندوس و زرتشت یکفرند و این شخص مبدع دین مانوی است که بنیاد "درست دینی" را در مقابل "به دینی زردشتی" گذاشته و واژهی درست یعنی همان واژه است که در منون سوربائی و بیزانسی بشکل (Deristhen) — (یاد شده است. اما در عقیده کلیما (Klima) بوندس و زردشت دو نفرند و بوندوس در قرن سوم آئین خود را بنهاد و یک قرن و نیم دیرتر زرتشت خرک آنرا تجدید کرده و مزدک مبلغ برجسته این آئین است. آقای دکتر نقوی: عقاید مزدک، ص ۱۴ توضیحات و تعلیقات.

۲۱- دکتر نقوی: پیشین

۲۲- تئوفانس از نویسندگان روم شرقی است که در حدود ۱۲۳ هجری تولد یافت و در سال ۲۵۲ درگذشت. تئوفانس تاریخی برای روم از سال ۲۸۴ تا ۸۱۳ پس از میلاد مسیح (۱۹۸ هجری) نوشته است (استاد نصرالله فلسفی).

۲۳- شاهنشاهان ساسانی میبایستی از لحاظ شکل و اندام، بی نقص باشند. از ایرو برخی از شاهزادگان را که با منافع آنان سازگار نبودند، ناقص میکردند. (مثلاً "کور میکردند").

۲۴- سعد بن ابیطریق ۲۶۳ - ۲۲۸ ه. ق.، طبیب و مورخ مسیحی و صاحب نالغانی در طب و تاریخ، که نام اصلی او (ئوتوخیوس) (Eutuxious) (Eutychius) بود متولد در فسطاط

- (مصر) . در ۳۲۱ - ۳۲۸ هـ . ق بطریق اسکندریه بود . اثر معروفش کتاب عربی نظم الجواهر است در تاریخ که نویسنده لاتین ترجمه شده است (۱۶۵۸ - ۵۹) . دائرة المعارف فارسی جلد اول ، ۱ - ص
- ۲۵ - محمد بن جریر طبری : تاریخ طبری ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، جلد دوم ، ص ۶۳۹
- ۲۶ - استاد محمد جواد مشکور : سیر اندیشه های دینی در ایران ص ۳۳
- ۲۷ - خواجه نظام الملک : سیاست نامه (سیر الملوک) ، و به کوشش دکتر جعفر شعار ص ۲۹۸
- ۲۸ - محمد اقبال لاهوری : پیشین
- ۲۹ - ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی : المللو والنحل ، ترجمه فضل الدین صدر ترکه اصفهانی ، به تصحیح و تحشیه آقای سید محمد رضا نائینی ص ۱۹۷
- ۳۰ - بارطلمه کریستین : زن در حقوق ساسانی ، ترجمه آقای دکتر صاحب الزمانی ص ۱۲
- ۳۱ - شایان توجه است که از زنان طبقه اول که قاعدتا " هر مردی بایستی یکی داشته باشد گاه نیز بیش از یک نفر وجود داشت .
- ۳۲ - دکتر نقوی : پیشین
- ۳۳ - دانش فروش به معنی عالم ، فیض بخش یا دانشمند است :
همی گفت و خاقان بدوداد گوش بدو گفت گای مرد دانش فروش (فردوسی) لغت نامه دهخدا
- ۳۴ - آقای سید محمد علی جمالزاده : مجله نگین ، شماره ۱۱۱ ، مرداد ۱۳۵۳ ، ص ۱۵
- ۳۵ - دکتر نقوی : پیشین
- ۳۶ - نیکولوسکایا و دیگران : پیشین
- ۳۷ - دکتر نقوی : پیشین

- ۳۸ - کنستانتین اینوسترانتسف : تحقیقاتی درباره ساسانیان ، ترجمه کاظم کاظم زاده (کوتاه شده)
- ۳۹ - در سیمین پشت ، قسمت ۲ ، فقره ۲۲ (متن پهلوی ، طبع وست) آمده است که در عهد یولاد یا دوران پادشاهی خسرو پسر قباد و در دین کرت قسمت ۴ ، فقره ۲۸ (طبع مادانی) خسرو شاهنشاه پسر قباد را " براندازه و مغلوب کننده کفر و ستم " آورده اند .
- ۴۰ - آرتور کریستن سن : سلطنت قباد و ظهور مزدک ، ترجمه استاد نصرالله فلسفی ، مجله شرق ، ص ۱۵۴
- ۴۱ - دکتر نقوی : پیشین
- ۴۲ - یان رییکا و دیگران : تاریخ ادبیات ایران ، ترجمه آقای دکتر عیسی شهابی
- ۴۳ - محمد اقبال لاهوری : پیشین
- ۴۴ - گیرشمن : ایران از آغاز تا اسلام ، ترجمه استاد دکتر محمد معین .
- ۴۵ - دکتر نقوی : پیشین
- ۴۶ - " رویهم رفته ، خسروانوشیروان مسلما " از بزرگترین پادشاهان ایران است . ولی در ظلم و ستم بی پروا بود و مانند حتی بهترین مردم ایران که عادتاً " توجهی بحقیقت ندارند ، او نیز بیش از دیگران بحقیقت عنایتی نداشت " ادوارد براون : تاریخ ادبی ایران ترجمه آقای علی یاسا صالح ص ۲۴۶

مطالب گردآوری شده در این دفتر، خلاصه و فشرده قسمتهایی از مبحث‌های مفصل کتابهای زیر است و گاهی هم به ضرورت عین مطلب یا عبارتی از آنها نقل شده است. تلاش شده است که اسم‌های نویسندگان و مترجمان از قلم نیافتد. بنابراین اگر احتمالی رفته است، پشیمانی بپوش می‌خواهم.

نام کتاب	تألیف	ترجمه
۱- لغت نامه دهخدا	استادعلی اکبر دهخدا	-
۲- سیر فلسفه در ایران	محمد اقبال لاهوری	استاد دکتر اسحاق آریان پور
۳- بازگشتنا، مشروطیت	آقای محمد رضا قشاهی	-
۴- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم	ن. و. بیگولونسکیا و چهارتن دیگر	آقای کریم کشاورز
۵- سیری در تاریخ ایران باستان	آقای فریدون شایان	-
۶- مانی و تعلیمات او	ویدن گرن	زهره صفای افغانی
۷- عقاید مزدک	آقای دکتر سیدعلی مهدی نقوی	-
۸- مانی و دین او	آقای تقی زاده	-
۹- تاریخ ادبیات ایران	یان زینکا و چند تن دیگر	آقای دکتر عباسی شهابی
۱۰- فرهنگ ایران باستان	استاد یوزدوود	-
۱۱- تاریخ ادبی ایران	پروفسور ادوارد براون	آقای علی پاشا صالح
۱۲- تاریخ ادبیات ایران	استاد جلال هاشمی	-
۱۳- تاریخ سیری	محمد بن جریر طبری	آقای ابوالقاسم پاینده
۱۴- تاریخ اجتماعی ایران	آقای مرتضی راوندی	-
۱۵- تاریخ تمدن ایران	پروفسور هانری امونچندن دیگر	آقای جواد محبی
۱۶- تاریخ بلخی	ابوعلی محمد بن محمد بن بلخی	بمصحح استاد ملک الشعرای بهار و به کوشش استاد محمد پروین گنابادی
۱۷- تاریخ یعقوبی جلد اول	احمد بن ابی یعقوب	آقای دکتر محمد ابراهیم آبتی
۱۸- تاریخ بردگی	آقای بداله نیازمند	-
۱۹- نه شرقی، نه غربی، انسانی	استاد دکتر زرین کوب	-
۲۰- تاریخ ایران بعد از اسلام	-	-
۲۱- دو قرن سکوت	-	-
۲۲- بهار و ادب فارسی	استاد ملک الشعرای بهار	-
	بکوشش آقای محمد کلین	-

۲۳- سیر تناسلی جلد اول	استاد ملک الشعرای بهار	-
۲۴- تاریخ تفکرات ایرانیان	آقای عبدالرفیع حقیقت	-
۲۵- سیر اندیشه‌های دینی در ایران	استاد دکتر جواد مشکور	-
۲۶- ایران از آغاز تا اسلام	گیرشمن	استاد دکتر معین
۲۷- زن در حقوق ساسانی	پروفسور کریستیان بارنهمه	آقای دکتر ناصرالدین صاحب‌الروایتی
۲۸- تمدن ساسانی جلد ۱-۲	آقای استاد علی سامی	-
۲۹- تحقیقاتی درباره ساسانیان	کستانین ایتوسترانشف	آقای کاظم کاظم زاده
۳۰- نظامه الآثار	مجمود بن هذایته	بمصحح آقای دکتر احسان انزاقی
۳۱- التنبه والاشراف	ابوالحسن علی بن حسین مسعودی	آقای ابوالقاسم پاینده
۳۲- مروج الذهب جلد دوم	-	-
۳۳- الطل و النحل	ابوالفتح محمد بن عبدالکریم	فصل الدین صدرترکد اصغریانی بمصحح و تحشیه آقای سید محمد رضا جلالی تاتوسی
۳۴- سیاستنامه (نزالملوک)	خواجه نظام الملک	به کوشش آقای دکتر جعفر شکار
۳۵- حبيب السیر	خواند امیر زیر نظر دکتر محمود دبیرستانی	-
۳۶- جامع التواریخ	خواجه رشیدالدین فضل‌المصلحانی	بمصحح آقای دکتر پرویز و محمد بدری
۳۷- اخبار ایران از الکامل ابن اثیر	آقای مهرداد مهرین	استاد دکتر محمد یاربزی
۳۸- فلسفه شرق	آقای عباس شوشتري (مهرین)	-
۳۹- کیشهای ایران	آقای عباس شوشتري (مهرین)	-
۴۰- مزدآپرستی در ایران قدیم	آرتور کریستن سن	استاد دکتر سبحان الله صفا
۴۱- پرونده‌های مهم تاریخ جهان	آقای عطاءالله تدیس	-

مطالب این دفتر برداشتی است از
کتابهای فلسفی . و همه تلاش برای
آسان شدن مطلب بکار رفته
است مطالب این دفتر گرچه آسان
نگاشته شده است ولی راه آسان
گرائی را تشویق نمیکند بلکه
کوششی است برای آگاهی و
بینشی در خور ایجاد قدرت اندیشه
و تفکر و معرفت .

انتشارات نوید